



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

شست‌تخصصی

کالبدشکافی یک واقعه

۱۷
شهریور ۱۳۵۷

با حضور

رخشنده اولادی
هدایت الله بهبودی
مهدی توکلی
عبدالمجید معادیخواه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشست تخصصی ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ کالبدشکافی یک واقعه

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نشست تخصصی ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ کالبدشکافی یک واقعه
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۲	اشاره
۱۴	بخش اول: نشست تخصصی
۱۴	اشاره
۱۶	حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه؛ رییس بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی / تحلیل واقعه هفده شهریور
۲۰	خانم رخشنده اولادی؛ از شاهدان عینی واقعه / خاطراتی از واقعه
۲۲	هدایت الله بهبودی؛ رییس دفتر ادبیات انقلاب اسلامی / هفده شهریور در اسناد
۳۴	مهدی توکلی؛ یکی از شاهدان عینی / خاطراتی از واقعه
۴۰	پرسخ و پاسخ
۵۴	بخش دوم: مقالات
۵۴	اشاره
۵۶	اسنادی چند از واقعه
۱۱۸	ایران در آستانه انفجار
۱۲۴	سرزمین پاره پاره شاه
۱۳۵	تصاویر
۱۴۱	درباره مرکز

نشست تخصصی ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ کالبدشکافی یک واقعه

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: نشست تخصصی ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ کالبدشکافی یک واقعه:مجموعه سخنرانی ها و مقالات/سخنرانان
رخشنده اولادی...[و دیگران]

مشخصات نشر: تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴

مشخصات ظاهری: [۱۳۶]ص

شابک: ۹۶۴۵۶۴۵۵۶۵

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۸۶۵۸۹

ص: ۱

اشاره

نشست تخصصی

۱۷ شهریور ۱۳۵۷

کالبدشکافی یک واقعه

مجموعه سخنرانی ها

و

مقالات

سخنرانان :

رخشنده اولادی

هدایت الله بهبودی

مهدی توکلی

حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بهار ۱۳۸۴

ص: ۳

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

۱۷ شهریور ۱۳۵۷؛ کالبدشکافی یک واقعه

چاپ اول: بهار ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴ ۵۶۴۵ ۵۶۵

ISBN: ۹۶۴-۵۶۴۵-۵۶-۵

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق ناشر محفوظ است

تهران: صندوق پستی ۱۱۳۶۵ ۷۵۸۸

E-mail: info @ ir-psri . com

ص: ۴

عنوان

صفحه

اشاره ۷

بخش اول : نشست تخصصی ۹

سخنرانی حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه / تحلیلی از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ۱۱

سخنرانی خانم رخشنده اولادی / خاطراتی از واقعه ۱۵

سخنرانی آقای هدایت الله بهبودی / هفده شهریور در اسناد ۱۷

سخنرانی آقای مهدی توکلی / خاطراتی از واقعه ۲۹

پرسش و پاسخ ۳۵

۳۵

بخش دوم : مقالات ۴۹

۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و پیامدهای آن در اسناد ۵۱

ایران در آستانه انفجار ۱۱۳

سرزمین پاره پاره شاه ۱۱۹

تصاویر ۱۳۳

ص: ۵

هفده شهریور ۱۳۵۷ واقعه ای رخداد که پس از گذشت نزدیک به سی سال، هنوز نکات جدیدی درباره آن مطرح می شود. این واقعه در مهجوریت مضاعف به سر می برد. از یک سو سازمانهای فرهنگی، شاهدان واقعه و دیگر نهادهای تاریخی مرتبط نتوانسته اند ابعاد آن را به تصویر کشیده و در ذهن نسل نوپای انقلاب اسلامی سره را از ناسره باز شناسانند. از سوی دیگر مورخانی چند در پی تطهیر حکومت پهلوی و یا دلایل دیگر برآند تا ثابت کنند، اساساً کشتاری در این روز اتفاق نیفتاده است. کار بدانجا رسیده که فردی مدعی شده تصویر کف دست خونینی که بر روی تابلوی «میدان ژاله» نقش بسته و نماد واقعه ۱۷ شهریور به حساب می آید جعلی است و دست آغشته به رنگ است و نه خون!

بر این اساس مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی که در پی ارایه مستند تاریخ معاصر ایران، به ویژه تاریخ انقلاب اسلامی به نسل کنونی است، بر آن شد تا در یک نشست تخصصی نگاهی دوباره به این واقعه داشته باشد.

در این نشست که با مشارکت فرهنگسرای انقلاب در موزه امام علی (ع) تهران برگزار شد، بر اساس اسناد و مدارک و سخنان شاهدان عینی و مجروحان حادثه مشخص گردید که این واقعه چگونه برنامه ریزی شده؛ حوادث روز هفده شهریور در میدان شهدا (ژاله) چه بود؛ چه کسانی دستور تیراندازی به مردم بی دفاع را صادر کردند و سرانجام کار چه شد.

این نشست تخصصی «۱۷ شهریور ۱۳۵۷؛ کالبد شکافی یک واقعه» نام گرفت. سخنرانان این برنامه چهار نفر بودند که نام آنان و عنوان های مطالبشان به ترتیب ارایه سخنرانی عبارتند از:

۱. حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه/ تحلیلی از واقعه ۱۷ شهریور

۲. رخشنده اولادی/ خاطراتی از واقعه

۳. هدایت الله بهبودی/ هفده شهریور در اسناد

۴. مهدی توکلی/ خاطراتی از واقعه

شرکت کنندگان در مراسم پس از سخنرانی خود به سؤالات حاضرین پاسخ دادند.

کتابی که پیش روی شماست در دو بخش تنظیم گردیده است. بخش اول متن سخنرانی ها و پرسش ها و پاسخ ها است. هر چند تنها به ویرایش جزئی متن پیاده شده نوارها اکتفا گردیده اما برای دقت بیشتر، پس از ویرایش، متن مربوطه به رویت صاحب سخن رسیده است.

بخش دوم کتاب شامل سه مقاله است؛ «۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و پیامدهای آن در اسناد»، به همراه مقدمه کوتاهی، اسناد به جای مانده از نهاد امنیتی پهلوی دوم - ساواک - را در خود جای داده است. در این مقاله علل، انگیزه ها، عوامل، آمار و اصل حادثه مشهود است. همچنین در این بخش موضع گیری حضرت امام خمینی (ره) درباره این واقعه پیامهای ایشان آمده است.

مقاله دوم «ایران در آستانه انفجار»؛ از مجله نیوزیک انتخاب و ترجمه شده که در روزهای پس از واقعه نوشته شده است. هر چند نویسنده با نگاه غربگرایانه به ماجرای ایران دوره انقلاب اسلامی می نگرد، اما مطالب بسیاری در آن یافت می شود.

مقاله سوم که «سرزمین پاره پاره شاه» نام گرفته از مجله تایم انتخاب شده است.

بخشی از این مقاله که مربوط به واقعه ۱۷ شهریور و ترسیم اوضاع و تحول آن دوره ایران است، ترجمه شده است. این مقاله خلاصه شده و موضوعات غیر مرتبط با واقعه ۱۷ شهریور حذف گردیده است.

ضمن سپاس از همه دست اندرکاران برگزاری این نشست، به ویژه ریاست محترم فرهنگسرای انقلاب و همچنین تمام عزیزانی که در تدوین این کتاب ما را یاری کردند، امیدواریم توانسته باشیم گوشه هایی از فداکاری مردم ایران را در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی نشان دهیم.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

دبیرخانه دائمی همایشها و نشستهای تخصصی

بخش اول: نشست تخصصی

اشاره

ص: ۹

به نام خداوند مهر گستر مهربان. سخنرانی بنده، بیشتر تحلیلی از هفده شهریور است. نگاهم بیشتر به هویت این رخداد معطوف هست. مقدمتاً باید این نکته را یادآور شوم که این نگاه در حقیقت مترتب بر یک باور است. این که هر رخدادی دارای هویتی است. یعنی اگر ما یک رخداد تاریخی را به رسمیت بشناسیم، حتماً باید دارای هویت باشد. در جریان انقلاب اسلامی ایران رخدادهایی داریم که چون دارای هویت مستقلی اند، تحلیلگران و پژوهشگران را متوجه خود می کنند، ناگزیر باید بپذیریم که این رخداد دارای هویت است. این که بتوانیم یا نتوانیم آن هویت را تعریف کنیم بحث دیگری است. اگر رخدادی، جایی در تاریخ دارد، حتماً دارای هویت مستقلی است. این توهم که در کشورهای مثل ایران نمی تواند بدون اراده زورمندان اتفاقی بیافتد، دیدگاهی است که در گذشته خیلی پرطرفدارتر بود. الآن مقداری از شدت و حدتش کاسته شده است، اما همچنان بخشی از مردم را تحت تأثیر قرار می دهد. در گذشته بیشتر انگلیس و روس مطرح بودند، اما بعدها آرام آرام آمریکا هم به صحنه آمد. طبیعی است در بحثهای نظری تاریخ، باید تکلیف این مسئله روشن شود. پس در یک جایی باید تکلیف این مسئله روشن شود که آیا واقعاً اینطوری است یا خیر؟ یعنی نقش قدرتهای جهانی به گونه ای است که خدای عالم آند و ما تَشَاءونِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ مَثَلًا آمریکا و انگلیس؟ یا اینکه نه، ممکن است اینها هم با همه قدرتی که دارند حوادثی از مشیتشان خارج می شود و ما تَشَاءونِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللهُ؟ امروز این بحث اصلی ام

نیست. بنده طرفدار آن نگاهی هستم که زورمداران جهانی را مؤثر می‌داند، اما می‌داند که آنها خدای تاریخ نیستند. نه تنها در کشورهای مثل ایران و به تعبیری در جهان سوم و یا در حال توسعه، می‌تواند بدون اذن و اجازه دولتهای بزرگ اتفاقی بیفتد، بلکه در دل همان کشورها هم اتفاقی می‌افتد که خارج از اراده شان است. افسانه شکست ناپذیری آنها امروز دیگر جز برای کسانی که از آنچه بر دنیا می‌گذرد بی‌اطلاعند، یا کسانی که به دلایلی نمی‌خواهند بپذیرند این قدرتها خدای عالم نیستند، ارزش و اعتباری ندارد. عرض بنده این است که هویت ۱۷ شهریور، زدودن شبهه وابستگی انقلاب اسلامی به امریکا است: اگر هفده شهریور نبود، عده ای می‌توانستند نشانه‌های زیادی را کنار هم قرار دهند و با این نشانه‌ها این شبهه را در ذهنها ایجاد کنند که این امریکا بود که تصمیم گرفت در ایران فضای باز سیاسی ایجاد کند و این فضا به انقلاب اسلامی ایران منجر شد. بله امریکا در سیاستش فضای باز سیاسی را قرار داد، اما محاسبه‌هایش نشان نمی‌داد که این فضای باز سیاسی بحرانهایی ایجاد خواهد کرد و به تغییر رژیم خواهد انجامید. امریکا به هیچ وجه خواهان براندازی رژیم شاه نبود که، به شدت طرفدار حفظ آن بود. منافع ملی امریکا در گرو بقای رژیم شاه بود. تکلیف این بحث هم باید در یک جای دیگری معلوم شود. فعلاً به عنوان پیش فرضهای ضروری بحث مطرح می‌کنم. اصل اول اینکه چنین نیست که حوادث سیاسی جهان همه در قلمرو مشیت ابرقدرتهایی باشد که در رأس تحولات عالم و ساختار قدرت در جهان قرار گرفته‌اند. دوم اینکه امریکا به هیچ وجه به براندازی رژیم شاه فکر نمی‌کرد. این دو اصل باید در جای خود به بحث گذاشته شود. به هر حال امریکا شعار حقوق بشر و آزادی را مطرح کرده بود و این شعار به رژیم شاه فشار آورد. امریکاییها می‌گفتند ما نمی‌توانیم بپذیریم که حافظ منافع ما در خاورمیانه، رژیمی است که به شکنجه معروف است. این با منافع ما تطبیق نمی‌کند. بنابراین باید در این روش تجدیدنظر کرد. اما تصور کسانی که این حرفها را می‌زدند این بود که با این شعارها خودشان از گردابی نجات خواهند یافت. گردابی که آن روز مطرح می‌شد کمونیست بود. یعنی خطر سقوط کشوری مثل ایران در دامن کمونیست. در حقیقت شوروی آن روز خطر اصلی برای غرب بود، کشوری که مرزهای طولانی با ایران داشت. برای پیشگیری از سقوط ایران در دامن کمونیسم جهانی، باید ایران با ظاهر بهتری در صحنه حاضر می‌شد.

تصادفاً هم جریانات به صورت خوبی پیش می رفت. یعنی اگر حوادث سال ۵۶، ۵۷ را از روزی که شروع شد پیگیری کنیم، می بینیم چیز بدی هم نبود. بخصوص فاجعه ای در درون یک سازمان مسلح که عنوان اسلام را هم یدک می کشید، اتفاق افتاده بود و عواطف مذهبی مبارزین را به شدت جریحه دار کرده بود. تفرقه و پراکندگی در صفوف مبارزین به اوج رسیده بود. وقتی در صفوف کسانی که در تقابل با رژیم هستند، تفرقه ای باشد، طبیعی است که در آن شرایط می توان مقداری به آزادی تظاهر کرد. آنچه که اتفاق افتاد و اگر فرصت بود آن را فهرست می کردم، هیچ کدامش چیزی نبود که در رژیم پهلوی هضم نشود. در این میان ناگهان اتفاقی افتاد: رحلت فرزند امام در نجف. با این اتفاق یک مرتبه حوادث از سیر طبیعی خارج شد. اینها چیزهایی است که هم از نزدیک دیده ایم و هم در ایجاد بعضی قسمتها حضور داشتیم. رحلت فرزند امام در یکی از ویژه نامه های بنیاد تاریخ با نام راز توفان انعکاس یافت. در این ویژه نامه سندهایی آمده، که نشان می دهد اثر این قضیه بر وضعیت جامعه آن روز، بیش از آن حدی بود که محاسبه می شد. ناگهان حرارت دیگ مبارزه که مثلاً باید حداکثر ده، پانزده و یا بیست درجه می بود، از خط قرمز بالاتر رفت و شرایط خاصی به وجود آورد؛ به خصوص چهلم آن مراسم، دیگر برای رژیم قابل هضم نبود. عجیب این که امروز هم بعضی از تحلیلگرهایی که درباره انقلاب بحث می کنند، این قسمتها را یا نمی بینند یا عمداً نادیده می گیرند. به هرحال امریکا بدش نمی آمد که اگر انقلابی به پیروزی رسید به اسم خودش تمام کند. اما هفده شهریور با خون شهیدانش، چهره انقلاب را از این اتهام بری کرد. همه تحلیلگرها می دانند که اگر چراغ سبز امریکا به رژیم نبود، چنین کشتاری امکان نداشت. در این شرایط، یک روز در میان سفیر امریکا و انگلیس در دربار بودند و این موضوع آنقدر آشکار است که احتیاجی به سند ندارد. البته سندهای فراوانی هم گویای این واقعیت است: شاه در حال سرگردانی و سرگیجه دائماً از سفیر امریکا و انگلیس کسب تکلیف می کرد. معلوم است که در چنین شرایطی تا چراغ سبز امریکا نباشد کشتار دسته جمعی و قتل عام امکان نخواهد داشت. همان واقعه ای که در پانزده خرداد ۱۳۴۲ اتفاق افتاد و با آن صداها خفه شد و رژیم بقایش را با قتل عام مردم تضمین کرد.

همین اتفاق در هفده شهریور، آن هم بعد از شعار آزادی سیاسی، افتاد. این واقعه برای امریکا خیلی بد بود، اما چون سقوط رژیم شاه را نمی توانست

تحمل کند و منافعش نیز به خطر می افتاد، در میان بد و بدتر، بد را انتخاب کرد. به رژیم چراغ سبز نشان داد. این قتل عام به وسیله قصاب معروف رژیم، اویسی، انجام شد. اما بر خلاف انتظار شاه و امریکا، نه تنها تأثیری در عقب نشینی مردم نداشت، بلکه میزان خشم و نفرت مردم را نیز افزایش داد و بحران را مهارنشدنی تر کرد. از نظر بنده، این، هویت هفده شهریور است. یعنی اگر بخواهیم بینیم خون شهدای هفده شهریور چه نقش ویژه ای در انقلاب اسلامی داشته، پاسخ این است که در جریان مبارزه بین مردم و رژیم همه صحنه های خونین به رژیم ضربه زد. همه این صحنه ها مبارزه را تقویت کرد. این مشترکاتی است که همه اینها دارند. اما آن چیزی که هفده شهریور بخصوص داشت و من در رخداد دیگری سراغ ندارم این است که هر کس این مجموعه مسائل را ببیند بدون هیچ تردیدی این را می پذیرد که فرمان حکومت نظامی آن هم به صورتی که مردم به صحنه کشیده شوند و غافلگیر شده و قتل عام شوند، این فرمان بدون هماهنگی با امریکا ممکن نبوده است. اردشیر زاهدی در امریکا تلاش هایی داشت. در امریکا هم گروههای سیاسی مختلفی با خط مشی های مختلف، سلیقه های مختلف و با نسخه های مختلفی که برای حفظ رژیم می پیچیدند وجود داشتند. کار اردشیر زاهدی ارتباط با گروههای خشن امریکا و جاده صاف کن رژیم شاه بود: به اصطلاح معروف، گروه عقاب ها! او به دنبال جلب نظر امریکایی ها برای نشان دادن ضربت به مردم و قتل عام آنان بود. به نتیجه هم رسید. بعد از چراغ سبزی که آنها دادند، چنین فاجعه ای در تاریخ ایران اتفاق افتاد. البته هم برگ زرینی است برای انقلاب اسلامی و هم طوق لعنتی است به گردن رژیم شاه و امریکا. قصابی مردم ایران در میدان ژاله آن روز، بدون هماهنگی با امریکا قطعاً شدنی نبود. این دیدگاه بنده در مورد هویت هفده شهریور است. اما چرا هفده شهریور - با اینکه از نظر سرکوب و خشونت اگر از پانزده خرداد بیشتر نبود کمتر نیز نبود، مؤثر واقع نشد؟ چرا مردم در صحنه ماندند؟ این، پرسش دیگری است که اگر لازم باشد در بخش دیگری پاسخ خواهم داد.

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَ صَدِيقِيْنَ . من یکی از شاهد‌های عینی هستم که در روز هفده شهریور و در روزهای قبل از هفده شهریور در تظاهرات مردمی شرکت می‌کردم. من با وجود داشتن پنج بچه سعی می‌کردم در این تظاهرات حضور داشته باشم، به خاطر اینکه از رژیم ستمشاهی ستم زیادی دیده بودم. برادرم زندگی مخفی داشت. او دانشجو بود ولی دانشگاه را رها کرد. اینها همه را زندان می‌کردند، شکنجه می‌کردند. هرچه دلشان می‌خواست با جوانها می‌کردند. در سیاه چالها آنها را شهید می‌کردند. هیچ کس هم خبردار نمی‌شد، مگر اینکه کسی به خانواده اش خبر می‌داد. به هر حال، بعد از روز شانزده شهریور، عصر، که ما از قیطریه می‌آمدیم، شعار این بود: فردا هفده شهریور هشت صبح میدان ژاله. ما هم در هفده شهریور به اتفاق خانواده، یعنی همسرم، خواهرم و برادرم، به سمت میدان ژاله رفتیم. اطراف میدان، گارد شاه بود. سربازهایشان بودند. همه شان مسلح. همه شان به حالت آماده باش. کاملاً آماده باش. نه تنها مسلح بودند، آماده باش هم بودند. تظاهرکننده ها چهار طرف خیابان را گرفته بودند. هرچه از ساعت هشت می‌گذشت، جمعیت زیادتر هم می‌شد. آن وقت هیچ کس فکر نمی‌کرد که نیروهای مسلحی که به صورت آماده باش نشسته اند، ممکن است گلوله شلیک کنند. هیچ کس فکر نمی‌کرد. یک عده از برادرها مقداری روزنامه پخش کرده بودند. گفتند این روزنامه ها را بگیرید، اگر گاز اشک آور پخش شد، این ها را آتش بزنید که خفه نشوید. ساعت هشت و نیم هلیکوپترهایی در بالا گشت می‌زدند. سه چهار گلوله از آن

بالا شلیک شد، انگار یعنی این که شروع کنید. انگار از روز قبل برنامه ریزی شده بود. چند گلوله از بالا خالی کردند و از پایین شروع کردند به رگبار بستن بر روی مردم، از چهار سوی میدان به سمت مردم شلیک کردند. تعداد زیادی از مردم همان لحظه های اول هراسان شدند. تعدادی هم جری تر شدند.

یک عده مجروح شده بودند. بقیه که سالم بودند، روی زمین خوابیدند و از ترسشان بلند نمی شدند. منتظر بودند تا موقعیتی پیش بیاید و از صحنه بیرون بروند. من یک بچه دوساله همراهم بود. او را نمی توانستم روی زمین بگذارم. دنبال این بودم که کنار یک دریا کنار جوی آبی پناه بگیرم. نگاه کردم دیدم سمت راست من تعداد زیادی مجروح شده اند. عده ای از مردم آمدند تا مجروحها را از صحنه خارج کنند، من هم به دنبال آنها رفتم. دوباره شروع کردند به رگبار بستن. از جلوی سربازها که رد می شدم، گفتم اینها برادرهای شما هستند، چرا شما اینها را به رگبار می بندید. فرمانده شان آمد جلو و با مشت و لگد به جان من افتاد. شروع کرد به بدو بیراه گفتن. دایماً می گفت کجایند حامیان شما که به داد شما برسند. کجایند آنهایی که شما برای آنها شعار می دهید. چرا الان نمی آیند، به داد شما برسند؟ همین طور می گفت و سربازها هم دوباره شروع کردند به رگبار بستن. دیگر من از آن صحنه بیرون آمدم. هر سمتی نگاه می کردم، مجروح ریخته بود. یک عده مجروحین را می کشیدند و می بردند. یک عده مانده بودند. پنج، شش مجروح را کشیدند و بردند در خانه ای و تا چهار بعد از ظهر آنجا نگه داشتند، تا موقعیت کمی مناسب شود و بعد از آنجا خارج کنند و ببرند به بیمارستان. موقعیت طوری نبود که بتوانند مجروحها را به بیمارستان ببرند. گاردیها نمی گذاشتند؛ مجروحان را می گرفتند و با خود می بردند. به نظر من هفده شهریور نقطه عطفی در انقلاب اسلامی بود. شاه فکر می کرد که پانزده خرداد همه چیز تمام شد، ولی نمی دانست. او مردم را نمی شناخت. اینها فکر می کردند با چهار تا گلوله و یا هزار شهید می توانند مردم را از صحنه خارج کنند. من پنج بچه داشتم. بچه ها را بیشتر با خودم می بردم. خیلی ها هم همین طور بودند. هفده شهریور شروع کار بود. ولی شاه فکر می کرد پایان کار است. این یک اشتباه محض بود.

بسم الله الرحمن الرحيم. آنچه که از من می شنوید تا حدی به زمینه های تاریخی واقعه هفده شهریور مربوط است. این مطالب شاید بتواند برخی از علل حادث شدن این رویداد خونین را روشن کند. البته شاید یکی دو ضلع بیشتر از منشور حادثه در این فرصت ترسیم نشود. دو مقدمه کوتاه.

از منبع موثقی شنیدم که مجموعه آمار شهدای انقلاب اسلامی از قیام ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی حدود پنج هزار نفر برآورد شده است. اسناد و مدارک هم تقریباً این تعداد را تأیید می کنند. البته رقم کمتر از این است. اما با تسامح می گوئیم پنج هزار نفر. این نشان می دهد که پیروزی انقلاب اسلامی با تمام ابعاد وسیعی که دارد، در مقایسه با انقلابهای دیگر هزینه های جانی بسیار کمی در پی داشته. توجه می دهیم که هزینه های جانی، نه هزینه های دیگر. زندانها، تبعیدها، شکنجه ها، محرومیتها و ستم دیدگیها مسائل دیگری است. از طرف دیگر برای نگهداری این انقلاب، بیش از دویست و بیست هزار شهید دادیم. این موضوع همیشه من را به فکر وادار می دارد. در واقع اضلاع جدیدی از این حادثه و انقلاب را در ذهن آدم ترسیم می کند.

مقدمه دوم اینکه حکومت نظامی در قانون مشروطه، در ۱۲۹۰ شمسی تصویب شد. اما برای اولین بار در ایران، یک روز بعد از به توپ بسته شدن مجلس، در تهران حکومت نظامی اعلام شد. دو بار قبل از کودتای سیاه ۱۲۹۹، شاهد حکومت نظامی بودیم. هنگام کودتا هم، در تعدادی از شهرها حکومت نظامی اعلام شد. هنگام اشغال ایران، باز با حکومت نظامی مواجه

بودیم. مقطع مهم دیگر، بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود که با حکومت نظامی مواجه هستیم. بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ باز حکومت نظامی داشتیم. اما از آن زمان تا ۱۳۵۷ شمسی، ظاهراً دیگر حکومت نظامی در کشور برقرار نشد. با اینکه این نوع برخورد، در ۱۳۵۷ اول بار در اصفهان رخ داد، اما بین برقراری حکومت نظامی در اصفهان با تهران شباهتها و تفاوت‌هایی است. آن روز هم در اصفهان جمعه بود، هفده شهریور هم در تهران روز جمعه بود. در شورای تأمین استان اصفهان رئیس شهربانی گفت شهر کاملاً از دست من خارج است؛ من دیگر نمی‌توانم کاری بکنم. در تهران هم همین وضعیت در شانزدهم شهریور بود. رضا ناجی که فرمانده حکومت نظامی اصفهان بود، از رادیو رسماً اعلام حکومت نظامی کرد. کمتر از یک ساعت بعد هم آمد و از تلویزیون اعلامیه خواند. همان روز اعلامیه حکومت نظامی اصفهان قرائت شد و مردم کاملاً در جریان قرار گرفتند. اما هفده شهریور تهران متفاوت بود.

فضای حوادث انقلاب اسلامی به نحوی است که نمی‌توانیم یک تکیه‌گاه کامل، یک ویژگی تمام‌قد برای هفده شهریور در نظر بگیریم و ببینیم چرا واقعه هفده شهریور رخ داد. اما می‌توانیم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۷ را نقطه‌ای برای سلسله حوادث بعد از آن در نظر بگیریم و ببینیم چرا این حادثه خونین در میدان ژاله به وقوع پیوست. به خاطر ماهیت نهضت مردم که کاملاً جنبه مذهبی داشت، استعداد فراوانی برای بهره‌برداری از ظرف‌های زمانهایی که به نحوی مذهبی بودند، پیدا می‌شد. از نمونه اینها هم ماه مبارک رمضان بود. اسناد نشان می‌دهد که سخنرانی‌ها در این ماه اوج گرفت. شدت دستگیریه‌ها بسیار بالا رفت، به طوری که قبلاً سابقه آن را نداشتیم. تعدادی از تبعیدیها را جا به جا کردند. ممکن بود اینها از همین بلندگوهای ماه رمضان مردم را تحریک کنند. مجموعه سخنرانیها و حرفهایی که توسط روحانیت در ماه رمضان ایراد می‌شد، رژیم را دچار نگرانی کرد. پانزده مرداد مصادف با اول ماه رمضان بود. در این ماه اتفاق بزرگ دیگری داریم که تغییر عمده‌ای در حکومت به وجود آورد و آن آتش‌سوزی سینما رکس آبادان بود. سیصد و هفتاد و هفت نفر در این حادثه سوختند. البته ده نفر موفق به فرار شدند. چهار نفر هم زخمی شدند. در نخستین ساعت بعد از این حادثه، تعدادی جلوی شهربانی آبادان جمع شدند (با عرض معذرت) شعار مرگ بر امام دادند. این یکی از نشانه‌هایی است که معلوم می‌کند برنامه ریزی پشت این ماجرا برای بدنام کردن نهضت اسلامی

بود. اما نخستین واکنشها از فردای آن روز انگشت اتهام را به سوی رئیس شهربانی آبادان، افسر بدنامی که سر تیپ رزمی نام داشت و در ۱۹ دی ۱۳۵۶ هم در قم آن کشتار را انجام داده بود، برد. وی به حدی دچار اضطراب شده بود که فوراً شورای تأمین استان را تشکیل می دهد و از مسئولین استان می خواهد که حکومت نظامی در آبادان برقرار کنند. مسئول ساواک آبادان می فهمید که این به خاطر ترسی است که برای رئیس شهربانی حادث شده و مایل است به خاطر حفظ جانش در آبادان حکومت نظامی اعلام شود. با شاه مشورت می کند و در نهایت نمی پذیرند. این حادثه تأثیر فراوانی بر سخنرانیهای بعدی ماه مبارک داشت، به نحوی که دولت را وادار کرد عکس العمل سریعی از خود نشان دهد. همیشه در بحرانهاست که حکومتها دچار تغییر و تحول شدید می شوند. مجله خواندنیها روز اول شهریور که منتشر شد، نوشت دولت آموزگار استعفا می دهد. حدود سه چهار روز طول می کشد تا این مجله چاپ شود. بنابراین خبر، شاید فردای حادثه سینما رکس درز کرده بود. ۲۸ مرداد سینما رکس آتش گرفت، دو روز بعد خواندنیها اعلام کرد دولت آموزگار در حال تغییر است. اول یا دوم شهریور بعضی از منابع خارجی اعلام کردند که جایگزین او جعفر شریف امامی است. فردای آن روز مصادف با ضربت خوردن حضرت علی (ع) و شهادت امام اول بود؛ خبر تغییر دولت را اعلام نکردند. فردای شهادت حضرت امیر (ع)، یعنی روز پنجم شهریور، تغییر دولت اعلام شد و جعفر شریف امامی کابینه اش را به شاه معرفی کرد. جمشید آموزگار هم که ماهیتی دوگانه داشت، هم ایرانی محسوب می شود و هم امریکایی، بار و بندیلش را بست و به آن کشور رفت. شعار جعفر شریف امامی مشهور است. همه تان می دانید که دولت خودش را دولت آشتی ملی نام نهاد. اقداماتی هم کرد که اگر پشتوانه های مبارزاتی امام نبود، چه بسا برای آرامش جامعه کافی بود. چنانچه اسناد نشان می دهد، در گروههایی از مردم و روحانیون اقدامات شریف امامی مؤثر واقع شد، یعنی آنها را تحت تأثیر قرار داد. شریف امامی قمارخانه های کوچک و بزرگ را بست. تاریخ شاهنشاهی را دوباره به تاریخ هجری تبدیل کرد. دستور پیگرد و دستگیری کسانی را که مشهور به فساد بودند، داد. بعضیها را دستگیر کرد. یک نوع آزادی در مطبوعات ایجاد شد که قبل از آن سابقه نداشت. مطبوعات اجازه پیدا کردند

حوادثی را که در کشور رخ می دهد منعکس کنند.

یکی از موارد، چاپ عکس امام خمینی در هفتم شهریورماه، در صفحه اول روزنامه اطلاعات بود. البته خبری که چاپ کرده بودند چندان معتبر نبود، اما خود این کار در روزنامه خیلی عجیب به نظر می رسید. اما امام و روحانیونی که پیرو ایشان بودند، از این اقدامات قانع نشدند. این را عوام فریبی نامیدند و شریف امامی را به گربه ای تشبیه کردند که آن روز زاهد شده است. آن طور که از اسناد بر می آید، زمزمه های راهپیمایی عید فطر و برگزاری نماز، در نهم شهریور توسط دکتر مفتاح و بعد از سخنرانی دکتر باهنر در مسجد قبا به وجود آمد. دکتر مفتاح اعلام کرد روز سیزدهم شهریور در تپه های قیطریه نماز عید فطر برگزار خواهیم کرد. سال قبل هم این نماز در تپه های قیطریه برگزار شده بود. اینهایی که من می گویم از اسناد است، یعنی ساواک دارد تمام حوادث را ضبط می کند. طبیعتاً در مقابل، عکس العمل هم نشان می دهد. روز یازدهم، دو روز بعد، باز آقای مفتاح علناً از مردم خواست که در تپه های قیطریه حاضر شده و نماز عید فطر را بخوانند. دستگاه امنیتی که دید موضوع جدی است و احتمال راهپیمایی بعد از نماز وجود دارد، برای اینکه تا حدی بتواند جلوی گردهمایی و احیاناً راهپیمایی را بگیرد اقدام به شایعه پراکنی کرد. دستوری که پرویز ثابتی برای پراکندن این شایعه می دهد این است: «دولت به مأمورین دستور داده چنانچه در روز عید فطر دسته جاتی به تظاهرات پرداختند، آنها را به گلوله ببندد.» از این طریق می خواست در دل مردم وحشت بیاندازد. این که شایعه در جامعه رواج پیدا کرد یا نه، من اطلاعی ندارم. یک روز بعد، دوازدهم شهریور، باز دکتر مفتاح در مسجد قبا اعلام کرد غیر از نماز عید فطر، روز پنجشنبه شانزده شهریور هم تعطیل عمومی داریم. در تهران و برخی از شهرها تعدادی از مردم در درگیری با حکومت شهید شده بودند. برای احترام به این شهدا اعلام کردند که روز پنجشنبه شانزدهم شهریور در تهران تعطیل عمومی خواهیم داشت. این پیشنهاد به سرعت در شهرهای دیگر هم مطرح شد. این خبر را روحانیون اعلام کردند، اما مراجع قم عکس العملی در برابر آن نشان ندادند. به تماسهایی که با آنها گرفته می شد و می خواستند از آنها بپرسند آیا پنجشنبه را تعطیل کنیم یا خیر، پاسخی نمی دادند. آنچه که در عید فطر اتفاق افتاد، از این جهت مهم بود که تا آن تاریخ، نظام شاهنشاهی مستقیم این قدر مردم را در خیابان علیه خود لمس نکرده بود. در همان روز، منابع خارجی،

روزنامه ها و خبرگزاری ها اعلام کردند که این بزرگترین حرکت علیه حکومت شاه تا امروز محسوب می شود. این حرفها را که من می زنم، شاید هم برای من و هم تصورش برای شما، بعد از گذشت بیست و پنج، شش سال خیلی ساده باشد. اما واقعیت این است که اگر آدم بتواند خود را از این دوره بکند و به آن زمان نزدیک کند، وجود این همه جمعیت در خیابانها، انزجار از حکومت، شعار دادن مستقیم علیه شاه، گلباران کردن مأموران شهربانی یا نظامیانی که گوشه و کنار ایستاده اند، انداختن حلقه های گل به گردن مأموران شاهنشاهی، روی سرشان نقل پاشیدن و تشویق آنها به اینکه به مردم بیوندند، نکاتی نیست که حکومت بتواند به راحتی از کنار آنها بگذرد و یا اهمیتی به آنها ندهد. شاید خود مردم هم در آن موقع با تعجب به این موضوع نگاه می کردند. حداقل رقمی که گفته شده نزدیک به حدود ششصد هزار نفر در جاده قدیم، دکتر شریعتی فعلی، در سیزده شهریور راهپیمایی کردند. طبق اسناد، روحانیتی که آقای معادیخواه از آن صحبت کرد هنوز تشکل رسمی پیدا نکرده بود، اما دور هم جمع می شدند و مشورت می کردند. تا حدی هم در حرکتها و سازماندهی حرکتها مشارکت داشتند. روز چهارشنبه پانزده شهریور، روحانیون تهران دور هم جمع می شوند تا درباره پیشنهادی که آقای مفتاح برای تعطیلی و راهپیمایی کرده بود، تصمیم جدی بگیرند. شهید محلاتی در خاطراتش در مورد آن جلسه می گوید: «روز چهارشنبه جلسه داشتیم و صبح تا عصر رفقا بحث می کردند. بعضیها می گفتند خونریزی می شود، بعضیها می گفتند باید اعلامیه داد. یادم هست من مسئول ستاد برگزاری راهپیمایی شده بودم. با یکی از رفقا اعلامیه هم نوشتیم. مع ذلک خیلی از رفقا ترسیدند و رفتند. ولی ما رفتیم که این راهپیمایی را اداره کنیم». نمی خواهم بگویم صد در صد همین جور است، ولی به هر حال این نقلی است که گفته شده است. شاید یکی دو جا قرینه هم داشته باشد. شاید آقای معادیخواه شواهد دیگری در تأیید یا ردّ این موضوع داشته باشد. به هر حال این دودلی در روحانیت تهران دیده می شد. اما حکومت متوجه شده بود که راهپیمایی روز شانزدهم شهریور قطعی است. به همین دلیل هم یک روز قبل، پانزدهم شهریور، اعلامیه ای که شدید اللحن هم بود نوشت و از تریبونهای عمومی و نشریات به اطلاع مردم رساند. حکومت رسماً گفت که با هرگونه اجتماع و گردهمایی برخورد خواهد کرد. کسانی که می خواهند راهپیمایی کنند باید از شهربانی اجازه بگیرند. روز شانزدهم، نود و

پنج درصد مغازه های سطح تهران بسته بود. بازار شمیران، بازار بزرگ تهران، بازار شهر ری کاملاً بسته بودند. حرکت مردم از مناطق مختلف، گسترده تر از عید فطر شروع شد. از میدان ونک، از جاده قدیم و از سر آسیاب و پیروزی فعلی، از شهباز یا هفده شهریور فعلی و از مبادی مختلف مردم شروع به حرکت کردند. بدنه جمعیت به سمت خیابان شاه رضای قدیم و انقلاب فعلی بود. در اسناد ساواک آمده که در خیابان آیزنهاور یعنی آزادی فعلی، مرتباً اعلام می شد که جمعیت فردا صبح ۱۷/۶/۵۷ در خیابان شهدا، نامی که تظاهرکنندگان به خیابان ژاله دادند، اجتماع کنند. عین جمله همین است. شاید ده شهریور بود که بعد از جلسه آقای یحیی نوری نزدیک میدان شهدا، وقتی مردم متفرق می شدند، بین نظامیها یا نیروهای شهربانی با مردم، درگیری پیش آمد و یک یا دو نفر به شهادت رسیدند. از این روز به بعد، خیابان ژاله به خیابان شهدا معروف شد. سند اینجوری ادامه می دهد: «تعدادی موتورسیکلت سوار نیز با صدای بلند اظهار کرده اند کمیته دستور داده در میدان ژاله جمع شوید.» من هر چی فکر کردم متوجه نشدم که منظور از کمیته چیست. اگر کمیته برگزاری راهپیمایی است که روحانیت تصمیم قاطعی برای راهپیمایی شانزده شهریور نگرفته بود. اگر منظور همان روحانیتی است که نمایندگان راهپیمایی بودند، اینها هم که به احتمال زیاد دودل بودند و تصمیم جدی نداشتند. حتی بعد از اینکه دولت در پانزده شهریور آن اعلامیه شدیدالحن را داد، روحانیت تهران، اعلامیه ای نوشتند که شهید محلاتی هم زیرش را امضا کرده است. همه آقایان هستند، دکتر بهشتی، آقای کروی و ... مردم را از تظاهرات منع کردند و گفتند که چون روز شانزدهم شهریور احتمال خونریزی است، به خیابانها نیایند. اعلامیه هم موجود است. با این حال مردم که به نظر من عده زیادشان و نه همه، گوششان خیلی به حرف روحانیت نبود، توصیه های روز شانزده شهریور را چندان گوش نکردند و به راهپیمایی ۱۷ شهریور آمدند. اما این احتمال که روحانیون محترم بعد از دیدن این راهپیمایی، آمده و راهپیمایی را هدایت کرده باشند وجود دارد. چون در میدان شهیاد، آزادی فعلی، قطعنامه هم خوانده شد. مفاد قطعنامه هم در اسناد منعکس شده است. جناب آقای معادیخواه فرمودند آقای ناطق نوری این اعلامیه را خواندند. چون شاهدند حرفشان صادق است. ولی شاهد دیگری می گوید که من یک بشکه دوپست و بیست لیتری کشیدم جلو و شهید بهشتی رفت بالا و قطعنامه را خواند. مفاد

قطعنامه هم هست. نمی شد این قطعنامه را آدمهای معمولی بنویسند، چون لحنش معلوم است که قلم یک روحانی است و گروهی از روحانیون این قطعنامه را سبک و سنگین کرده اند. می شود گفت این قطعنامه بعد از راهپیمایی خوانده شد، یعنی مردم تا حدی متفرق شده بودند. همان طور که آقای معادیخواه فرمودند، قطعاً روحانیت برای تجمع هفده شهریور تأییدیه ای نداد، چه رسماً و چه لفظاً. این تجمع خودجوش بود. مثل شانزده شهریور. حتی مثل سیزده شهریور. هم دکتر باهنر و هم دکتر مفتاح، بعد از نماز و خطبه، رسماً اعلام کردند که مردم، متفرق شوید. ما دیگر برنامه ای نداریم. تمام شد. اما آنجا هم مردم گوش نکردند و راه افتادند. تظاهرات شانزده شهریور یازده ساعت طول کشید، از هشت صبح تا هفت بعد از ظهر. به نظر من این دو راهپیمایی و تظاهرات، تأثیر شگرفی در بدنه حکومت شاه گذاشت و به شدت آن را وحشت زده کرد. این وحشت در کتاب «تصمیم شوم» که صورت جلسه شورای امنیت است، کاملاً مشخص است. این وحشت از لایه لایه صحبت‌هایی که مسئولین می کنند کاملاً روشن است. می خواهم بگویم که حکومت چاره ای جز برقراری حکومت نظامی نداشت. همه چیز داشت از دست می رفت. اگر قرار بود شبیه سیزده شهریور و شانزده شهریور، در هفده شهریور هم تکرار شود، شیرازه امور از هم می پاشید. ما اکنون از موضع انقلابیون می گوییم: عجب کار بدی کرد. ولی انصافاً اگر بخواهیم از موضع حکومت برخوردار کنیم، باید به نظامی که همه چیزش دارد از بین می رود، حق بدهیم. او می خواهد جلوی سقوطش را بگیرد. تنها راهی که به نظر می رسید پیش رو داشت، همین اعلام حکومت نظامی بود. طبق نوشته ها و اسنادی که منتشر شده، اول بار ناصر مقدم، جانشین نعمت الله نصیری این پیشنهاد را به شاه می دهد. شاه می گوید که باید در شورای امنیت مطرح شود. بلافاصله شورای امنیت را حدود ساعت شش بعد از ظهر تشکیل می دهند. چون مطرح می شود که باید از تصویب هیئت دولت هم بگذرد، اعضای هیئت دولت را هم با خبر می کنند و اعضاء هیئت دولت در بین جلسه به اینها ملحق می شوند. منوچهر آزمون متن حکومت نظامی را می نویسد. بعد مشورت می کنند. بالا، پائین می کنند. روی شهرهایی که باید در آنها حکومت نظامی برقرار شود، بحث می کنند. جاهایی مثل کازرون و جهرم که در مقایسه با شهرهای دیگر حرکت‌های آنچنانی نداشت، اما برای ترس از عشایری که در آن مناطق بودند، آنجاها را هم حکومت نظامی

اعلام می کنند. در نهایت متن حکومت نظامی را شریف امامی، شاید دور و بر ده شب، تلفنی به شاه اطلاع می دهد. متن را برای شاه می خواند. او هم یکی دو جایش را از پشت تلفن دستکاری می کند. مثلاً می گوید اینجایش را بنویسید عناصر خارجی. یکی دو تا اضافه می کند و در نهایت تصویب می شود. منتها در صورتجلسه ای که منتشر شده، اصلاً معلوم نمی شود که این متن کی باید خوانده شود. همه می گویند فردا. فردا بدهید روزنامه ها چاپ کنند. فردا بدهید رادیو تلویزیون این متن را بخواند. ظاهراً اول بار شش صبح و احتمالاً از رادیو خوانده می شود. برخلاف نظری که سرکار خانم اولادی دارند، مشهور این است که خیلی ها نمی دانستند حکومت نظامی اعلام شده است. چه می دانستند و چه نمی دانستند، باز هم مردم می آمدند. یعنی آن شوری که با دو راهپیمایی سیزده و شانزده شهریور در غالب مردم ایجاد شده بود، اطلاع کامل از حکومت نظامی، باز آنان را در صحنه حاضر می کرد. به هر حال حادثه بسیار غم انگیزی اتفاق افتاد. جناب معادخواه فرمودند که حادثه هفده شهریور ماهیت انقلاب را روشن کرد. من نمی دانم واقعاً اینچور است یا نه. چون شکافی که بین حکومت و مردم افتاده بود، خیلی عمیق بود. بله، با این تعبیر می شود پذیرفت. البته ممکن بود این فاصله را با یک پل پر کرد. اما کاری که هفده شهریور کرد، این بود که این فاصله را با خون پر کرد. به نظر می رسید دیگر هیچ پلی نمی شود روی خون زد. عمق این فاصله به حدی شد که سلسله حوادث بعد از آن، چاره ای جز منتهی شدن به سقوط نظام شاهنشاهی نداشت. بسیار متشکرم.

حق با آقای بهبودی است. اسناد همین جور نشان می دهد که ایشان بررسی کردند. با این همه، بعضی اسناد غلط اندازند: اگر تجربه هایی که در انقلاب داریم جمع بندی کنیم، برای بهره برداری از اسناد سودمند است. یکی از مواردی که سند ممکن است گمراه کننده باشد، همین جایی است که الآن مطرح شد. من توضیح مختصری عرض می کنم. از ماه رمضان، حکومت نظامی اصفهان مطرح شد که درست است. اگر بخواهیم فضای ایران انقلابی را تصویر کرده و روی پرده ای بیاوریم، چنین است. همانطور که عرض کردم با اعلام فضای باز سیاسی، حرکتی شروع شد. اما با داستان رحلت فرزند امام، این حرکت وارد مرحله تازه ای شد. اگر قبل از آن، مثلاً جمعیهایی که جمع می شد، حدود سه هزار نفر بودند، در اسناد هم هست، جمعیتی که جمع می شدند یک مرتبه به ده تا چهل هزار نفر رسید. وقتی ساواک می نوشت سه هزار، یعنی خیلی جمعیت. اما وقتی ده هزار تا چهل هزار در اسناد می آید، معلوم است که چه اتفاقی افتاده است. این همانی است که در اسناد منعکس شده است. به هر حال با آن اتفاقی که در قم افتاد، به خصوص در مراسم چهلم، فضای دیگری داشتیم. در آن فضا ما زندگی کردیم. موج تبعیدها از قم شروع شد. حدود پنجاه نفر از چهره هایی که کم و بیش شهرتی و آوازه ای داشتند، به جای جای ایران پخش شدند. این تبعیدها بعد از مراسم چهلم شروع شد. در ۱۹ دی که آن اهانت به امام در روزنامه اطلاعات شد، در قم تظاهرات رنگ خون گرفت. کشته ای هم اجمالاً داشت، زیاد نبود ولی به هر حال رنگ خون روی پرده آمد. از ۱۹ دی به بعد

چهلّم های زنجیره ای شروع شد. دیگر برنامه طوری است که سکوتی ایجاد نمی شود. چهلّم مراسم قم را تبریز برگزار می کند. تبریز در کشور زلزله ایجاد می کند. چهلّم مراسم تبریز را یزد برگزار می کند. باز یک زلزله ایجاد می شود. هر کدام از این زلزله ها هم ارکان رژیم را واقعاً تکان می داد. برای رژیم، اینکه حرفش را پس گرفته و بگوید نمی توانم آزادی بدهم، بسیار دشوار بود. به خصوص دیگر تصمیم امریکا هم دخالت داشت. بنابراین از ۱۹ دی ۵۶ دیگر فضای ایران آرام نیست. ابتدا مراسمی در قم برگزار می شود که جمعیت، دو شبستان مسجد اعظم قم به اضافه آن قسمت زیر گنبد و بخشی از صحن های حرم حضرت معصومه(س) را پر می کند. بعد از آخرین سخنرانی، راهپیمایی هم می کنند. از اینجا شروع می شود تا می رسد به اربعینهای پی در پی. این اربعینها دیگر قطع نمی شود. موردی را که جناب بهبودی مطرح کردند، موقعی است که دیگر رژیم ناگزیر می شود در اصفهان حکومت نظامی اعلام کند. اینکه بنده عرض می کنم این، هویت هفده شهریور است و شائبه کمترین ارتباط بین انقلاب اسلامی و تصمیم قدرتهای جهانی را نفی می کند، به این مفهوم است که: اگر حکومت مردم را به آن صورت قتل عام نمی کرد، همه می گفتند - یعنی این ذهنیت شکل می گرفت - که این امریکاست که فضای باز سیاسی ایجاد کرده و با تصمیمی که در امریکا گرفته شده، این حرکت شروع شده است. اما وقتی مردم را در میدان ژاله قتل عام می کنند، دیگر این قتل عام نمی گذارد گفته شود، این امریکاست که می خواهد حرکتها ادامه یابد. امریکا سرکوب می خواهد. بنده به این دلیل عرض می کنم که هفده شهریور هویت و ویژگی دارد که هیچ حرکت دیگری ندارد. اما شکل مدیریت راهپیمایی های تهران به صورتی بود که قویترین سازماندهی را داشت. شورای مرکزیت روحانیت مبارز، چهره هایی مثل شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید محلاتی، شهید شاه آبادی و بعضی از کسانی که الآن هستند مثل حضرات آیات هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی و از کسانی که فوت کردند مثل مرحوم آیت الله مصطفی ملکی، موحدی کرمانی را در خود جای داده بود. مثلاً مسجد همت تجریش پایگاهی برای همه مردم شمیرانات بود. مردم از طریق مسجد همت می دانستند چه اتفاقی می افتد. مدیریت این قسمت با مرحوم ملکی بود. مثلاً در شرق تهران آیت الله موحدی کرمانی بودند. البته

آیت الله امامی کاشانی هم در آن منطقه بودند. هر کدام نیز یک جلسه فرعی داشتند. یعنی مسجدهای آن منطقه با محوریت این شخص جلسات هفتگی داشتند. گاهی در جلسات فرعی سی تا چهل نفر که همه اینها امامان جماعت مربوط به آن منطقه بودند، شرکت می کردند. مثلاً مسجد همت در تجریش، مسجد صاحب الزمان در پیسی کولا، مسجد ابوذر و سایر مساجد بزرگ هر کدام، چهل، پنجاه قسمت فرعی از مساجد منطقه داشتند. سازماندهی دقیقی وجود داشت. منتها در مورد راهپیمایی شانزده شهریور اختلافی در تصمیم گیری پیش آمده بود. موضوع اختلاف هم این بود که اکنون راهپیمایی عیدفطر را برگزار کردیم. اگر سه روز دیگر راهپیمایی برگزار کنیم و این ادامه یابد، آرام آرام رمق مردم گرفته می شود. بگذاریم این راهپیمایی ها با فاصله و با برنامه ریزی انجام شود. اگر هر روز اعلام راهپیمایی کنیم، مردم می آیند، فردا هم می آیند، پس فردا هم می آیند، ولی باید طوری باشد که به مردم فشار نیاید. از طرفی هم احتمال تهدید بود و هم احتمال خشونت. لذا تصمیم گرفته شد که راهپیمایی شانزده شهریور برگزار نشود. اعلامیه اش هم نوشته شد، امضا هم شد، اما پخش نشد. جایی که سند غلط انداز است، اینجا است. یعنی اگر کسی سند را نگاه کند، می گوید عجب روحانیت اعلامیه داده که نیاید، بعد مردم آمدند. در حالی که این اعلامیه را جمع کردند. در جمع کردنش کسانی مثل مرحوم آقای محلاتی مؤثر بودند. یعنی نگذاشتند به دست مردم برسد. بنابراین آن اعلامیه را جمع کردند. به دلیل اینکه گفتند موج این راهپیمایی در مردم پخش شده و اگر ما بخواهیم با اعلامیه جلوی این را بگیریم یک راهپیمایی نیم بند انجام می شود. نه همه می آیند و نه همه نمی آیند. یعنی اگر طوری بود که راهپیمایی نمی شد خوب بود، اما یک عده از مردم می آیند و یک عده نمی آیند. در واقع نتیجه عکس می دهد. به همین دلیل اعلامیه پخش نشد. مدیریت راهپیمایی را هم مرحوم شهید بهشتی داشتند. در میدان انقلاب من حضور داشتم که ایشان راهپیمایی را اداره می کردند. آقای ناطق هم بودند. این که قطعنامه را آقای ناطق خواندند یا نه، نمی توانم به طور قاطع بگویم. در ذهنم هست که، مرحوم شهید بهشتی سخنرانی کردند و بعد از تمام شدن آن، قطعنامه خوانده شد. اینکه این قطعنامه را شهید بهشتی خواند یا آقای ناطق، هر چه سند می گوید، همان است؛ من به طور دقیق یادم نیست. آنچه که مهم بود این بود که در انجام راهپیمایی شانزده شهریور تردید بود. عده ای گفته بودند

نباشد. اعلامیه اش هم نوشته شده بود. امضاء شده بود. اما پخش نشده بود. یک دفعه موجی ایجاد شد که فردا هفده شهریور، راهپیمایی است. حسابی شک برانگیز بود، به طوری که شهید بهشتی نتوانستند بی تفاوت بگذرند. گفتند این راهپیمایی را ما اعلام نکردیم. مسئولیت را از عهده خودشان برداشتند. بنابراین ممکن است گاهی سند چیزی بگوید که خاطره می تواند تکمیلش کند. گاهی چنین ابهامهایی هست. به نظر من اگر اینها جمع بندی شود، تجربه هایش یک روش شناسی برای اسناد ساواک خواهد بود.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. با عرض سلام خدمت عزیزان و همچنین پیشگاه ارواح طیبه شهدای هفده شهریور. من سعی می کنم خیلی خلاصه واقعه هفده شهریور را که نشأت گرفته از واقعه شانزده شهریور بود، شرح دهم. روز شانزدهم شهریور از هفت صبح تا هفت بعد از ظهر، مردم در میدان آزادی جمع شدند. نهایت قطعنامه خوانده شد. بعد از اینکه قطعنامه خوانده شد، همه خوشحال بودند از اینکه چنین موفقیتی کسب کردند و ارتشها تقریباً به مردم پیوستند. در رکاب ماشینهای ریوی ارتش، نیروهای نظامی بودند و مردم روی تفنگهای ژ - ۳ آنها گل می گذاشتند و نقل پخش می کردند. خیلی هم با هم خوش و بش می کردند. به هر تقدیر ارتش با مردم یکی شده بود. قضیه خیلی برای مردم خوشحال کننده بود. احساس می کردند اگر این راهپیمایی به سمت کاخ بود شاه هم دیگر ساقط شده بود و قضیه تمام می شد. راهپیمایی که تمام شد روی ترک یک یکی از این موتوری ها سوار شدم. شعار این بود که فردا هشت صبح میدان ژاله.

میدان شهدا هم تازه باب شده بود. همه با خوشحالی می گفتند و شعار می دادند و می آمدند. اختلاف نظر این بود که آیا راهپیمایی فردا انجام می شود یا نه. توده مردم در ذهنشان بود که فردا صبح زود بایستی بیایند برای راهپیمایی. ما هم رفتیم منزل. اتفاقاً آن شب منزل پدرخانمان بودیم. همسرم آن موقع باردار بودند. صبح زود من رفتم نانوائی نان گرفتم و آمدم. وقتی که آمدم منزل، خانمم گفت امروز از رادیو حکومت نظامی اعلام کردند. مثل اینکه

شرایط فرق کرده بود. بعد از آن ساعت هفت راه افتادیم. ظاهر قضیه نشان می داد که امروز خیلی خشن خواهد بود. من معمولاً با خانم راهپیمایی می رفتم. آن روز صبح به خانم گفتم امروز قضیه جور دیگری است. این ماشین و این هم کارت ماشین. گفتم امروز شما نمی خواهید بیایی، چون حال و هوا جوری است که ممکن است حادثه ای پیش بیاید. گفتیم ما می رویم و شما هم دعا کنید. بینیم خدا چه می خواهد. اگر هم نیامدیم حلال کنید. بعد آمدیم داخل میدان. آن روز ما بالای خیابان کوکاکولا-زندگی می کردیم. یک ماشین گرفتم و آمدم تا بینم راهپیمایی از کجا شروع می شود. آمدم پشت کارخانه برق. دیدم حدود پنجاه، شصت نفری هستند و شعار می دهند. ما هم به اتفاق آنها آمدیم وارد خیابان هفده شهریور شدیم. رو به خیابان حرکت می کردیم. نیروهای ارتشی آنجا بودند و خیلی شلوغ بود. اختلاف نظری بین جماعت بود. یک سری گفتند از کوچه ای که بین خیابان خورشید و خیابان مجاهدین است برویم تا درگیر نشویم. عده ای می گفتند اگر جمعیت کوچک باشد برخورد شدید می کنند، می زنند و می گیرند. بهتر است که همه بیاییم در میدان جمع شویم. روز شانزده و سیزده شهریور دیده بودیم که جماعت که زیاد باشد سعی می کردند زیاد برخورد نشود. ولی با گروههای کوچک برخورد می کردند و زد و خورد ایجاد می شد. به هر تقدیر، نتیجه آن شد که در میدان جمع شویم. از میدان به سمت راست که جلسه آقای یحیی نوری بود حرکت کردیم تا تجمع کنیم و بعد هم راهپیمایی. ما در ضلع شمالی میدان قرار گرفتیم. آن زمان جوان بودیم و سدی با دستهایمان گرفتیم که مردم هجوم نیاورند. در صف اول قرار گرفتیم. دستها را قلاب کردیم و ایستادیم و شعار دادیم. قرار شد مردم بنشینند و شعار بدهند. صحبت این بود که یک نفر بیاید و دو رکعت نماز شهادت بخوانیم و به سمت ارتشی ها حرکت کنیم. تعدادی دکه های پیراهنهایشان را باز کرده و شعار می دادند. ما عاشق انقلاب بودیم. همین طوری که الان هستیم. شعار می دادیم و باکی هم نداشتیم. مشغول شعار بودیم تا یکی بیاید و نماز شروع شود. یک دفعه دیدیم فرمانده نیروهای نظامی آمد و یکی، دو نفرشان را نشانده و ردیف کرد، به نیروها حالت داد که چه طوری قرار بگیرند. نیروها مسلح شدند. عده ای نشستند و عده ای هم ایستادند. در راهپیمایی ها سابقه داشت، می آمدند و تیر هوایی و گاز اشک آور می زدند. زیاد هم اهمیت نمی دادیم. می گفتیم، نهایتش تیر هوایی و گاز اشک آور است. همه

آمدند آنجا و نشستند. یک دفعه تیراندازی شروع شد. ولی باز ما فکر می کردیم تیر هوایی است. یک دفعه من که ردیف اول بودم، بدنم داغ شد. دیدم از کمر به پایینم را خون گرفته است. متوجه شدیم که با ژ - ۳ تیر مستقیم می زنند. رگبار گلوله شروع شد. زود خودمان را به سینه روی زمین خوابانیدیم. همین طور خودم را به سمت جلو می کشیدم تا داخل کوچه شدم. دائماً رگبار تیر می آمد. تقریباً سه چهار ردیف بعد از آقایان، خانمها بودند. معمولاً خانمها را وسط جماعت قرار می دادند که اگر درگیری شد آسیب کمتری بینند. هر خانم یا آقای بلند می شد، نقش بر زمین می شد. یا مجروح می شد و یا شهید. خودم را آرام آرام کشیدم به سمت چپ، نزدیک پیاده رو. نزدیکی های پیاده رو بودم که چند نفر از آقایان آمدند و زیر بغلم را گرفتند و بردند توی کوچه. بعد مرا توی مسجد بردند. مجروحین تا پشت در مسجد بودند. کوچه ای مقابل مسجد بود، مرا بردند توی آن کوچه. در خانه ای را زدند. در را باز کردند. گفتند زود بیایید داخل. فوری در را بستند. دوباره در به صدا درآمد. حدس زدم که سربازها آمده اند ما را بگیرند و ببرند. مرا کشان کشان بردند به حیاط خلوت پشت منزل. بعد در را باز کردند. یک مجروح دیگر بود. او را هم آوردند پیش من. خانمی آنجا آمپول کزاز می زد. بعد پای مرا بست. ناگهان دیدیم هلیکوپتر هم بر بالای میدان می چرخد و تیراندازی می کند. از ترس اصابت گلوله مرا زیر درخت کاجی بردند. فکر می کنم یک ساعتی این قضیه طول کشید. بعد در زدند و گفتند مجروحها را دارند می برند به بیمارستان. پایم شکسته بود و خون می آمد. یکی از رفقایمان که پزشک بود مرا دیده بود و دنبالم می گشت. جلوی ماشین ژانی را گرفتند و گفتند که می خواهیم ببریمشان بیمارستان سوم شعبان. ما را عقب ماشین انداختند. دست و پای راننده ژیان می لرزید و آرام می رفت. دوست من به ایشان گفت، شما بنشین آن طرف، من ماشین را می برم. خیلی سریع به راه افتاد و مرا به بیمارستان سوم شعبان، که خودش در آنجا کار می کرد، برد. وقتی وارد بیمارستان شدیم، دیدیم آنجا اِلی ما شاء الله مجروح هست. خیلی ها حالشان بدتر از من بود. یک نیمکت بود و مرا روی آن گذاشتند. گفتم حال من خوب است، به دیگران برسید تا نوبت به من برسد. در این حین دکتری که دوست من بود، به ابوی زنگ می زد و خبر می دهد که مهدی را آورده اند اینجا. پدرم در مورد آن روز شک داشت. می گفت امروز نباید بروی. خیلی هم ناراحت بود. در بیمارستان یک خرده توپ و تشر هم به

من زد. من هم سرم را انداختم پایین و هیچی نگفتم. به هر حال پدرم بود. بعد گفتند بیریدش بیمارستان مولوی، که آن زمان بیمارستان فرح خوانده می شد. من را انداختند پشت یک ماشین سیمرغ. به همراه پدرم و همان آقای دکتر، به سمت بیمارستان مولوی راه افتادیم. در مسیر ارتشی ها بودند. افسران نظامی بودند. سرچهارراهی، یک نفر از افسران جلوی ماشین را گرفت. یک سروان ارتشی آمد و گفت این چیه؟ من پشت ماشین خوابیده بودم. معلوم بود که بدنم پر از خون است. گفت چی شده؟ پدرم گفت من بازنشسته نیروی شهربانی هستم. سال ۵۲ باز نشسته شدم. من خودم با شما همکارم. پسر رد می شده که تیری بهش خورده. حال می بریمش بیمارستان. گفت تیر کجا بوده که به این خورده. یک مقداری با او صحبت کرد و اجازه داد ما برویم. من را بردند بیمارستان مولوی. آنجا هم که رسیدیم اتاق عمل و امکانات نبود. میزی گذاشته بودند و هر کس می آمد می خواباندند روی آن. دکتر آمپولی زد و پای مرا باز کرد و دید سه تیر داخل پایم است. تیرها را در آوردند. مچ و ساق پای چپم که تیر خورده بود، بستند. تا غروب صدای تیراندازی می آمد. همه فعالیت می کردند تا خون بدهند. هرکس هرکاری از دستش بر می آمد، انجام می داد. غروب آن شب از یادم نمی رود. تا مدتها تیراندازی بود. ناراحت بودیم آنهایی که بیرون هستند، در چه حال و روزیند. صبح که شد، گفتند دیشب ساواک ریخته و تعدادی از مجروحین را با خود برده است. هرکس می تواند برود. من پای رفتن نداشتم. دکتر آمد بالای سرم. گفتم آقای دکتر اگر می شود برگه ترخیص مرا بنویسید تا بروم. گفت با این وضعیت نمی توانی بروی. وضعت خیلی خراب است، پایت عفونت می کند و مشکل داری. گفتم می خواهم بروم. دوستانم دکترند و مرا مداوا می کنند، مواظبت می کنند. گفت پس تعهد بده عواقبش به عهده خودت است. من نوشته و امضا کردم. بعد دوستان آمدند مرا برداشتند و بردند منزل. یکی، دو روزی گذشت. دیدم پاهایم هم درد می کرد و هم ورم کرده است. دکتري که دوستم بود، مرا برداشت و آورد بیمارستان سوم شعبان. آنجا دوباره عکس گرفتند. گفتند عکس نشان داده که استخوانت از سه جا ترک خورده است و پایم را دوباره گچ گرفتند. هم دوستم که پزشک بود و هم خانمش بسیار زحمت کشیدند، که جا دارد از ایشان و خانمش و همه دکترها و پرستارهایی که آن زمان از جان مایه می گذاشتند، تشکر کنم. البته بعد از اینکه آمدیم منزل، همه شک و شبهه داشتند که آیا بایست به تظاهرات

می رفتند یا نه. تا اینکه اعلامیه جانانه حضرت امام (ره) صادر شد. حضرت امام گفت: کاش من در میان شما بودم و مثل این عزیزان کشته می شدم. همین که گفتند این راه، راه حضرت امیر مؤمنان و سرور شهیدان است، ماها، همه جان گرفتیم. تا آن موقع نمی دانستیم کارمان تأیید می شود یا نه. نکند، خدای نکرده، ما سر خود کاری کرده باشیم. ولی این اعلامیه که آمد، همه، مخصوصاً آنهایی که مجروح بودند ناشاطبی پیدا کردند. از اینکه حضرت امام (ره) تأییدشان کرده خوشحال بودند. آن تظاهرات آغاز تظاهرات بعد و چهلم های بعد بود. والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته.

س: بیانیه روز ۱۶ شهریور ۵۷ چه بود و چه کسی آن را قرائت کرد؟

ج (حجت الاسلام معادیخواه): از عید فطر حرکت شروع شد. آن موقع سازماندهی راهپیماییهای تهران در چهارده مسجد، یعنی چهارده منطقه تهران انجام می شد. در آن تقسیم بندی، تهران چهارده منطقه داشت. هر منطقه هم یک مسجد مشخص به عنوان پایگاه ارتباط مردم با هدایت کننده های این راهپیمایی ها بود. کسی که هدایت راهپیمایی مردم را به صورت رسمی در اختیار داشت، روحانیت مبارز تهران بود. البته پشت صحنه شورای انقلاب بود و گروههای دیگری هم همکاری می کردند، ولی نهادی که تحت نام او اعلامیه ها و بیانیه ها صادر می شد، روحانیت مبارز تهران بود. آن چهارده منطقه الآن قابل شناسایی است. راهپیمایی روز شانزده شهریور رسماً اعلام شده بود. من از تبعید گاهم، جیرفت، آمده بودم تهران. مسیر آن راهپیمایی، یعنی راهپیمایی شانزده شهریور از حدود میدان فردوسی تا میدان آزادی فعلی بود. من تا پایان راهپیمایی با این جمعیت بودم. در میدان شهیدان آن روز و آزادی امروز، ناگهان شعار فردا میدان ژاله پخش شد. طبعاً برای هدایت کنندگان راهپیمایی و شهید بهشتی که مراسم آن روز را اداره می کردند، سؤال بود که این راهپیمایی از سوی چه کسی اعلام شده است؟ شخص ایشان در دوراهی حیرت انگیزی قرار گرفته بود. میکروفون دست ایشان بود. قطعنامه آن راهپیمایی را هم - اگر به خطای حافظه دچار نشده باشم - آقای ناطق خواندند. وقتی این شعار مطرح شد، چند نفری که پیرامون این میکروفون بودند

مورد

ص: ۳۵

مشورت قرار گرفتند که چه کار کنیم؟ به مردم چه بگوییم؟ بگوییم فردا شرکت کنید؟ اگر کار مشکوکی باشد، چه؟ بگوییم شرکت نکنید؟ تقابل با عواطف و احساسات مردم است. اینکه آیا این اعلام در بین مردم خودجوش بود یا عواملی نقش داشتند، احتیاج به کار تحقیقی و پژوهشی دارد. یکی از عواملی که در این قضیه مؤثر بود، مجموعه پیرامونی یکی از معممین به نام آقای یحیی نوری بود. در واقع محل اجتماعی بود به نفع جنبش و نهضت. مشکلی هم نداشت. مشکلی که بود این بود که آقای نوری در مرکز تصمیم گیری آن روز نهضت حضور نداشت. یعنی، در شورای مرکزی روحانیت مبارز، به هر دلیل، حضور نداشتند. طبعاً کسانی که پیرامون ایشان جمع می شدند، ساز دیگری می زدند. چنین زمینه ای هم بود. از طرفی گروههایی هم بودند که مخالف بودند همه این کارها از یک جا هدایت شود. اینها زمینه شبهه و حیرت بود که چه باید کرد؟ اما موج کلی سمت گیری مثبت داشت. یعنی اگر شعاری داده می شد که مثلاً فردا راهپیمایی بشود، ولو اینکه این شعار ناشناخته باشد، در مقابل چنین شعاری، شناخته ترین تشکلهای هم نمی توانست کاری بکند. چون آنچه که عواطف کلی جامعه می خواست، ادامه نهضت بود. به همین دلیل بن بستی ایجاد شد. شهید بهشتی به همین بسنده کرد که ما از راهپیمایی فردا اطلاعی نداریم. در واقع حداکثر کاری که می توانستند بکنند که اگر خدای نخواست پست این شعار هدف شبهه ناک باشد و الآن قابل شناخت نباشد، وظیفه شان را به این شکل انجام دادند. اعلام کردند که: این راهپیمایی مربوط به ما نیست. ما مسئولیتش را به عهده نمی گیریم. به همین دلیل هم راهپیمایی هفده شهریور در مقایسه با راهپیمایی های آن دوره جمعیت کمتری داشت. شاید هم رژیم بدش نمی آمد که مقابله با مردم در صحنه ای باشد که کمتر تلفات بدهد. مجموع اینها مواردی بود که موضوع را شبهه ناک می کرد. من یادم است آن شب که از میدان شهیدان آن موقع با شهید بهشتی به منزل ایشان رفتیم، تا سه چهار ساعت بعد از برگشت از راهپیمایی، موضوع تلفنها، گفتگوها و مشورتها این بود که برای فردا چه باید کرد؟ به همین دلیل هم بنده با چند نفر تصمیم گرفتیم که فردا برویم و آنچه را که اتفاق می افتد از نزدیک ببینیم و اگر احیاناً چیزی دیده شد که احتیاج به واکنش داشت، انجام دهیم. عوامل رژیم اما خیلی سریعتر از آنچه که فکر می کردیم وارد کشتار مردم شدند. این شبهه هم بود که آیا فردا رژیم جرأت می کند به سوی مردم

تیراندازی کند. تحلیلها می گفت که رژیم در این شرایط دست به خونریزی نمی زند. این کار برای رژیم، در واقع خودکشی بود، اما به هر حال اتفاق افتاد.

س : لطفاً بفرمائید جنابعالی در واقعه ۱۷ شهریور در میدان شهدا حضور داشتید؟

ج(حجت الاسلام معادیخواه): من موقعی به میدان شهدا رسیدم که قتل عام صورت گرفته بود. با تصور اینکه راهپیمایی ها از صبح شروع می شد و بعد ادامه پیدا می کرد، ساعت هشت صبح از قلهک سوار ماشین شدم. شب تا دیروقت بیدار بودیم. فکر می کنم نماز صبح را خواندیم و خوابیدیم. به خاطر همان مسائلی که بعد از راهپیمایی شانزدهم شهریور اتفاق افتاده بود، تا اذان صبح بیدار بودیم. ساعت هشت صبح سوار ماشین شدم که بیایم به میدان ژاله. پیچ شمیران که پیاده شدم تا ماشین دیگری بگیرم، دیدم راننده می گوید که مردم را به گلوله بسته اند. خبر قتل عام مردم دیگر پخش شده بود.

س : لطفاً بفرمائید مجلس ختم و بزرگداشت فوت حاج آقا مصطفی توسط چه کسی و در کجا تشکیل شد. چون شما بین فرمایشاتان به این واقعه هم اشاره کردید.

ج(حجت الاسلام معادیخواه): اولین مجلس توسط مراجع در قم برگزار شد، البته این طور که بنده در ذهنم هست، باید اسناد را نگاه کرد. شروع مجالس با مراجع قم بود. مسجد اعظم قم اولین مجلسها را برگزار کرد. مراجعی مثل آیت الله گلپایگانی، نجفی و سایرین یکی یکی، مجلس اعلام کردند. بعد تهران و شهرستانها.

س : آیا می توان گفت رژیم به این نتیجه رسیده بود که تا قبل از شروع محرم با یک کشتار مثل پانزده خرداد روند راهپیمایی های مردمی را متوقف کند؟ زیرا اگر محرم، یعنی عاشورا و تاسوعا می رسید، دیگر قابل کنترل نبود. آیا واقعه هفده شهریور در این روند قابل تفسیر و تبیین هست یا خیر؟

ج(حجت الاسلام معادیخواه): ذهن ساواک و رژیم این قدر مذهبی نبود. اینها تجربه محرم را داشتند، از رمضان تا محرم، سه ماه فاصله است. در آن موقع ذهنشان مشغول همان مسائلی بود که تمام کشور را درگیر کرده بود. یعنی اربعینهای پی در پی. حضور تبعیدی ها در تمام نقاط کشور، حتی جاهایی که هیچ وقت موج مبارزه نمی رفت. بودن یک روحانی تبعیدی و دید و بازدیدهای

زیادی که برای آنها اتفاق می افتاد، دورترین شهرها را به کانون نهضت تبدیل کرده بود. تقریباً بعد از هر چهلمی که برگزار می شد، تمام حرف مردم این بود که برای چله بعد مراجع عالیقدر اعلامیه می دهند یا نه؟ چون با اعلامیه، مراجع، به مراسم نوعی مصونیت داده می شد. جالب اینجا است که در این دوره دو دولت با دو شعار داریم. دولت آشتی ملی که معلوم است چه توقعی از او می رود؟ و دوم دولت حکومت نظامی که شخصیتش معلوم است. اما بحران، آن موقع رژیم را طوری کلافه کرده بود که دولت آشتی ملی، در پرونده اش قتل عام هفده شهریور را ثبت کرد و دولت حکومت نظامی از در آشتی درآمد! یعنی کارنامه اینها، کاملاً عکس شعارهایشان شد. می خواهم بگویم ذهن گردانندگان حکومت در آن دوره بسیار پراکنده بود. ساواک نیز در تصمیم گیریهایش تشویش داشت. اما و اگرهایی در دربار مطرح می شد. چند کانون تصمیم گیری به وجود آمده بود. هر کدام نظر و دیدگاهی داشتند. بر این اساس رژیم سرگیجه گرفته بود. خلاصه آن قدر آرامش نداشت که از ماه رمضان به فکر محرم باشد.

س : عکس العمل حضرت امام رحمت الله بعد از راهپیمایی هفدهم شهریور چه بود؟

ج(حجت الاسلام معادیخواه): یکی از تفاوت‌های هفده شهریور با پانزده خرداد همین مسئله حضور امام بود. در پانزدهم خرداد ارتباط امام با مردم قطع شده بود. به همین دلیل تصمیم گیریها دچار نوعی تردید شده بود. اما در قضیه هفده شهریور، امام از تیرس رژیم بیرون بودند و امکان قطع ارتباط بین ایشان و مردم نبود. تکلیف مردم را امام تعیین می کرد. بلافاصله بعد از هفده شهریور، اعلامیه امام صادر شد. لحنشان را هم بیش از گذشته تند کردند. سقوط دولت آشتی ملی را هم اعلام کردند. اعلام کردند که طرح رسوای آشتی ملی با خون مردم باطل و ساقط شد.

س : چرا هفده شهریور با خشونت همراه است، ولی مثلاً در شانزده شهریور اینگونه نیست؟

ج(حجت الاسلام معادیخواه): اجازه می خواهم نخست نکته ای را توضیح بدهم. گفته شد عکس امام در روزنامه اطلاعات چاپ شد. آنهایی که آن عکس را ندیده اند، فکر می کنند مثلاً یک گوشه صفحه بوده است. برای داشتن تصویری

روشن تر باید بگویم: پس از آن که حدود ۱۵ سال نام و عکس امام قاجاق بود، ناگهان عکس چشم گیری در روزنامه ای کثیرالانتشار چاپ شد: تقریباً همه صفحه اول روزنامه اطلاعات عکس بزرگ امام بود. فکر می کنم چیز دیگری در آن صفحه نبود، صفحه اول فقط عکس بود. یا نیم صفحه یا تمام صفحه. در جامعه ای که اسم امام قاجاق بود، اعلامیه اش قاجاق بود، مدتها هیچ کس جرأت نداشت اسم امام را ببرد، روزنامه رسمی آن موقع، این عکس را منتشر می کند. طبیعتاً موج عظیمی ایجاد می کرد. یادم است که در ماهان کرمان، میهمان شهید سید قاسم دامغانی بودیم. این روزنامه را به ما نشان داد، برای ما خیلی جالب بود. آخر ماه رمضان بود که حرکت کردیم و آمدیم کرمان، شهید کامیاب سخنان شهر بود. در آن سال، ماه رمضان، همه مساجد صحنه سخنرانی های پرجمعیت و عظیم بود. این فضای کشور بود. چنین فضایی، تا موقعی که رژیم آن خشونت را به خرج نداده بود، تنها در بخشی از راهپیمایی ها، آن هم عده ای، مرگ بر شاه می گفتند. اما مرگ بر شاه گسترده ای که همه به صورت کامل بگویند، فکر می کنم بعد از هفده شهریور بود. در آن مقطع یادم هست که افرادی سعی می کردند شعارها را به جاهای دیگر بکشانند. اصل بر خشونت نبود. مردم قبل از هفده شهریور تا حدی رعایت می کردند. مدیریت راهپیمایی هم سعی می کرد این راهپیمایی ها را اداره کند. ظرفیتهای رژیم تا حدی در نظر گرفته می شد. رژیم هم که در مقابل جمعیت میلیونی - راهپیمایی شانزده شهریور واقعاً میلیونی بود - غیر از برخورد معقول چاره دیگری نداشت. این طور جمعیت را الآن بعد از انقلاب، در روزهای مثل بیست و دو بهمن می بینیم. رژیم غیر از اینکه برخورد معقولی بکند، راه دیگری نداشت، مگر اینکه فقط در هفده شهریور تصمیم فوق العاده ای گرفته شد. اینطور که شایع بود، اویسی به شاه گفته بود که من قول می دهم کار را تمام کنم. حتی بعد از اینکه قتل عام هفده شهریور صورت گرفت؛ من از شهید مطهری شنیدم که اویسی آمد در مقابل شاه و گفت قربان خیالتان راحت باشد، پانزده سال دیگر هیچ خبری نخواهد بود. یعنی یک تصمیم استثنایی در هفده شهریور گرفته شد و با بن بست مواجه شد.

س: این تصمیم استثنایی که می فرمایید، چرا در عید فطر گرفته نشد و فقط در هفده شهریور گرفته شد؟

ج(حجت الاسلام معادیخواه): این را باید رژیم پهلوی جواب دهد؟ تئوریسین های رژیم شاه، بر اساس جمع بندی دیدگاه های مختلف و مشورت با انگلیس، امریکا و دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی به این نتیجه رسیدند. اگر مجموعه اسناد را ملاحظه کنید، سرگیجه و سرگردانی رژیم کاملاً مشخص است. بخصوص شاه خیلی عصبی بود. حتی طاقت شنیدن گزارشات مقام های بالای کشور را نیز نداشت. از آن طرف هم امریکا از اینکه شعار فضای باز سیاسی شکست بخورد، ناراحت بود. امریکا نگران افتادن ایران به دامن کمونیستها بود. مجموعه این عوامل رژیم را به تصمیم برخورد قهرآمیز با مردم رساند.

س: در مورد شخصیت یحیی نوری بیشتر توضیح بدهید.

ج(حجت الاسلام معادیخواه): شخصیت بحث جدایی دارد. آنچه که مربوط به هفده شهریور می شد، این بود که ایشان در شورای مرکزی روحانیت مبارز نبودند. یعنی ایشان در تصمیم هایی که آن موقع به صورت جمعی گرفته می شد، حضور نداشتند. از طرفی در همان میدان، مرکزی داشتند که جمعیت قابل ملاحظه ای صبحهای جمعه جمع می شد. یک اتفاقی هم قبلاً افتاده بود و هنگام بیرون آمدن این جمعیت از آن محل، یکی، دو نفر شهید شده بودند. گردانندگان آن جلسه میدان هفده شهریور نوعی تک روی داشتند و در این تک روی، بر موج عواطف مردم سوار می شدند. این شبهه را هم پیش آورد که نکند بالاخره کسانی که می خواستند هفده شهریور را درست کنند، از مجموع این قضایا استفاده کردند.

س: آیا در این راهپیمایی، منظور هفده شهریور، به جز عامه مردم، احزاب و دستجات هم به طور خاص شرکت داشتند یا خیر؟

ج(حجت الاسلام معادیخواه): تقریباً می توانم بگویم در هفده شهریور هیچ گروهی نبود. یعنی مثلاً در شانزده شهریور یا روزهایی که همه ایران را راهپیمایی فرا می گرفت، گروهها می آمدند و برای بهره برداری سیاسی هم شده، پلاکارد و عکسهای مورد نظرشان را بلند می کردند. گاهی هم شعارهای خاصشان را مطرح می کردند. گروهها برای بهره گیری از چنین اقیانوس عظیمی آماده بودند. اما هفده شهریور خصوصیتی داشت که به نظرم خیلی خالص تر از این حرفها بود.

ص: ۴۰

س : از روحانیون به نام، کسی در میان جمعیت هفده شهریور بود یا خیر؟

ج (حجت الاسلام معادیخواه): نه، به خاطر اینکه روحانیت مبارز با آن راهپیمایی مخالف بود.

س : می گویند آقای ابوترابی بودند.

ج (حجت الاسلام معادیخواه): اگر آقای ابوترابی هم بودند، شاید به دلیل دیگری بود، مثلاً در آن نزدیکی ها زندگی می کردند. ولی روحانیت مبارز اصلاً به این راهپیمایی مشکوک بود.

س : از نظر حضرتعالی، فرزند امام مرحوم شدند یا به شهادت رسیدند.

ج (حجت الاسلام معادیخواه): این جزو مرگهای مشکوک است. رنگ و جلوه مرگ ایشان بیشتر به شهادت می خورد. اولاً چند ملاک هست که مرگهایی را ارزش شهادت می دهد. یکی در غربت و تبعید بودن. دیگر این که کسی در راه انجام وظیفه از وطنش دور باشد. «مَنْ خَرَجَ أَنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ». علاوه بر اینها، ایشان در اداره مبارزه هم نقش اساسی داشتند. یعنی اگر ایشان به مرگ طبیعی هم از دنیا می رفتند، این مرگ جلوه شهادت داشت. اما قراین و نشانه هایی هم است که ساواک می خواست ایشان را بکشد، قراین زیاد است؛ اما سند، نه. من هنوز به سند مشخصی برخورد نکرده ام که بتواند ثابت کند. اگر هم بوده، خیلی پنهان کاری بوده است. اینکه ساواک اینگونه کارها را می کرد، سند زیاد دیده ام. یعنی کسی را مأمور می کردند، از طریق داروهایی که شخص مصرف می کرده به وی سم بدهند. این جزو روش های شناخته شده ساواک بود. در مورد چند نفر من دیده ام. قاعدتاً ساواک تصورش این بود که مرگ ایشان هم ضربه ای به امام (ره) از نظر عاطفی می زند و ایشان را از پا در می آورد. در مدیریت مبارزه هم خلل ایجاد می کرد. اینها می تواند انگیزه هایی باشد که نیاز به تحقیق دارد. نکته دیگری که من باید اضافه کنم این است که چند مرگ مشکوک همزمان رخ داد. به اضافه ربوده شدن امام موسی صدر. یعنی در آستانه انقلاب چند اتفاق افتاد که ذهن را به بررسی یک توطئه می کشاند. من معتقدم درست است که آدم نباید دچار توهم و توطئه شود، ولی نباید هم دچار ساده اندیشی بشود. وقتی چند حادثه مهم، کنار هم و نزدیک به هم و در شرایط خاصی اتفاق می افتد، ذهن پژوهشگر را به این سمت می کشاند که آیا پشت این قضایا

توطئه ای است یا خیر. مثلاً فرض کنید نزدیکی رحلت آیت الله سید مصطفی خمینی، مرگ دکتر شریعتی را هم داریم. هیچ قرینه ای هم نیست که اتفاق خاصی باشد. ربنده شدن امام موسی صدر را هم داریم. این ذهنیت به وجود می آید که ممکن است کسانی حکومت را از دست رفته می دیدند و اگر بنا بود این انقلاب به پیروزی برسد، برای بعدش نقشه می کشیدند. اینها سؤال است. اما جوابش احتیاج به تحقیق دارد.

س : چه وقت از اعلام حکومت نظامی اطلاع پیدا کردید ؟

ج (خانم اولادی): صبح رادیو اعلام کرده بود. ما ساعت هفت از خانه آمدیم، رادیو اعلام حکومت نظامی کرده بود. اکثر مردم آن موقع می دانستند. با اینکه می دانستند، رفتند. می رفتند برای اینکه حکومت نظامی را هم از بین ببرند. یعنی به شاه ثابت کنند که نه حکومت نظامی و نه آن مسلسلهایی که در دستشان هست، هیچ چیز مانع مردم نخواهد بود. قبل از من، داداشم بیرون آمده بود، او می دانست. ما هم می دانستیم.

س : امروزه شایعاتی است که در بین مردم بعضاً افراد خارجی دیده می شد. یا اینکه سربازانی که به مردم شلیک می کردند، خارجی بودند. نظرتان را در این باره بفرمائید.

ج (خانم اولادی): کسی که من را کتک می زد اسرائیلی بود. یعنی ایرانی نبود. من او را ایرانی نمی دانم. از رفتارهای خشنشان معلوم بود. ما در تظاهرات بسیاری بودیم. به ما دستبند می زدند. ولی آن روز کسانی آمده بودند که با روزهای دیگر فرق می کرد. به شخصه فکر می کنم اینها ایرانی نبودند.

س : در مورد جمع شدن مردم در میدان ژاله، مسیری که شما آمدید و تعداد شهدا، اگر چیزی به خاطر دارید بفرمائید.

ج (خانم اولادی): ما از مسیر خیابان برادران شهید کفایی آمدیم. ولی همه خیابانها پر بود. دور و بر کارخانه برق، پنجاه، شصت مجروح و شهید وجود داشت. مجروحان را دوباره به رگبار می بستند. مردم با دست خالی آمده بودند. نه اسلحه ای داشتند نه چیز دیگری. یادم نمی رود، پیرزن هفتاد، هشتاد ساله ای آمده بود، می گفت از صحنه خارج نشوید. بایستید، چون دیده بود همه سربازان مسلح هستند و ما را به رگبار می بندند.

س: با توجه به اینکه فرمودید در تظاهرات روز شانزدهم شهریور ۵۷ حضور داشتید، آیا بیانیه ای را که در میدان شهیدان آن موقع، آزادی، خوانده شد، شنیدید و یا به یاد دارید؟

ج (خانم اولادی): خیر.

س: آیا به یاد دارید که گروه و یا احزابی شرکت در مراسم هفده شهریور را تحریم کرده باشند؟

ج (خانم اولادی): خیر.

س: از کجا معلوم بود سربازانی که به مردم شلیک می کردند، اسرائیلی بودند. منظور آن سرباز است که فرمودید اسرائیلی بود. آیا بر روی لباسش آرم داشت یا از روی نشانه ای تشخیص دادید. فرمودید که فارسی صحبت می کرد.

ج (خانم اولادی): فارسی هم صحبت نمی کرد. لهجه به خصوصی داشت. یعنی نمی توانست فارسی صحبت کند. او نمی توانست درست حرف بزند.

س: هنگام واقعه ۱۷ شهریور، رئیس ساواک چه کسی بود؟

ج (آقای بهبودی): نصیری را برداشتند و سفیر ایران در پاکستان شد. مقدم را جای او گذاشتند. در آن واقعه ناصر مقدم رئیس ساواک بود.

س: براساس اسناد، آتش زدن سینما رکس آبادان به دستور چه کسی و توسط چه گروهی انجام شد؟

ج (آقای بهبودی): نمی دانم.

س: نقش سازمان اطلاعات و امنیت اسرائیل در کشتار هفده شهریور چه بود. البته با توجه به مستندات به دست رسیده از ساواک.

ج (آقای بهبودی): سه، چهار روز قبل از هفده شهریور، شایعه ای در تهران شنیده شد که ساواک آن را ضبط کرده است. شایعه این بود که سه هواپیما نیروی اسرائیلی وارد تهران شده است و این نیروها را به پادگان جی منتقل کرده اند. وقتی این شایعه پراکنده شد، دستگاه امنیتی شاه به شدت برافروخته می شود که هرچه سریعتر باید جلوی شایعه ها را بگیریم. اینجا هم این خانم محترم، خانم اولادی، گفتند که آن سربازی که با من روبرو شد، من او را در چهره یک اسرائیلی دیدم. تا آنجایی که اسناد نشان می دهد، هیچ نظامی

اسرائیلی در آن موقع وارد ایران نشده بودند، اما مردم باور نمی کردند که سرباز ایرانی به طرفشان نشانه رود و او را به قصد کشت بزند. مردم در ضمیمه ناخودآگاه خودشان دوست داشتند که او را یک فرد خارجی ببینند. به نظر من این مطلب بیشتر ناشی از یک موضوع درونی و روانی است تا یک واقعیت تاریخی.

س : لطفاً آمار دقیق شهدا و مجروحین واقعه یادشده را بفرمایید.

ج (آقای بهبودی): تحقیق جامعی انجام نداده ام. هیچ تحقیق جامعی هم در این مورد وجود ندارد. در اولین اطلاعیه ای که اویسی فرمانده نظامی تهران صادر کرد، گفت که پنجاه و هشت نفر کشته شده اند. این اعلامیه بعداً تصحیح شد و تعداد شهدا رسماً صد و بیست و دو نفر اعلام گردید. حکومت روی این رقم ایستاد. بنیاد شهید بعد از انقلاب تلاش کرد زندگینامه این شهدا را جمع کند. نتوانست نام بیشتر از هشتاد و نه نفر را جمع کند. مهندس بازرگان و دکتر حسینی بعد از حادثه هفده شهریور، برای کمک به این خانواده ها گروهی تشکیل دادند. توانستند زیر صد نفر نشانی جمع کنند. اما در نهایت، یکی از مأموران بهشت زهرا، در مصاحبه ای که دفتر ادبیات انقلاب اسلامی بعد از انقلاب با ایشان داشت، اظهار داشت که شهدا را کم کم می آوردند بهشت زهرا. یکدفعه اینها را منتقل نکردند. اسناد نشان می دهد که یک تعداد از شهدا شهرستانی بودند و به شهرستانهایشان منتقل شدند، مثل گلپایگان. تعدادی در بهشت زهرا دفن هستند. او رقمی حدود پانصد نفر را ذکر می کند، که به نظر من چون تحقیق جامع و تحقیق میدانی و آماری دقیقی صورت نگرفته، به عنوان یک نقل قول باید مطرح شود. قطعاً زیر پانصد نفر است. اما من نمی دانم دقیقاً چند نفر.

س : به نظر شما چرا عده ای می خواهند هفده شهریور را یک داستان سرایی بنامند و نه یک واقعیت.

ج (آقای بهبودی): خوب از خودشان بپرسید.

س : آیا در بین شهدای هفده شهریور، روحانی شهید هم داشتیم یا نه؟

ج (آقای بهبودی): نمی دانم.

س : چگونه روز شانزدهم شهریور، قبل از واقعه ۱۷ شهریور، نام خیابان ژاله را شهدا گذاشتند؟

ج (آقای بهبودی): اینها را جناب توکلی هم فرمودند. روز دهم یا یازدهم بود که بعد از پایان یکی از جلسات آقای نوری در نزدیکی میدان ژاله، درگیری شد و یکی، دو نفر شهید شدند. آن خیابانی که مجلس آقای نوری در آن بود به خیابان شهدا معروف شد. این اسم کم کم به میدان ژاله هم اطلاق می شد. ولی رسمیت و اشاعه اش، بعد از فاجعه هفده شهریور بود. منظورم یحیی نصیری نوری است.

س: این راهپیمایی و کشتار فقط در شهر تهران اتفاق افتاد یا در شهرهای دیگر هم مشابه داشت؟

ج (آقای بهبودی): نه، مشابه نداشت.

س: شما گفتید ما برای شکل گیری انقلاب پنج هزار کشته دادیم و برای بقای این انقلاب بالغ بر دویست هزار نفر، از بیان این مطلب می خواستید چه نتیجه ای بگیرید؟

ج (آقای بهبودی): من گفتم که شما فکر کنید. گفتم برای خود من یک موضوع است. هرکسی از آن برداشت خودش را دارد.

س: نگاهتان به رابطه هفده شهریور با اسناد چگونه است؟ اسناد صد در صد مورد تأیید است یا همراه با اطلاعات غیر موثق است.

ج (آقای بهبودی): این همه اسناد را شامل می شود. شخصیت اسناد ساواک مثل بقیه اسنادهای موجود است که هر محققى باید با آن روبرو شود. هیچ کس نمی تواند در بست آنها را قبول کند. این اسناد همیشه به عنوان یک قرینه مطرح است. باید ببینید شواهد و گواه های دیگر چیست. آنها را یا تأیید کند و یا رد.

س: آیا نظامیان برای متفرق کردن مردم قبل از درگیری تذکر و یا اعلامی با بلندگو، دادند یا نه؟

ج (آقای توکلی): با بلندگو تذکر دادند. بلندگویی آوردند توی میدان و تذکر دادند. ولی مردم دیگر تصمیمشان را گرفته بودند که این حرکت باید انجام شود. بعد از تذکر آمدند و آرایش گرفتند. فرمانده شان آمد و اولین گلوله هم از همانجا پرتاب شد. درگیری و قتل عام از ضلع شمال میدان شروع شد.

س: گفته می شود خانمها در روز هفده شهریور صف اول بودند.

ج (آقای توکلی): نه. آنجا که ما بودیم، ضلع شمالی، خانمها جلو نبودند. من خودم ردیف اول بودم و آقایان دست در دست هم داده بودند. اصلاً اساس بر این بود که همیشه مردها جلو قرار بگیرند. روزهایی که ما می رفتیم راهپیمایی، همیشه آقایان جلو قرار می گرفتند. مخصوصاً آنجاهایی که احتمال درگیری می رفت همیشه آقایان جلو قرار می گرفتند. پشت خانمها هم، باز آقایان قرار می گرفتند. یک عکس تاریخی هم هست که همین روز هفده شهریور را نشان می دهد. در آن عکس خانمها پشت صف اول ایستاده بودند.

س: فرمودید صدای هلیکوپتر می آمد. آیا هلیکوپتر به مردم تیراندازی می کرد

ج (آقای توکلی): خیر؟.

ج (آقای توکلی): آن موقع که مرا به آن منزل بردند، دیدم هلیکوپتر می چرخید و می گفتند دارند تیراندازی می کنند.

س: ولی شما ندیدید.

ج (آقای توکلی): نه، من ندیدم.

س: در مورد آمار شهیدان و مجروحین و همچنین آمار شرکت کننده ها اگر اطلاعی دارید، بفرمائید.

ج (آقای توکلی): میدان چهار ضلع داشت. ما ضلع شمال بودیم. از همان جا تا نزدیک سه راهی که وارد میدان می شود، مملو از جمعیت بود.

س: در مورد کشته ها چه خبری دارید؟

ج (آقای توکلی): هر کسی بلند می شد تیر می خورد و می افتاد. می گویم ما هم اگر می توانستیم بلند شویم، حتماً به سینه و سرمان تیر اصابت می کرد. هر کسی بلند می شد، بلافاصله تیر می خورد. من تیرها را در آسمان می دیدم. با تیر و تفنگ آشنایی داشتم، چون سال ۵۶ سربازی رفته بودم. اول جنگ هم توفیق نصیبمان شد و به جبهه ها رفتیم. در ذهنم بود که زود سینه خیز بخوابم تا سرم را مواظبت کرده باشم. خیلی ها هم ناخودآگاه بلند می شدند و تیر می خوردند.

س: برخی از شعارهایی را که تظاهرکنندگان هفده شهریور سر می دادند، اگر به خاطر دارید بفرمایید.

ج (آقای توکلی): ابتدا طبق قراری که بود، نباید شعاری می دادیم که با ارتش درگیر شویم. جمعیت شعار «ارتش برادر ماست، خمینی رهبر ماست» را سردادند. «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» و «مرگ بر شاه» هم گفته می شد.

س : نام آن دکتر را که به شما کمک کردند، بفرومائید.

ج (آقای توکلی): آن دکتر از دوستان قدیمی ماست. آقای دکتر مدنی و خانمشان بودند. از من مراقبت می کردند تا زخمهایم خوب شد.

ص: ۴۷

بخش دوم: مقالات

اشاره

ص: ۴۹

سال پایانی حکومت پهلوی در حالی آغاز شد که علیرغم اوج گیری اعتراضات مردمی، کمتر کسی باور می کرد که این رژیم نتواند سال جاری را به پایان برساند. البته بودند کسانی چون امیراسدالله علم - یار همراه محمدرضا پهلوی - که در یادداشت های روزانه اش فروپاشی حکومت را پیش بینی کرده بود، اما هنوز زنگ خطر جدی در بین رجال پهلوی به صدا در نیامده بود.

تابستان ۱۳۵۷ ش دوره پراوتهایی آغاز شد که به سقوط حکومت انجامید. روز شانزدهم شهریور، به ویژه در تهران، اعتصاب سراسری به وقوع پیوست و همچنین به دعوت روحانیان تهرانی در این روز راهپیمایی بزرگی صورت گرفت. در مقدمه کتاب انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک درباره وقایع نیمه دوم شهریور ۱۳۵۷ و به ویژه کشتار ۱۷ شهریور همان سال آمده است:

در این حرکت اجتماعی؛ همچون راهپیمایی بزرگ عید فطر (۱۳/۶/۱۳۵۷) مردم بار دیگر نفی سلطنت و تغییر نظام حکومتی را خواستار شدند و نیز با گل و گلاب و نقل از نظامیانی که در خیابانها مستقر بودند استقبال کردند. این شیوه از مخالفت که با دفع حکومت و جذب ارتش همراه بود، هر چه زودتر می یابد متوقف می گردید، چرا که ادامه آن موجب تزلزل هر چه بیشتر پایه های حکومت می شد. برپایی حکومت نظامی تنها چاره پیش رو بود. مقامات بلند پایه نظامی و امنیتی حکومت بیش از دیگر دولتمردان به ایجاد حکومت نظامی تأکید داشتند. در واپسین ساعات روز شانزدهم شهریور اعلامیه برقراری حکومت نظامی در تهران و یازده شهر دیگر نوشته شد.

با این که روحانیان تهران برای روز هفدهم شهریور تظاهرات و راهپیمایی پیش بینی نکرده بودند، اما مردم قرار تجمع این روز را در میدان ژاله گذاشتند. طعم تلخ این حکومت ساعت ۹ صبح به مردم حاضر در میدان چشاندند و با گشودن رگبار مسلسل ها تعداد قابل توجهی از مردم به شهادت رسیدند و بسیاری زخمی شدند.

از همان روز این شایعه در سطح کشور پراکنده شد که سربازان اسرائیلی دست به این کشتار وحشیانه زده اند. مردم باور نمی کردند که هموطنان نظامی شان این چنین به روی آنها آتش بگشایند.

حادثه ۱۷ شهریور تأثیر عمیقی بر روند نهضت مردم ایران گذاشت؛ با این که ظاهراً سه هفته کشور را با آرامش نسبی رو به رو کرد، ولی نه تنها توقفی در روند انقلاب ایجاد نشد، بلکه کینه عمومی از حکومت شاهنشاهی بیشتر گردید؛ کینه ای که سربسته باقی نماند - مانند آنچه پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ روی داد - و همچنان تا سقوط سلطنت فوران کرد.

کشور یک هفته دست به اعتصاب زد. تمامی بازارها و بیشتر اماکن کسب تا ۲۵ شهریور به عنوان اعتراض به این کشتار وحشیانه تعطیل بودند.

حکومت نظامی تا واپسین روز دوام نظام شاهنشاهی پا برجا بود، اما عملاً کارآیی نداشت و هرگز نتوانست مقررات خشک خود را به پیکره شهرها تزریق کند. برای نمونه با این که اجتماع بیش از سه نفر در حکومت نظامی ممنوع بود، اما در بعضی از شهرها تظاهرات بزرگی روی می داد و مأموران حکومت نظامی واکنشی از خود نشان نمی دادند.^(۱)

اسناد به جای مانده از دستگاه امنیتی پهلوی دوم نشان می دهد که سرآغاز راهپیمایی روز جمعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷، راهپیمایی چند روز قبل (۱۳/۶/۱۳۵۷) عید فطر بود. در سندی از ساواک ضمن اشاره به راهپیمایی عید فطر، تظاهرات مجدد در منطقه قیطریه تهران در روز شانزدهم شهریور بررسی شده است. (سند شماره ۱)

روزنامه اطلاعات نیز روز شانزدهم شهریور درباره نظر مراجع تقلید راجع به راهپیمایی این روز چنین آورده است:

ص: ۵۲

۱- مرکز بررسی اسناد تاریخ وزارت اطلاعات؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک؛ کتاب یازدهم؛ تهران؛ ۱۳۸۱؛ صص ج و د.

«به قرار اطلاع طی تماس هایی که امروز رهبران دولتی با مراجع تقلید گرفتند مساله عدم صدور اعلامیه برای راه پیمایی امروز تایید شده است ... اما از سوی دیگر زمزمه هایی که از چند روز قبل و بخصوص از صبح دیروز در شهر شنیده می شد حاکی از تعطیل عمومی و راه پیمایی امروز بود. به همین منظور فروشگاه های تهران دیروز شلوغ ترین روز خود را پشت سر نهادند. در کلیه نانوایی ها و قصابی ها و سوپر مارکت ها ازدحام غریبی وجود داشت و مردم آذوقه دو روزه خود را تهیه دیدند. این حرکت نشان دهنده این بود که خبر تعطیلی عمومی امروز و راه پیمایی که قرار بوده است از مسجد قبا در قیطره آغاز شود چندان هم صورت شایعه نداشته است. اما آنچه به تعطیل عمومی و راه پیمایی امروز که به خاطر حرمت خون کشته شدگان روزهای اخیر صورت گرفت قوت می داد این بود که از دیشب و از نخستین ساعات بامداد امروز مأموران گارد و شهربانی در میادین مختلف و نقاط حساس شهر مستقر شدند و از سوی دستگاه های انتظامی تدارکات لازم برای جلوگیری از تظاهرات انجام گرفت.»^(۱)

ضد اطلاعات ژاندارمری هم در این مورد به ساواک چنین گزارش می دهد:

خبر واصله حاکی است تظاهرکنندگان خیابان کوروش کبیر [شریعتی] و سه راه تخت جمشید [طالقانی] به وسیله نوشته، قرار ملاقات های بعدی خود را به شرح زیر تعیین می نمایند.

فردا صبح محل ملاقات منزل آقای نوری

واقع در آب سردار خیابان شهدا

فردا شب محل ملاقات مسجد قبا

سیار^(۲)

سند دیگری از ساواک موضوع اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر کشور و اعلامیه دولت را درباره آن بیان می کند. این سند قصد دارد چنین وانمود کند که خویشتنداری مأموران نظامی از کشتار مردم جلوگیری کرده

ص: ۵۳

۱- روزنامه اطلاعات؛ ۱۶/۶/۱۳۵۷؛ ش ۱۵۷۰۵، ص ۴.

۲- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک؛ کتاب یازدهم؛ تهران؛ ۱۳۸۱؛ ص ۸.

است. در عین حال این سند نشان می دهد که علل نارضایتی مردم و خواست مشروع آنها از دید مأموران حکومت پنهان نبوده است. (سند شماره ۲)

نوشته های معتبر دیگری نشان می دهد که حکومت نظامی و مقابله با مردم با تأیید مستقیم شخص شاه به اجرا در آمده است.

«طبق منابع موجود شورای امنیت ملی متشکل از نخست وزیر، وزیر امور خارجه، رئیس ستاد ارتش، رئیس ساواک، رئیس شهربانی، فرمانده ژاندارمری و وزیر کشور روز شانزدهم شهریور جلسه ای تشکیل می دهد. در این جلسه سپهبد مقدم رئیس وقت ساواک اظهار می دارد که طبق گزارش های رسیده تظاهرات پنج شنبه (۱۶/۶/۵۷) روز جمعه هم ادامه خواهد داشت و این که «قرار است فردا در مملکت آشوب به پا بکنند و مملکت را به هم بزنند. من مراتب را به عرض اعلیحضرت رساندم که به نظر من ضرورت دارد که اعلام حکومت نظامی بشود.» (انقلاب اسلامی به روایت رادیو بی بی سی، صص ۲۲۸ و ۲۲۹) شاه به مقدم دستور می دهد مساله را در شورای امنیت بررسی کنند. رئیس اداره دوم و سوم ارتش هم که در این جلسه شرکت کرده بودند به برقراری حکومت نظامی تأکید می کنند. پس از این جلسه شریف امامی، نخست وزیر شاه هیات دولت را تشکیل می دهد. اعضای هیات دولت قبل از نیمه شب دور هم جمع می شوند و آنجا سپهبد مقدم و ارتشبد ازهارای رئیس ستاد نسبت به برقراری حکومت نظامی تأکید می کنند. هیات دولت نیز به این موضوع رأی می دهد. شریف امامی در آخرین مرحله برپایی حکومت نظامی را به نظر شاه می رساند و تأیید نهایی را از او می گیرد.»^(۱)

در پی تصویب قانون حکومت نظامی و اعلام بی موقع و با تأخیر آن، مردمی که بسیاری از آنان بدون اطلاع از مقررات منع آمد و شد به محل راه پیمایی روز هفدهم شهریور آمده بودند، به خاک و خون کشیده شدند. گزارش ساواک درباره واقعه این روز حاوی نکات بسیاری است. (سند شماره ۳)

نخستین بار ساعت شش صبح روز هفدهم، اعلامیه اجرای مقررات حکومت نظامی از رادیو خوانده شد. بر این اساس تنها تعداد اندکی از مردمی که آماده راهپیمایی بودند از این مقررات اطلاع داشتند و مقایسه شعارهای

ص: ۵۴

۱- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک؛ کتاب یازدهم؛ تهران؛ ۱۳۸۱؛ ص

مردم در حرکت اولیه به سمت میدان شهدا و پس از فاجعه، گویای این مطلب است. در ابتدای حرکت به سوی میدان شهدا، شعار بیشتر مردم «نصر من الله و فتح قریب بود» این در حالی است که پس از کشتار مردم، شعارهایی چون: «قتلگه پهلوی، ژاله تهران شده / قتلگه پهلوی، تمام ایران شده» و «ارتش بگو گل گلوله است؟» به گوش می رسید.

یکی از خبرنگاران حاضر در میدان شهدا، خبرنگار روزنامه فیگارو بود. مشاهدات وی به نقل از روزنامه کیهان چنین است:

«ساعت هشت صبح میدان ژاله، ارتش و نیروهای امنیتی کاملاً در میدان مستقر گشته اند و تمام راه هایی را که به میدان متصل می شود بسته اند. ماسک های ضد گاز، کلاه کاسک ها، سرنیزه ها و تفنگ های نشانه رفته در پرتو نور خورشید می درخشید. راه پیمایان و تظاهرکنندگان کجا هستند؟ بله اینجا هستند. در میدان کوچه ها طوری موضوع گرفته اند که به سختی دیده می شوند و در حالتی جدی و فریب دهنده اما کاملاً هوشیار و آگاه از ریسکی که در پیش دارند، آن هم بدون کوچکترین سلاحی و تنها با دست خالی همراه با فریادهای و پلاکاردهایی که در دست دارند. در ساعت ۱۵/۸ از قسمت فرماندهی نظامی صدایی که با بلندگو تقویت شده است چنین می گوید: حکومت نظامی است. به شما دستور داده می شود که متفرق شوید، ما را مجبور به تیراندازی نکنید. جمعیت یکصدا پاسخ می دهد: ما شاه نمی خواهیم، جمهوری اسلامی می خواهیم، مرگ بر شاه جانی. ۳۰/۸ هیجان و اضطراب بیشتر شده و جمعیت فشرده تر می گردد. فریادهای شادی جمعیت حاکی از ورود آیت الله نوری است. وی با جرأت و شهامت به طرف نیروهای امنیتی می رود و پس از مختصری گفت و گو با یکی از افسران باز می گردد و با اشاره سر از جمعیت می خواهد تا به آهستگی روی زمین بنشینند و جمعیت نیز بدون کوچکترین واکنشی به دعوت وی لبیک می گوید. ۱۵/۹ از قسمت دیگر میدان به یکباره صدای رگبار مسلسل ها شنیده می شود. من بلافاصله خود را به روی زمین انداخته و به سختی به طرف پیاده رو می رسم؛ جایی که سربازان ردیف اول بدون وقفه شروع به تیراندازی به طرف ما نموده اند. تیراندازی مدت ۳۰ ثانیه به طول انجامید. تیراندازی به مردم بی دفاع و بی سلاح، چه کار آسانی بود، چرا که جنگ نبود، بلکه یک کشتار دسته جمعی بود. خیابانی که تا دقایقی قبل از انبوه جمعیت سیاه می زد، اکنون پر از اجساد، کفش های خونین، پلاکاردهای پاره و

زخمی‌هایی که کشان کشان خود را به طرف زخمی دیگر می‌رساندند. در آن طرف پیاده رو و خیابان فریادها شدیدتر و شدیدتر می‌گردید. فریادی با درد و الم ناشی از کشتار بی رحمانه توأم با ذکر خدا و بیان این جمله که خدایا، خدایا تو آگاهی و می‌بینی که چه کردند.»^(۱)

جان. دی. استمپل که خود از مسئولین رده بالایی سفارت ایالات متحده امریکا در ایران بود، بعدها کتابی منتشر کرد. وی در کتاب خود درباره واقعه میدان شهدا می‌نویسد:

«بلادرنگ پس از آغاز برخورد در میدان ژاله، مجروحین حادثه به سه بیمارستان واقع در ناحیه روان شدند. منابع پزشکی کشته شدگان را بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر برآورد کردند. در ابتدا دولت مدعی شد که مقتولین ۵۸ نفر بوده اند اما در عرض یک هفته این رقم به ۱۲۲ نفر افزایش یافت که به این رقم بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ زخمی نیز افزوده گردید. در نیم روز ۸ سپتامبر (۱۷/۶/۵۷) رقم مقتولین اعلام شده از طرف مخالفین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر بود، اما طی ۲۴ ساعت تا حدود ۱۰۰۰ نفر بالا رفت ... قبرستان بهشت زهرا تنها محل رسمی دفن مردگان در تهران به کنترل مخالفین در آمد و نیز تحریکات قابل توجهی درباره ثبت ارقام قبور مقتولین از هر دو طرف به عمل آمد. پزشکانی که مدت ۳۶ ساعت کار کرده بودند عقیده داشتند که رقم ۳۰۰ تا ۴۰۰ کشته و ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ مجروح که در بیمارستانها و مراکز درمانی درمان سرپایی شده اند برآوردی منطقی است.»^(۲)

گفتنی است اعتراض علیه حکومت در تهران، در روز هفده شهریور، تنها مختص میدان شهدا نبود. اسناد ساواک نشان می‌دهد که تا پایان این روز، زد و خودروهای خیابانی در سایر نقاط این شهر وجود داشت. (سند شماره ۴)

خاطرات مردمی گردآوری شده در دفتر ادبیات اسلامی درباره واقعه این روز و گزارش سند شماره ۳ ساواک، چنین است:

«مردم به خاطر این که گاز اشک آور اثر نکند اول دو تا از این ماشین‌های پست را آتش زدند، دو تا از این ماشین‌وانت پیکان‌های پست را سوزاندند.

ص: ۵۶

۱- کیهان؛ ش ۱۳۲۳۹؛ ص ۱۸.

۲- جان. دی. استمپل؛ درون انقلاب ایران؛ ؛ ؛ ؛ ص ۱۶۸.

بعد هجوم بردند. به طرف راهنمایی و رانندگی و آنجا را آتش زدند و بعد اداره پست را. طرف های ظهر کوروش پیروزی را در چهارراه کوکاکولا آتش زدند...»

در پی کشتار مردم در روز هفدهم شهریور که جمعه سیاه لقب گرفت؛ آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی تلگرافی خطاب به جعفر شریف امامی نخست وزیر ارسال کرده و به برخورد حکومت با مردم اعتراض نمود. سند شماره ۵ متن گزارش ساواک در این باره و سند شماره ۶ متن تلگراف ایشان به نخست وزیر است.

همانطور که در ابتدای مطلب آوردیم، در پی واقعه میدان شهدا شایعه حضور سربازان اسرائیلی در ایران قوت گرفت. در واقع مردم ایران نمی توانست بپذیرند که هموطن او در لباس ارتشی که بایستی حامی مردم و کشور باشد، در مقابل خانواده اش ایستاده و به سوی او مسلسل بگشاید. ساواک نیز با جدیت تمام در پی تکذیب این شایعه بود. (سند شماره ۷)

علیرغم این که رادیو و تلویزیون نیز در سیطره کامل حکومت نظامی قرار داشت، اما نیروهای طرفدار انقلاب به دنبال اعلام همدردی با مردم بودند. خبری از روزنامه آیندگان در این باره جالب توجه است. این روزنامه اعلام نمود که بعد از ظهر روز ۱۳۵۷/۶/۱۷، شبکه دوم تلویزیون ملی ایران یک موزیک غم انگیز پخش کرد. یکی از مسئولان تلویزیون که متوجه شد این کار در اعتراض به کشتار مردم تهران در صبح همان روز در میدان شهدا بود، بلافاصله دستور داد آن را قطع کنند و به جای آن برنامه رنگارنگ را که مجموعه نمایش های طنز همراه با رقص و آواز بود، پخش کنند. (۱)

پس از فاجعه میدان شهدا، تعدادی از نیروهای حاضر در صحنه که به نقل از فرمانده گردان ۱۷۴ فرمانداری نظامی در این واقعه فعالیت چشمگیری داشتند، تشویق شدند. (سند شماره ۸)

به غیر از اعتراضات مردمی، اعلامیه دو مرجع بزرگ قم مرحوم آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی و مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛ همچنین اعلامیه مشترک این دو مرجع به همراه آیت الله سید

ص: ۵۷

محمد کاظم شریعتمداری در اسناد ساواک منعکس است. (سندهای شماره ۱۰-۸)

اسناد شماره ۱۱ تا ۲۲ نشان دهنده وضعیت کلی کشور پس از فاجعه هفده شهریور و برگزاری مراسم مختلف یاد بود برای شهدای این روز است.

یکی از مواردی که در بحبوحه مبارزات مردمی در ماههای آخر حکومت پهلوی به چشم می خورد سکوت اکثر رسانه های غربی، همراهی تعدادی از آنها با حکومت پهلوی و تحریف اخبار مربوط به وقایع ایران است. سندهای شماره ۲۳ و ۲۴ نمونه هایی از گزارشات ساواک را درباره اخبار رسانه های غربی نشان می دهد.

فرماندار نظامی تهران هنگام وقوع فاجعه هفده شهریور ارتشبد غلامعلی اویسی بود. سند شماره ۲۵ گویای سردرگمی فرماندار نظامی وقت و عجز وی از مقابله با مردم است. این سردرگمی به نخست وزیر وقت - جعفر شریف امامی - نیز سرایت کرده بود. وی که خود عامل اصلی اعلام حکومت نظامی و کشتار مردم بود، در پایان سخنانش در مجلس شورای ملی به «روان پاک در گذشتگان در وقایع اخیر درود فرستاد.»

شریف امامی هم به دنبال تبرئه خود بود، هم در پی فریب مردم و هم مانند کسی که بن بست رسیده بود به هر دری می زد. (سند شماره ۲۶)

یکی از موضوعاتی که مردم شرکت کننده در راهپیمایی روز هفده شهریور و بازماندگان شهیدان و مجروحان حادثه در پی آن بودند، اطلاع از نظر رهبر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) در این باره بود. اعلامیه امام (ره) که بلافاصله پس از این واقعه در نجف منتشر شد و به سرعت اکثر مردم ایران از آن آگاهی یافتند، در واقع به حرکت مردم مشروعیت بخشید و مردم، شادمان از مهر تائید مرجع و رهبرشان (متن کامل اعلامیه ها و پیامدهای امام در پایان اسناد ضمیمه آمده است). به مبارزه تا سرنگونی حکومت پهلوی ادامه دادند.

سری

تظاهرات قشربین مذ همی در تهران

به نبال تظاهراتی که از طرف ده و ۲۰۰۰ نفر از قشربین مذ همی در روز ۱۳/۶/۵۷ (۲۵ خرداد ماهی) انجام گرفته، رعایت تظاهرات مذکور در میدان بافتشاه تهران اعلام شد که روز ۱۶/۶/۵۷ به عنوان روز کسانی که در حوادث اخیر کشته شده اند، تعطیل عمومی خواهد بود و از جمعیت خواسته شد که مجدداً در روز ۱۶/۶/۵۷ در رازی قطریه شمیران اجتماع و از این محل به راه پیمایی و تظاهرات مبارکرت نمایند. (مراتب قیلا" به استحضار رسیده است)

۱- تعطیل منازعه های بازار و عیالها :

به نبال انتشار غیر تعطیل عمومی و انعکاس تظاهرات روز ۱۳/۶/۵۷ بطور وسیع و جریانه گسری و تحریکاتی که در زمینه تعداد تظاهرات کنندگان در روز ۱۳/۶/۵۷ در جریانه بعمل آمد، رعب و ترس و سستی در بین گروهها و قشرهای مختلف اجتماع بوجود آمد و در نتیجه از روزهای قبل از ۱۶/۶/۵۷ اغلب منازعه داران در تهران تاکیه و اعلام کردند که روز ۱۶/۶/۵۷ تعطیل خواهد بود.

از صبح روز ۱۶/۶/۵۷ بازارهای تهران، شمیران و شهرری و همچنین ۹۵ منازعه های عیالها در مناطق مذکور همین شهر و کرج تعطیل بود، است.

با وجود آنکه از جانب مراجع نظیم و ریشورم اعلام شد که اعلامیه ای برای تعطیل عمومی صادر نگردد مانده و موضوع را تکذیب نمودند، تعطیل منازعه ها در روز ۱۶/۶/۵۷ بطور وسیعی بحرحله اجرا شد و رأی که در احساس بشعرتاشی از ترس کسبه و تشنه بدات منتفیس بود که قشربین مذ همی نسبت به منازعه داران برای تعطیل و راین روز احوال کرده بود شد!

۲- تظاهرات منطقه قطریه :

از ده و ساعت ۷۲۰ روز ۱۶/۶/۵۷ ده و ۲۰۰۰ نفر از قشربین مذ همی در رازی قطریه تهران اجتماع و بصد ریج برآمد آنها افزوده شده است.

از طرف مأمورین انتظامی سفرد رحل، به اجتماع کننده گان چندین بار تذکره داده شده از اجتماع خودداری و متفرق گردند، لیکن اجتماع کنندگان به ن توجه به اخطارهای مأمورین، پس از آنکه دهه آنها به حدود ۵۰۰ نفر رسید، از عیالها گورش کسیر

بصحت/...

سری

[سند شماره (۱)]

بسمت جنوب حرکت کرده اند .
 نظامی که گان که دهه این همراه آنان حرکت میکرد و شعارهایی به طرف آنها از
 روح الله عینی می داد ، شعارهای پارچه ای را با خود حمل میکرد ، تا آنکه در روز آن سال
 به شهنشیر برسد شده بود است ؛
 * که س یاد اتحاد بین نیروهای مسلح و ملت متحد بود . - رهبر ما عینی است ، کسیر ما
 اسلامی است - حکومت حکومت اسلامی است - آفتی هرگز .
 جمعیت ده گویا گروه دیگری که حدود ۳۰۰۰ نفر بود و وزارت جنوب بطرف شمال
 خیابان کوش کبیر حرکت میکرد ، در منطقه لشکر تلاقی کرده و در "بسمت جنوب
 حرکت خود را ادامه دادند .
 در این منطقه ما همین برای مطبق کردن نظامی که گان گانگاز شک آورده این استفاده ، لکن
 جمعیت کماکان به حرکت خود ادامه داد و نظامی که گان هم چنین به مسیر خود
 شعارهایی طبع و وقت می داد ، او در برخی از نقاط سه هزاران مستقر و در چهار اسرار عینی
 برآوردند .
 در ساعت ۱۰:۳۰ روز ۱۶/۶/۵۲ ، تعداد جمعیت که در مناطق خیابان کوش کبیر
 با بلوار بهار بود ۱۰۰۰ نفر بود ، در شب ۲۰۰۰ نفر از جمعیت وارد بلوار بهار
 شد و پس از گذشتن از میدان عینی ، بطرف میدان کوش حرکت کرده اند .
 جمعیت اصلی حرکت خود به سمت جنوب خیابان کوش کبیر ادامه داد و شعارهایی
 باین مضمون می دادند ؛
 * شاه ما عینی است - براد را برافکنی چرا برادر کنی ؟
 نظامی که گان که تعداد آنها در مناطق خیابان کوش کبیر یا خیابان بهار بود این
 حدود ۳۰۰۰ نفر بود و شعارهایی به شهنشیر می دادند ؛
 * ما بیک شکریم - با عینه شکر خستیم .
 جمعیت کماکان بطرف جنوب حرکت خود را ادامه داد و از مناطق تحت حمله به هیچ
 واژه خیابان ها مرشده به گروهی دیگر که از غرب ، جنوب و شرق تهران آمدند ،
 بود که مطبق شده است .
 ظاهر / ...

۱۷۲۷
۱۷۲۷

[ادامه سند شماره (۱)]

سری

تظاهرات گان فوج ضمنی ادن شمارهای بمبئی " ارتش میهنگامی و فراموش ماه
چلاد اسد " و پلاکاردهائی در دست داشتند که شمارهای بمبئی زیر سر آندها
نوشته شده :

" ای بی شرف حاکم - سلطنت رازهاکن "

همراه با تظاهرات گان بعد از قابل توجهی منجر به شکست سواران بود و آند .

نقطه " چند نفر که بزرگ و انت با سواران بود نامه از تظاهرات گان صادره آری صادره نامه .
۳- تظاهرات در منطقه ونک :

حدود ۲۰۰ نفر از تظاهرات گان که در مناطق خیابان کوش کبیر و لوانر پل - پوراز
جمعیت اصلی چه از طرف میه آن ونک حرکت درآید و بود که سپس از گشتن از صد آن
ونک به پوسن گروهبائی و بگرا آندها و در حالیکه شمارهای بمبئی " و بود بر خصمی
در سر راه و حتما " تریب " میه آه نامه و شمارهای پورچائی در دست داشتند که
شمارهای تریب بر آندهای انگلیسی و تارسی و آندها نوشته شده بود و بطرف میه آن
ونک رفته بود و این میه آن نیز گروهبائی بگرا آندها میوه شده .

در این محل من تا پوسن و تظاهرات گان در گری وجود آید که در نتیجه در پوسن
که بکنفران آندها بوسیله جانشینان تریب می شده بود و صدوم گردیده نامه .

تظاهرات گان که بعد از آندها در صد آن ونک حدود ۱۰۰۰ نفر بود و شمارهای
بمبئی زیر سر آه نامه :

" ما تابع فرآیم ، سلطنت نمی خواهیم - در بود بر خصمی یک شکن - برآه راز فوجی
ارتش برآه و ما ، خصمی و صبر با تمام عین شید از آزولیم خواهیم گرفت - نامه رهبری
ا تا م خصمی تا سر کوشی و بیم به مبارزه آید خواهیم داد - در بود با یک ایران به دکتور
عزمی - زنده ای بود ن به پوزان آزاد یا شد . "

جمعیت ط کوش طرف جنوب خیابان پهلوی حرکت میس از سر میه ن به مناطق پهلوی
شاهرونا بطرف میه آن فرود می حرکت میه گروه اول طمق شده نامه .

۴- تظاهرات منطقه واه و مناطق جنوب تهران :

در صد آن واه و حده ای از خیابانهای جنوب تهران نیز گروهبائی من ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰
نفر /

سری

[ادامه سند شماره (۱)]

فایده نظایرات خیابانهای صاف و یک کره و در ضمن آن شمارهایی به ضمن شمارهایی که گروههای غیرنظامی کرد از خانه و خانه ای از آنها تیراندازی کردند توسط طبعین نظایرات بدوید به خیابانهای صاف یک خیابانها هر ضلع گروههای باکی بود و یاد و گوی و دیگر به حرکت از آن داده اند .

۵- نظایرات گروههای یک کره راه از خیابانها هر ضلع بطرف به آن شهیدان ؛ گروههای صاف به سمت که پس از الحاق به یک بگر و جمعیتی بود طرفه و بود به طرف به آن شهیدان تهران حرکت کرد .

۶- در پیوسته جمعیت یک کره در خیابانها هر ضلع بود طرفه و سیگنال سوار بود و در حین خیابان آزادی و کسبهای از آنها " گویا تیر به سمت به سمت ایران باشند - مدعی ضمن نظایرات به یزاد گان و جمعه حریف یزاد راه هر ضلع کسبهای از جنبی بود به سمت و آنها بود در بین جمعیت کسبهای از آن تال - سید کاظم شهیدان این - - - - - به شده است .

جمعیت شمارهایی به شرح زیر بوده است :

* شهابی گناه و با شهابی به هم - پادشاهی و گناه و سید شاهی - ارتش نسو
رونگاهی به فریاد ، آن جلاد است - ای صوفی حاکم ، سلطنت و ارهاگن - خود به سر
شیرمانان مجاهد بن خلق ایران - و بود بر عینی بهنگ بودیم هرگ بر سلطه
شهابی نظایرات گان و کاره شهابی به سید دانشک بود آن شهید شده ؛
* سازمان امنیت باید عمل شود *

۷- در خیابان آزادی و هر ضلع کلام شده که جمعیت فرد اصبح (۵۷/۶/۱۷) در خیابان
شهابی (نامی که نظایرات گان به خیابان آزادی داده اند) اجتماع کرده و تصمیمی آدی
مؤثر سیگنال سوار برین صاف ایملد اظهار میکردند ؛

* گناه و سوره آه و درجه آن زنگ جمع مفهوم *
نظایرات گان در خیابانها هر ضلع و صطبهایی که تابلو " خیابانها هر ضلع " نصب بوده
فریاد و امحور بر آن فریاد آه ؛
* خیابان جنبی *

شهابی هنگامیکه جمعیت در صاف آن فرد و سی بود و قصد آدی از مشاهده ازان که در صاف بود داده

۰۰۰ / ۹

[ادامه سند شماره (۱)]

مسی

به نظر هرکندگان اعتراض و آتشیها متاکی کرده اند .

جمعیت به روح و روح و ساعت ۱۲۳۰ بطرف همه آن شبها حرکت و در ساعت
دانشگاه صنعتی آنها موشماره آه ماه ؛
* دانشگاه عمیق *

جمعیت که تمدن آنها به حد و ۲۰۰۰ نفر تقابل با یک بود و روح و ساعت
۱۸۲۰ به صد آن شبها وارد شده است و همچنان به نظاهرات و ادان فحسار
ادامه می داده است .

گروهی از جمعیت در میان آن آتشیها و نام تابانین میان آن را موشوروی آن * سر موشور
عینی * فرشته اند .

جمعیت در روح و ساعت ۱۹۰۰ ریز ۶ / ۵۷ و بعد روح از میان آنها می می آن
شبها و انتهای میان آن آتشیها و روح موشور شد نبرد باه .

نظاهرکندگان نیز از شمارهای فوق الذکر و شمارهایی نیز به موشورهای نیز می آه ماه ؛
* فحسارین موشور است - اسرافیل با بود است - ایران و الفصطن - انبقره و الفویسن -
برای حفظ قرآن و ارتش موشور - معلق شده به هسکیم - ارتش براد و راست و
عمیق موشور است - آمریکا از ایران موشور شو - مرگ موشور و از کوشور و قرب *

نمنا * هنگامیکه جمعیتی از نظاهرکندگان در ربه آن موشور بود باه و چسبوا ن
۰ سالانی به میان جمعیت رفته بود اد شمار * زده و باه شاهنشاه آنها موشور -
مرگ موشور - مرگ موشور موشور اوی * مباد رت کرده که گروهی از جمعیت بطرف وی
مجموع برده و لکن با همکاری چند مرد تکمیل از میان جمعیت خارج کرده است !

آرزوهای مسی :

عسرت جمعیت دارد .

انداعات انجام شده :

مراتب به فحسار و زوری اعلام کرده به است .

تولیح / ۰۰۰

مسی

[ادامه سند شماره (۱)]

توضیح :

مناظره که در متن خبرها استمنا برسد ، فرار است فدا صراحتاً از گریز از طمس
 روز ۵۷/۶/۱۷ در میان زاله اجتماع مجدد در "نظائراتی در شهر بزرگساز
 نایب ، منظره جمعه شب (۵۷/۶/۱۷) در جلوه سخنرانی متشکله در مسجد
 لها شرکت و احتفالاً نظائراتی بعمل آورده .

[ادامه سند شماره (۱)]

اعلامیه دولت یوفواری حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهرستان کشور

بدلیل اعلامیه مورخ یازدهم شهریورماه ۱۳۵۷ دولت که از تشکیل اجتماع در معابر عمومی خودداری شود بطوریکه ملاحظه گردید کسانی که در جریان یک توطئه ضد مردمی عمل میکنند علی‌رغم تذکره آنیکه از جانب آپات عظام و علمای اعلام درجهت حفظ آرامش و خودداری از ایجاد بلوا و آشوب داده شده بود همچنان با تدبیر گرفتن مقررات اعلام شده در اعلامیه دولت اقدام به برگزاری تظاهرات و آشوبگری وسیع نمودند و بطرح زنده ترین شعارها که دقیقاً با قانون اساسی کشور مغایر است به قانون شکنی و پرهم زدند نظام عمومی دست‌زدان و موجبات تعطیل زندگانی عبادی مردم و توقف فعالیت‌های روزمره اقتصادی را فراهم کردند و وحشت و ترس برای اجداد افراد کشور ایجاد نمودند که تحمل آن برای هیچ ایرانی غیر نماند و وطن‌خواهان امکان پذیر نیست با اینکه برای برطرف کردن این مشکلات اقدامات قانونی در دسترس است با این حال آن میسر بود با اطلاع دقیقی که از نیت سوء آنان در دست است تنها برای جلوگیری از خرابی تظاهرات غیر قانونی و ضد ملی آنان حملات و حاکمیت ملازمت بعمل آمد ولی با آنکه دقیقاً از ریشه‌های این توطئه بصرف که با پول و قرضه خارجی و تحریکات بیگانه هر روز ایجاد تازه‌ای را در بر میگردید همچنان با اطلاع از چگونگی تجاوز مسلحانه گروه‌های تروریست و مغرب که علیه آزادی و استقلال کشور برای درهم شکستن انقلاب ایران و متوقف ساختن پیشرفت مملکت شکل گرفته است و از آنها که حقوق فری و اجتماعی ملت و حاکمیت و آزادی ایران به مخاطره افتاده است دولت با استفاده کامل با اجرای قانون اساسی و باصل آزادی‌های ملی که فوه مقننه ایران مظهر و منزل تبلور آنست بطور می‌رساند و با جهاد ملی بی‌درنگ تمام همه مردم را متشکل و حراست از موجودیت و وحدت ملی و برای آنکه فرصت دلشسته باشد با اقدامات لازم درجهت تأمین هر چه بیشتر رفاه عامه مردم و حفظ آسایش و سلامت اقتصادی و انجام سریع و قاطع اصلاحات اداری و تأمین عدالت اجتماعی و با افساد و فلسد و قلمین آزادی‌های واقعی درجهت رفع علل نارضایتی‌های مردم اقدام کند و در محمل آرام و با تلاش و تویر به تکرار این‌ها همگانی خواهد بود تاگزیر حکومت نظامی را برای مدت ۶ ماه در شهرهای تهران - کرج - اروم - قم - مشهد - تبریز - اهواز - آبادان - اصفهان - شیراز - گارون - چابک - اعلام مینماید.

[سند شماره (۲)]

سری

- ۲ -

فنا مرات و ده نامه اعلا لگرا هجرتی سی از برقرار حکومت نظامی

در تبریز

در نظام مرات روز ۱۶/۵/۵۷ (۲۵۳۷) بنا نهاد می (که از قبل موجود بوده و دیگر آثار گروه (موضوع هر نام "باید" باشد) بنا شده است) و سرانجام در پی این رخداد تهران خائنانهت و از طرف گروه اندک نظامی مرات اعلام شد که در صبح روز ۱۷/۵/۵۷ در میدان و آلپهبران اجتماع نماید. و با بی کاسمیت با ساعت ۱۰:۰۰ روز ۱۷/۵/۵۷ در تبریز رخ داد و به شرح زیر بود:

۱- حمله به میدان ولایت

از حدود ساعت ۱۰:۰۰ روز ۱۷/۵/۵۷ گروهی به نام "سپاه آزادی" در محله کهنه تعداد نفری آنها حدود ۲۵۰۰ نفر بود و از میان آنها نفری آمد و به آنها توصیه آن خراسان به زبان بطرف میدان و آلپهبران حرکت کرد.

دنا حرکت گان و شمارهای طبع خانه آن جلیل سلطنت و طبع روح الهه یعنی به اید باشد و سبها از آن مستقره و محل را "اسرائیلی" خواند و میگردانند.

با همین مستقره رسیدن آن را اعلام ای آنها و نفری و جنوی فصل آن برای نظیر کسره ن دنا حرکت گان به اعظمی گروهی از آنها به نام "سپاه آزادی" رسید و طبع از میان آنها یک نفر از آن روزن لا سبک با طبع حرکت با همین گروه و سبها تا رسیدن آن جلیل سلطنت

افهوس و ولایت را در خطه به طبع و آلپهبران کتبه داد.

با همین نظامی ای آنها و به طبع و آلپهبران کتبه داد و اعلام لگرا به هیادهای بیسیه آنها به وید کرد تا که در پی حمله و نرا آنها از می شد تا که

حما لب این موضوعه تا با از صمیمت و گروهی از آن کسین کان آنها و می کرد تا که " همه را کتبه"

اعلا لگرا به طبعه طبعات شمسی خود انزود بوجود نمیده با تک و بهد و سبها تا رسیدن و همچنین نمیده فریادگوش را و رخا با نرا آمد و آلپهبران کتبه داد.

گروهی از اعلا لگرا ن هجرتی من را کسین آنها بود و به سبها و آنها عصبه و رخا با آنها اغراب به ان زاله و نما رمانی طبع تا آمد طبعه طبعی و طبع و طبع اسرائیل و طبع

اعظمی/...

سری

۱۷۸۱

[سند شماره (۳)]

عمومی و عراب فلسطین مهاده فاند .

اعلانگران همچنين ضمن بقاءتش كشمه نيكه ستگا تا توسطه رطابله رستنا نهارگانان
جلهها توسطه رستنا رانها ميخواستند فاند رستنا نهار رستنا نهار رستنا نهار رستنا نهار

۲- منطقه عبا بانها ميخواستند رسي :

از حدود ساعت ۱۲:۰۰ روز ۱۳۶۶/۶/۵۷ حدود ۱۰۰ نفر از فلسطین مذ هسي در عبا بانها
موجوده رسي اجتماع و ضمن دهان شمارهها ينده سيبهسي كه رسي از آن به سرف
عبا بانها ن سمد يضا لي حرکت هك باب طار زير آتش زد فاند كه سيبهسي در رطل حاضر
و اعطاء د نازگ زاشك آرهه برانكه نكره نا اعلا نگران برده اعطاء فاند لكن اعلا نگران مسا
آتش زد ن شكههاي مستقرين بالهوا آتش زد ن حلههاي لا ستيك به بلابله برعناستند كه
تا موبين سرانجام آنها را متفرق كرده فاند .

۳- منطقه شوش و عبا بان را آهني :

حدود سه هزار نفر از رستنا صرا اعلا نگره رستنا بانها ميخواستند رسي و با آنها به نكته نكته عبا بانها
را بقاءتش كسيد ميخواستند ادي طار صرا نيز آتش زد فاند كه سيبهسي به بلابله اعلا نگران
برعناستند .

كوهي از اعلا نگران نيزه رستنا بان بود رسيه رسيه آتش انويختن در كوهها و عبا بانها ي
فرضه هجده طار صرا نيز آتش زد فاند كه سيبهسي سرانيزانكه نكره ن آتيا و شوش كره ن آتيا
اندام كره فاند .

۴- منطقه نظام آباد :

طابن ساعت ۱۲:۰۰ روز ۱۳۶۶/۶/۵۷ حدود ۱۰۰ نفر از اعلا نگران در عبا بانها نظام آباد
نيزان به نظامات و اندام اعلا نگران بصاه رت كره فاند سيبهسي نكته سيبهسي
راد رستنا فذ كوهي آتش كشمه فاند كه تا موبين با نيزان از حواشي اقدام به برانكشمه
كره ن آتيا نيزه فاند .

۵- منطقه نهر آباد و آله :

از حدود ساعت ۱۰:۰۰ فاي از اعلا نگران در عبا بان نهر آباد را لمقتومه اقدامات
شخصي ماه رت كره موزن شكستن شيشههاي شيبه بانكها يان عبا بان به وسيله اشك
بانت راحمان عبا بان به خصوص آتش زد ميكد سدگا طاب نكواب ضلع نهره رسيه نيزه
آتش / ۰۰۰

۱۷۸۰

[ادامه سند شماره (۳)]

سری

آتش کشیده ماند .

چرا ادماتا امرات در نقاط مختلف ؟

دماتا امرات اخلا لکزان ساعت ۱۰:۲۰ نیز در منطقه نظام آبا در وضع آبا د متحرک بود و در برخی از نقاط جنوبی تهران مانند غربا بان بود و جمعاً در این نواحی امرات و اخلا لکزان بسیار پراکنده و متعام گرفته است .

اخلا لکزان پس از برخورد با مأمورین که متوجه خروج شد در تعداد دیگری پدید آمدند و متوجه شدند از سرویس راه روی دست در برخی از غربا بانها بد حرکت در آورد و آنها متحرک است اما در این نواحی امرات و اخلا لکزان پراکنده و متعام گرفته است .

ساعت حدود ۱۰:۲۰ نیز در منطقه انچه جهان در انتکه هلمر تکمیک تهران که ساعت ۱۰:۲۰ به روز ۱۷/۶/۵۷ برای احضار در دانشکده همدک و در حضور مأمورین انچه بوده و به اخلا لکزان بسیار پراکنده و متعام گرفته است .

۷- اخلا لکزان از ساعت ۱۰:۳۰ و فمالتیهای خود در منطقه شرق تهران (میدان زاله و فرح آبا و بخش از تارک) متحرک شده اند اما اخلا لکزان متعام و ادماتا ماند .

اینها بسیار متعام است

بسیار متعام است دارد .

اداتا امرات انچه شده ؟

مراتب به نخست و نیز در اعلام گردیده است .

توضیح :

بزرگی تلامذات اخلا لکزان که از صبح روز ۱۷/۶/۵۷ در تهران آغاز شد و ادماتا در منطقه و سپس از شرق تهران که مرکز آن میدان زاله تهران بود و سپس از راه و از آنجا که این نواحی بسیار متعام است و تهران را در مرکز نیست و سپس در غربا بانها و جنوبی تهران مانند نوس و آقا محمدان اخلا لکزان بسیار متعام و متحرک و اخلا لکزان بسیار متعام و متحرک گردید .

اداتا امرات پراکنده های نیز در مرکز شهر تهران و برخی دیگر از نقاط جنوبی تهران بوده کشور - / ۰۰۰

سری

۱۷۸۰

[ادامه سند شماره (۳)]

سرتور صرفت که با حضور با مویرین و اخلاک‌نران برانند عددند .
 این اعضا را از عدد و ساعت ۱۲۰۰ روز مذکور و منظر ام آنها در سینه سپا
 ! سرآمد آن تصمیم‌کننده و اخلاک‌نران به طلیات تحریر می‌گرداند اعداد - باشد .
 - و متاسفانه مذکورین آنکه تعداد داروساقل نشسته که انوشیروان موسسات
 و پیشتر برود بر آفر آمده و به آتش کشیده شد و متاسفانه دیگری از خطبه
 چند موسسه دینی و تعدادی نحیسه بانکهای بنامه و سهمیه‌ریزگسا
 نیز و وجه بنزین را آتش زد و موسساتی به آفر آورد .
 ساعت ۱۶۰۰ روز ۱۷/۶/۷۷ و اختلاف دینی بهرامون نمودند و سوسپسین
 و مبروچون به دست خنامه و اما در اخیار و خطفی که رسید و تعداد تناسات
 تا ساعت ۱۶۰۰ هم در آنها با سرد و منفر و تعداد مبروچون نزدیک به سیصد
 نفر در نرشد فاست !

[ادامه سند شماره (۳)]

سری

تظاهرات اغلا لگراه قهرین مذ همی در نهمسران

از ساعت ۰۸۰۰ ریز ۱۷/۶/۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) دهه ای از قهرین مذ همی در رتعد اد یازنقاط قهران پیروزه در جنوب و شمال خن و مرکز قهران به اتمه امسات اغلا لگراه مبادرت کردند که مراتب تا ساعت ۱۶۰۰ ریزد کوره با ستمنا برسیه هاست. در نباله تظاهرات اغلا لگراه نیز از ساعت مذ که شرح زیر بوده است :

۱- از ساعت ۱۵۳۰ ریز ۱۷/۶/۵۷ که فعالتهای اغلا لگراه بیشتر در مناطق نظام آباد و فرج آباد و بخش از فارک اد اتمه داشته، منجر به وارد شدن عساران به تاحصات مختلفه در این مناطق از طرف اغلا لگران شده است .

در مناطق مذ کوره تمد اد یاز شنب بانگها به آتش کشیده شده و پانزده های آنها مورد گردیده است . همچنین چند دستگاه اتومبیل نیز آتش زده شده و برای جلوگیری از مبرعود و های خطامی و مبرین آتش نشانی در یکی از خیابانها و یکی از تهرهای خیابان بین نیز به وسط خیابان انداخته شده است .

در مناطق مورد بحث همچنین تمد اد یاز مناره هانیز عسارت در به و یکباب مناره مشرف و فرشی نیز آتش زده شده است .

در بعد از ظهر ریز ۱۷/۶/۵۷ در راستاد بیوم اسپ در وادی فرج آباد نیز دو طمسظ مشاهده شده که ناشی از آتش سوزید راستاد بیوم مذ کور بوده است . اغلا لگران همچنین منجنا آباد اناراد و خیابان مذ ماوند به آتش کشیده ماند .

۲- اغلا لگران در بعد از ظهر پیروزه کوره در خیابان مولوی قهران لوله های سیمانی را به وسط خیابان ریخته و ضمن ایجاد آتش سوزید و خیابان مذ کور شنب بانگها را نیز سوز شمریب به آتش کشیده ماند .

۳- در خیابان شهباز رسیه انزاله نیز مناسرا اغلا لگر در تملیب طلمات قهرین مسود و اد اره بست و تلگراف و تلفن خطفه را با آتش کشیده و ضمن شکستن شیشه های شنب بانگها به آتش کشیدن برخی آرائان، حدود ۱۵ دستگاه اتومبیل را نیز در وسط خیابان آتش زد ماند .

۴- / ۰۰۰

سری

۱۸۲۵

[سند شماره (۴)]

- ۴- بعد از ظهر روز ۱۷/۶/۵۷، حدود ۵۰۰ نفر از خانواده های افراد ی که در حوادث روز ۱۷/۶/۵۷، کشته یا مجروح شده بودند، در برابر بیمارستان چمرجانی اجتماع و شعارها می دادند؛
"شاه فراموشکم".
- ۵- اخلالگران بطوریراکده در رفته اند و از عیال بانهای مرکزی و جنبه تهران به شمشیر بانگها حمله و ضربه های آنها را در کتفها اند.
- ۶- حدود ساعت ۰۹۵۰ - روز ۱۸/۶/۵۷، ۳۰۰۰ نفر از قشون منتهی مس از عیال پستان لاله زار بطرف میدان سپه تهران در حرکت بودند.
- ۷- در حدود ساعت ۰۹۳۰ - روز ۱۸/۶/۵۷، تعدادی از افراد و گروههای مختلف در عیال بانهای ژانگ، فرح آباد، نظام آباد و صد انصاریان و بر سر دنگواز طاق چسب و شمال غرب حرکت میکردند که برخوردی بین آنها و سایرین رخ داده است.
- ۸- حدود ساعت ۱۰۰۰ - روز ۱۸/۶/۵۷، گروهی از قشون منتهی مس در برابر رسته راهدانی برزانی واقع در عیال بان حوله و خطا هراتی ساگرد ماند که بانگها از هیولانسی مابین متشنش شده اند.
- ۹- از صبح روز ۱۸/۶/۵۷، بازار صفایه های عیال بانهای اصغر کوره طبع بود و جمعی در دستبرد و سایر نقاط تهران اغلب صفایه ها باز بوده است.
- ۱۰- ساعت ۰۵۲۰ - روز ۱۸/۶/۵۷، در یک باب صفایه مشرف به فروش آتش سوزی رخ داده که این حادثه صد تشخیص داده شده است!

ایزای عیال

میرصحت آورد
اند اما انجام شده

مراصب به نیت وزیر اعظم گردیده است.

۱۸۳۵

[ادامه سند شماره (۴)]

سری

بر طرف شده با اختلاف آیات تلاه طقم تم برای مد بر اعلامیه مشترک

وقته تشکیل جلسه

به نیال حوالت روز ۱۷ / ۶ / ۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) تهران ، آیت الله
 سید محمد رضا گلپایگانی به بن مشورت با دیگر آیات طقم تم (شریعتی اری و محمد
 شهاب الدین نجفی مرعشی) ، تلگرافی به عنوان آقای دست بر معاریه کسرد و
 به ملت حوالت مذکوره آرد ولته جد به انتقاد نمود .

مخاطب این اقدام ، آیت الله سید کاظم شریعتی اری به جهت آنکه آیت الله
 گلپایگانی به بن مشورت با او و مرعشی اقدام به معاریه تلگراف نمود . از این اقدام
 تلویحا انتقاد و آذرنویس یک روی نامه اد کرد . متعاقبا آیات اله شریعتی اری و نجفی
 مرعشی بطور جداگانه بهر خلاف گذشته به ناسبت حوالت روز ۱۷ / ۶ / ۵۷ تهران
 اعلامیه های انتشار دادند .

به نیال این جنایات و در نتیجه مذاکراتی که بین آیات تلاه انجام گرفته ، ظاهرا
 اختلافات بوجود رزیده سه و اعلامیه مشترک بر طرف شده و فرار است و روز
 ۲۱ / ۶ / ۵۷ ، جلسای در منزل آیت الله شهاب الدین نجفی مرعشی برگزار و سرآز
 انجام مذاکرات ، اعلامیه مشترک صادر نمایند که نتیجه تصمیمات آنها متعاقبا
 با انتشار خواهد رسید .

آرژانس محسوسه

محسوسه است آرد .

اقدامات انجام شده :

مراتب به دست وزیر اعلام گردیده است .

سری

۱۸۲۵

[سند شماره (۵)]

سری

مثنی‌نگراف آیت‌الله گناباتی به آقای نخست وزیر

صبح روز ۱۷/۶/۵۲ (۲۵ خرداد ۱۳۳۱) آیت‌الله سید محمد رضا گناباتی مثنی‌نگرافی به مثنی‌محلوان آقای نخست وزیر معاینه کرده است و جناب آقای مصطفی س. خروف امامی - تهران
 اعمار و حشیش از کشت و قتل‌عام مسلمانان از تهران مرید حقیر به جناب عالی اعطای
 میکند اینگونه رویدادها با انواع احساسات مردم فارابی موجب عصبانیت عظیم تنسیر
 و عظمت بزرگتر می‌باشد و شکست است و شخص جناب عالی را برابر عدل اوتان روح و ملت ایران
 مسئول این حوادث هسته با اینکه بزرگ‌ترین تظاهرات و نه‌باید آرامی برگزینار
 شد و مردم خود برانگیزند اعلام حکومت نظامی و چوبی عین‌راه انداختن
 هیچ‌یک در یزاد و دعوا شد که متوجه بانه برسر و برانگیزند از راه مسکونیت شما
 بسیار عظیم است. عدل در حال مسلمانان و شکست و از عظمت مسالمت فرماید.

بتاریخ ۵ شوال ۱۳۳۱ مطابق با ۱۷/۶/۵۲

الکلیات گناباتی

این‌بابی خبر

معاينه نگراف صحت داره .

انجامات انجام شده

مراصب به نخست وزیر اعلام شده است.

سری

۱۷۶۷

[سند شماره (۶)]

کتابخانه	
درجه روز	
۷ - منبع	۲۹۶۵
۸ - شماره	شماره ۱۲
۹ - تاریخ وقوع	۱۰/۱۰/۵۷
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع	۱۶/۱۰/۵۷
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر سر مسافت	۱۱/۱۰/۵۷
۱۲ - ملاحظان مناظر	۱۲
۱ - شماره گزارش	۳۰/۳۰/۳۰
۲ - تاریخ گزارش	۵۷/۳/۲۸
۳ - صورت	
۴ - کد مکان خبر	۱۴۰۳۰۰۳۴۰۱

موضوع: سرانجام افسران شهیدان
 تاریخ: ۱۳۵۷/۱۰/۱۶

متعاقباً اعلامه عائمه ساعت ۱۰:۱۰ روز ۱۶/۱۰/۵۷ منسب بنیاده نمودن
 توانده و جای اسرائیلی بوسیله سفیر اسرائیلی در تهران در
 بازار شانه لیزه واقع و خطابان شایسته گردیده بید این موضوع در این مورد
 قوت گرفته است که چون سران اسرائیلی از تهران آری مسووم خود داری -
 میباشد لذا دولت اقداناتی بطلب آورده که سران اسرائیلی مسووم هر چه بگناه
 تهران آری و آنها را بی رحمانه بکشند .

نظریه سه شنبه ۱ - اصلاح است بوسیله رسانه های گروهی فوراً این موضوع
 قویاً تکذیب و دلایل و ادله این ادعا بوی بطلان همگان برسد .

۲ - خبر فوقی مورد تأیید شماره ۳۰۳۸۳۲۲ نیز قرار گرفته است .
 نظریه چهارشنبه - نشریه سه شنبه مورد تأیید است .

ملاحظات - مراتب ساعت ۱۰:۲۰ روز ۱۶/۱۰/۵۷ با اداره کل مسووم بخش ۳۱۲
 تلخگرام گردیده است .

دو نفر
 محرمات
 ۵۷-۱۳۱

[سند شماره (۷)]

۱۳۱۱

۱۳۰۱/۲/۰

۱۳۰۰ سنس ۲ و شاپ - سر (۱۲)

قرنیه مورث امامس بر شمل

مورث امامس بر شمل بیسویک در فیهات نیز ۱۳۰۶/۸/۱۲ مسالیت چشم کین از

خود نشان داده اند و شاپ شمس بر ما فتنه است بیسویک

تقدیم برگرداند

تقدیم برگرداند
تقدیم برگرداند
تقدیم برگرداند
تقدیم برگرداند

ن - ارکان - اشک - بهرم - بر نیز - را با بیسویک مورث امامس

دردم کده

[سند شماره (۸)]

ردیف	اسم و نام	تخصص	شرح خدمات
۱	سرگرد هوشنگ زسوزی	توسعه	هدایت و رهبری با نظارت بر اجراء عملیات به نام اسرار و در فرار کلاه پلیس تهران
۲	سروان سعید ناهری	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در عملیات
۳	سروان بهروز همت زاده	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۴	سوانیکس احمد کهنلو	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در عملیات
۵	کسری امیرحسین	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۶	سوان دوم سدرشاهه حجازی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۷	سوان یکم محمدجعفر خالقیان	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۸	سوان یکم حمزه حسن	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۹	سوان دوم حمزه حسن	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۱۰	علی اکبر مطهری	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۱۱	محمد امیرحسین	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۱۲	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۱۳	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۱۴	سوان دوم حمزه حسن	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۱۵	سوان دوم حمزه حسن	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۱۶	سوان دوم حمزه حسن	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۱۷	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۱۸	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۱۹	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۲۰	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۲۱	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۲۲	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۲۳	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۲۴	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۲۵	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات
۲۶	کریمیانیکم محمدعلی	توسعه	هدایت و رهبری بگانه مربوطه در منطقه عملیات

[ادامه سند شماره (۸)]

سری

اللامه آیت اله سید شهاب الدین نجفی مرعشی بقاسمیت حوادث

رف ۱۷/۶/۵۷ قیسران

به نال اللامه آیت اله شریعتداری صحیح رف ۱۸/۶/۵۷ (۲۵۲۷) مشاهده می شود ،
آیت اله سید شهاب الدین نجفی مرعشی بقاسمیت حوادث روز
۱۷/۶/۵۷ تهران در شهر قم منتشر کرده که مفاد آن بشرح زیر است :
بسم اله الرحمان الرحیم . انالله وانالیه راجعین . یارب بکرهیت خاکه امیران
دست از آستین ظلم برآورد ، صد عامرد مستند به و شریفه ایران را بشرب گلوله
در تهران بقتل و طریب و جرح نموده اند . ما بن مصیبت بزرگ اسلامی را اولاً ببینگاه
حضرت ولی عصر (عج) تسلیم عرض نمود موافقتاً به بازماندگان و افتخار و صلوات
بآئینک بارها عرض است ما باینرا که از جمله اجرای احکام عمره و برقراری عدالت و بازگشت
هر چه زود تر حضرت آیت اله خمینی دادند برکات و سایر آفاتنا بظنا و صیحه سلام و -
مد رحمن و سایر مومنین که بجهت دفعه گاه بسوی برنده اعلام و اشتغالیم معذ الک
صاد را مریضه چگونه ترتیب اثری به عواصم های جاومه روحانیت نداده بلکه
برجنايات و احوال غلام شرح عود داده و هیچ خروجی عواقب شوم آن نمیباشد .
به بنوسله ما ضمن اعتراض شد به خود نسبت به کتاف روحشیا نه مامورین در روزگد شمس
در تهران عزای خصوصی اعلام نموده و به بازماندگان این فاجعه رقت بارتسلیت گفت
و عود را در این حالت شریک دانست و از عداوتند متعالی اجرا می نماید یکا یک انسان
آرزویکم .

از زبان عمیر

انتشار و توضیح اللامه صحت داشته و مطالب بالا در آن درج شده است .

افد امات انجام شده :

مراجعه به دست یوزیری اعلامی گردد به امت .

سری

۱۸۱۰

[ادامه سند شماره (۸)]

میسری

انتشار اعلامیه با مناسبت آیات ثلاثه نسیم

نظریه ۵۷/۶/۲۱ (۲۵۳۲ شاهنشاهی) هیئت از طرف آیت اله سید کاظم
 شریعتی برای محامدات از مجروحین حادثه روز ۱۷/۶/۵۷ تهران، به سه
 چند بیمارستان به ریاضت مراجعه کرده و با خلاصی را از وضع مجروحین و همچنین
 مراجعه نمایندگان آیت اله گلبانگانی به بیمارستانها، در اعتبار آیت اله
 شریعتی، برقرار دادند. (مرا تبه قیلا با سخنار و سید است.)
 تعالیا ۵۷/۶/۲۱ اعلامیه ای با مناسبت آیات ثلاثه (مرا تبه قیلا، اری،
 گلبانگانی و نجفی جعفری) در شهر قم انتشار یافته و در آن ضمن اشاره به حسروا ت
 امیر و اعلام حکومت نظامی از طرف دولت، از مردم دعوت شده که از هرگونه کمک
 و مساعدت نسبت به مجروحین و آزار یافتگان کشته شده گان این حوادث در پیسغ
 بپایند.

نتن اعلامیه مذکور به شرح زیر میباشد:

* هفت روز از جنایات فجیع و کشتار بی رحمانه دستگاه جبار و تهران میگذرد و هر روز
 تالم جامعه روحانیت و مردم سلطان بیشتر بود آنها تازه تر میگردد. هزاران نفر
 مردم سلطان و آنگاه از حکومت نظامی، با اطلاع بوده اند و با استاده و با فتنه بوده اند،
 با تفرگوله بستند و کشتار کم نظیر نمودند. زنان و کودکان مردم آن مجروحان
 بر د قاع بسیاری را میماند و همین گنبدند و صوم طت ایران را در اندک آر کرده اند.
 جامعه روحانیت با اعلام فرا، صوم و نماز جماعت و حوزوهای و رس را تعطیل و مردم
 سلطان ایران را تعطیل کسب و کار هدر رفتن و بیگانه گس خود و با برادران و عوا مسران
 سلطان اظهار اشتبه و ثابت کرده اند که عوامان بر وجهه ه شدن نظام استبدادی
 و استعمار، حسود. این اتحاد و اتحاد و استقامت نباید آری سزاوارنده بیرون کش
 است. دنیا باید بداند که طت ایران خواستارنده الت اجتماعی و برقراری نظام
 اسلامی و اجرای احکام قرآن مجید میباشد. حکومت نظامی و کشتار و متجمع مسی و
 زندان و تحمید از خواسته های خود، بنصرف نمیشوند و به سباز و صحیح و منطقی خود
 ادامه میدهند. اعلام حکومت نظامی دلیل ضعف دستگاه و نالین شکنی بیشتر از
 طرف / ...

میسری

۱۹۰۱

[سند شماره (۱۰)]

طرف کسانی است که خود را جمهوریخواهین اساسی می‌دانند. چه همه بر سر یک
 ایران این جنایات بی‌شمار و حکومت نظامی را محکوم میکند و ما ضمن طلب مفسد
 و رحمت برای کشته شدگان و به صوم برادران و عوام ایران مسلمان بفرستیم
 و الله به گان و صیبت زدگان تسلیم عرض و از کسانی که با تعطیل عمومی برادران و عوام
 دینی خود را ثابت کرد باید و تشکر نموده و باز صوم صلواتان انتظار داریم با توجه
 به رشد سیاسی و اجتماعی که دارند و بهانه برای کشتار است و همچنان در هند
 ملت ایران بی‌وجوه و روحانیت و طاعت اعلام می‌باشد و به اغیار جمهوری اساسی
 چرا به بوسایل عبری و شجاعت و اتها فانی که نسبت به طبایع روحانی و طبیعتی داده
 صلوات و فریب اثر نمیدهد.
 امید است برادران ایمانی نسبت به مجروحین و بازماندگان ملتولین حوادث اخیر
 از هرگونه تک و مضامین و بیخ فدا باشد.

ایزایی خبر:

انتشار اعلامیه سخت‌دانشه و مطالب بالا در آن درج شده است.
اهدایات انجام شده:

مراتب به نسبت و بوی اعلام گردیده است.

توضیح:

در تذکرات فلسفی گریز ۲۱ / ۶ / ۷ و تکفیر از افراد هیت مذکور با آیت اله
 شریعتی آریده اشک و طویان کرده بود. برای تکفیر مجروحین حواریت
 دوره بحث نامه مراجعین با آریان بنظر جمع آوری بول و اشک کیمه ۶۱ از
 امین کار و مصروف کرده به ناست. آیت اله شریعتی آریده و پاسخ ضمن تاریخ نظر
 معطل بود و بزمیده هم تماس با بازار باریان جهت جمع آوری بول و گنجه
 بود کسی می‌تواند خود مان هر یک از این اقدام را تا من کنم.

۱۹۰۱

[ادامه سند شماره (۱۰)]

سری

وضعیت کلی و وظایف و محوالت ۱۸/۶/۵۷ و نقاط مختلف کشور

به حال محوالت و وظایف اعلام کرده ایم که در روز ۱۷/۶/۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) در برخی از نقاط کشور و در مراتب نیلایا سخنار رسیده است (۱۸/۶/۵۷) نیز در بعضی از نقاط کشور و بعضی شرح نیز رسیده است.

۱- استان خراسان

الف- از ساعت ۱۰:۳۰ روز ۱۸/۶/۵۷ در مایه حدود ۱۰۰۰ نفر از مردم شهرستان در زینل در مسجد آیت اله سعید اجتماع و یکی از نقاط شهری در ضمن سخنار نیز همسر مطالب تبریک آمیزی عنوان و مستمعین در عاتقه مجلس از مسجد خارج و در مایه شروع به اظهارات و در آن شماره های همه طی و منع عمومی نمود مابعد که مابعد این نظامی با استفاده از نارنجک گاز تک آبروشلیک چند تیرهوانی اعلام کرد که این امر را متفرق کرد مابعد در آن جریان چهار نفر از اعلام کرد که مابعد این واقع که یکی از آنها فوت و سه نفر دیگر زخمی و در آن قرار گرفته اند.

در ساعت ۱۲:۱۵ شورای ایستاد شهرستان در زینل در فرمانده آری تشکیل پس از بررسی اوضاع محوالت احتمالی، اعضا شورای رعایت داشته اند که وضعیت زود اعلام شود و پلی نباید تیب زهری در زینل اعلام وضعیت زود را ضروری است و آمادگی تیب را جهت پشتیبانی از یارکده های نظامی اعلام داشته است.

ب- شب هنگام مورخه ۱۷/۶/۵۷ در فرقه در شهر آباد این طفرات منع صورت می فرماید این نظامی را طابت کرده بود که وسیله مابعد فرمانده آری نظامی در حکم کرد بداند.

سایر شهرهای استان خراسان از ساعت ۱۸/۶/۵۷ وضع طایفه ای است و سفارش مای بازار و بعضی مابعد است.

۲- استان کرمان

از ساعت ۸:۰۰ روز ۱۸/۶/۵۷ در مایه حدود ۲۰۰۰ نفر در مسجد جامع کرمان اجتماع پس از فرات فراوان سخنار از همسر حاضرین به آرامی از مسجد خارج شده مابعد در ساعت ...

سری

۱۸۲۰

[سند شماره (۱۱)]

در ساعت ۱۲۰۰ صبح روز ۳۰۰ نفر جوان که در مسجد مانده بودند، با قدرت به دادن شعار دفاع عسکری نمودند و غیبت استر حکومت اسلامی با استقلال و آزادی می‌شدند. حاضران علاوه بر این از صبح از صبحه و صورا زعمایان، با سنگ و آجر به مأمورین انتظامی حمله و تهمه‌های زشتی می‌زدند. ساعت ۱۲:۳۰ استقامت را گریخته‌اند. مأمورین انتظامی با تیراندازی هوایی آنها را متفرق کرده‌اند. ولی مسجد و ائمه‌آنها را از این حاصره داخل مسجد رفته و ساحل بعد با دنگرات پلیس خارج و متفرق شده‌اند.

ظن اینست که امکانات مأمورین شهبان می‌باشد از رسیدن نظامی با حواصت بعدی کانی می‌بوده. لذا با تصمیم شورای مأمورین شهر و شهید روز اعلام شده است.

تصفا شخصی از بازار صفاره های عمایانهای شهر کرمان حاصل و غیر از آنست که بعد از تهمه‌آنها

شماره در شهرستان نرسندجان و اوضاع در سایر شهرستانهای استان کرمان نادیده است.

۳- احتشمان زنجستان

در شهرهای زنجستان و زین اکثر شماره های عمایانهای بازار تبدیل بوده است.

۴- احتشمان سوز

از ساعت ۰۸۳۰ روز ۵۷/۶/۱۸ گله کبک شهرهای سوز و وقت بنایه تحریک آیت اله شیخ محمد مدظلی (یکی از آیات فقهی علم بزرگ) بجز تهمه‌آنها دیدگان نصابی و نانوایی صفاره های خود را بستند. در شهرستانهای مابقی وارد گان در صفاره ها با نوبه کسه آیت اله مدظلی روح اله عانی یکی از روحانیون صفار فرستاده است که در این مأمورین در شهرستان صفاره ها منضمیل کرده که از حدود ساعت ۱۲۰۰ به ریح صفاره های ایند و شهر هم بسته شده است.

۵- احتشمان اسفهان

از صبح روز ۵۷/۶/۱۸ بازار تهمه‌آنها زیاد و بازار صفاره های عمایانهای اسفهان منضمیل و در سایر شهرستانهای استان اسفهان اوضاع بوده است.

۶- اسفهان و گانسان

در شهرهای گانسان بازار صفاره های ایند و شهرستان از صبح روز ۵۷/۶/۱۸ -
منضمیل / ۰۰۰

۱۸۳۱

سری

مطلوبه است!

۷- استان آذربایجان غربی

بخاره عموه آینه اله حیدر محمد طریقی طبا طباطبائی، با استناد اعلام آیات تلاه لاسم
و حاشیه وانچه فیروزان بازار تبریز و گنیشاره های عیالیانها درمطلب بود است.

۸- استان خراسان

از نامه ۲۳۰۰ بزرگ ۵۷/۶/۱۸۲۶ هـ تا حد رگوبه های مصرفه عیالیان طبری شمیر
منهد، اجتماع و جاد ربه به دفا مرآت بود آه نعلان بفتح عینی نبرد هاند که با سینه
انتظامی با علیک چند فرمولهای آنها را استخراج نمائند.

باز توجه به ۵۰٪ مفاخره های عیالیانها و غیره منهد درمطلبه رسا در شهرستانهای
استان خراسان آرام بوده است.

۹- استان سیستان و بلوچستان

تا نامه ۱۵۲۰ بزرگ ۵۷/۶/۱۸۲۶ هـ در نواحی مختلف استان سیستان و بلوچستان
انتان سولر رخ داده و کلیه دلاکین با توضیح طاه بوده است.

نحوه بزرگ ۵۷/۶/۱۸۲۶ هـ نامه ادیالایه ضرره مربوط به بعضی بوسله بست به نشانی
افراد مختلفه در شهرستان زاهد ان رسال کرده به و با به سازلی افراد انداخته شده
است.

در زمینه جمع آوری اطلاعاتی های مورد نیاز ام لازم معمول کرده به است.

۱۰- استان کرمان

الف - از صبح بزرگ ۵۷/۶/۱۸۲۶ هـ تا صبحهای (۲۵۲۷) تا صبحهای (۲۵۲۷) و ۱۰٪ مفاخره های
شهر کرمان درمطلب و شبه بان بوده که تا حد و ساعت ۱۰۰۰ روز گذر نموده اند ی
دیگر از مفاخره های سه شده و راین ساعت حد و ۸۵٪ از مفاخره های این غیر درمطلب
بوده است.

ب - در مایه از استان کرمان به عنوان اهران به حواه ث بزرگ ۵۷/۶/۱۸۲۶ هـ
شهران / ۰۰۰

سری

۱۸۳۲

[ادامه سند شماره (۱۱)]

تجربان برقراریندرجامعه خود اوی کرده مانده .
 ب - نسخ عهد الجلیل جلایی یکی از پیمانین سرخس نامی که شاه اطلاق کرده که در رسالت
 ۱۶۰۰ روز ۶ / ۶ / ۵۷ رسیده جلایی این شهر سرخس برای عوامه گوید .
 شایعاتی وجود دارد که قشربند هسی پس از عاتق سغدرانی بهاد شده به نظاهسرات
 صادرت عوامه گوید که مراجع انتظامی و رهبران قرار گرفته اند !
 ث - درین مردم شهر که شاه تابع است چون رهبران بازار به ت یک هفت
 تعطیل عوامه بود . رهبران بازار نیز تعطیل بازار بود کاین یک هفت تعطیل عوامه
 انجامید .
 ۱۱ - در سایر مناطق کشور از صبح روز ۶ / ۶ / ۵۷ اوضاع آرام و بازار از این بده وادفایق
 قابل ذکر نیستند آده است .

انتهای مسرت

مسرت دارد .

اهدایات انجام شده :

مراتب به قسمت زیری اعلام شده است .

۱۸۲۲

سری

مدیر اطلاعاتی ما* جامعه روحانیت ساری استان طارنداران

مخاطب افتخار آلامه از طرف آباء ثلاثه (شریفه اری و گنایگان و جعفری مروسی) در
 اعلام مزای صوبی (طاه اطلاعاتی مذکور بالا) با سعادت رسیدن است) ۵۲/۶/۱۸۳۰
 (۲۵۳۲ شاهنشاهی) و اطلاعاتی ما* "جامعه روحانیت ساری" در رابطه با
 موضوع منتشر شده و جمعا در آرزوی رهن اسطاف و کمیته شهباسی تخریب کرده بد...
 من اطلاعاتی شرح زیر می باشد :

* محتاجت کتبا بهر حال نه نگاه و حسب الا سلام مراجع ذلله عالیله رجحسان
 تسبیح و کتاب رسد مان و مرده بی پایه در تهران و مشهد. جامعه روحانیت ساری
 روز یکشنبه ۵۲/۶/۱۸۳۰ در این عنوان ابراز عذر در مورد اعلام میکند. ضمن اینکه
 در روز بروز در اجتماع و مجالس طه می برگزار رخصا عه شد. از جامعه اسطاف قلافسا
 مشورده به پیروی از نهیهای مراجع بزرگ بهوشیله خود عمل نمایند.

ارزوا سیسی عسری

انتشار و توزیع اطلاعات صحت و اشتباهات با آلاء و آن در روح شد تا حد

انتهای انجام شده

براتب به دست پیرو اعلام کرده بد است.

سری

۱۸۴۰

[سند شماره (۱۲)]

سری

برگزاری مجلس نادمه بنام کشته شدگان حوادث اخیر تبریز و
تظاهرات اغلا لکراه در شهر لار - استان فارس

ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۹/۶/۵۷ (۲۳۷۵۳۲۵۳۷) بنام هتنامی (مجلس نادمه ای با شرکت
حدود ۲۰۰ نفر بنام کشته شدگان حوادث اخیر تبریز در یکی از ساحه جدید شهر
لارستان فارس تشکیل گردید تا سه .
پس از خاتمه مجلس در حالیکه همه اادیان و جوانان شهر در پیشانی جمعیت قرار گرفته
بودند ، به راه پیمایی در شب با تظاهرات و شورا برداشته و تعدادی از افراد اغلا لکراه همین
جمعیت ، به پرتاب سنگ و چوب به طرف مأمورین صادره گردیدند که در نتیجه مأمورین
با استفاده از گاز اشک آور و تلیک چند نفر موانی آنان را متفرق کرده تا سه !

از نام مستعار:

مستخرج است دارد .

ادامات انجام شده:

مواجب به نسخه زیر اعلام گردید تا سه .

سری

۱۸۵۰۰

[سند شماره ۱۳]

مسری

نسخه معاینه تلگراف از طرف قندهار و یازطما * شهرستان سمنان
 به معاون آقای نخست وزیر

احتراماً قندهار و یازطما * طراز اول شهرستان سمنان تلگرافی به مضمون زیر تهیه کرده و
 نسخه دارد آنرا به معاون آقای نخست وزیر معاینه فرمایند .
 جناب آقای نخست وزیر وقتش شما به تمام قسمت زیری منسوب شد به وسعت و مسافت قبول
 نمودید و بر نامه دولت را بیان و تشریح کرده به این امر بزرگه و دغدغه برای مردم و وطن دست
 برد و موجب خرسندی گردید و فکر کردیم شما با این همه عهده برانگیز مشکلات کشور تا تسکین
 خواهی آمد و خواسته های مشروع طری را بر آورده و وقفه های طویل مدت را حاصل و
 آرماد های طری را جابه جایی فرمایید . ولی تا کنون مشکلی را حل ننموده و واحد که ناگسوار
 منجر به آتش سوزی و قتل غارت بوجود آمده است . طعمه سمنان هرگز نه عیرا به کاری را محکوم
 و از تکرار آن به احتیاط و هراسناک است . امید است با همه امکانات معترضی و هر چه زود تسری
 جلوی این فتنه فتنه و غارتها را گرفته و حد لگشردنای برادر کشور را اصلاحی بر توبه فرمایید .

آرزوی ساهیسی مسری :

عسری محبت دارد .

اندامات انجام شده :

مراتب به قسمت زیری اعلام کرده به است .

مسری

۱۸۶۵

[سند شماره (۱۴)]

مسیری

اللامه ونگراف آیت اله سید محمد وحید وجماند وآسی به مناسبت

حوادث ریز ۵۷/۶/۱۷ - سپهران

متعالمب اعلامه هائیک از طرف آیات اله سید کاظم شریعتدار، سید محمد رضا گلباگانی و سید شهاب اله بن حنفی مرعشی بقائمت حوادث ریز ۵۷/۶/۱۷ شهران منتشر و ترویج گردید (مراتب قیلا با استحضار رسیده است) - صبح ریز ۵۷/۶/۱۹ - آیت اله سید محمد وحید وجماند وآسی (طبع تم) اعلامیه ای به این مناسبت منتشر ونگراف آیت اله سید محمد وحید وجماند وآسی شخصیته ویرینه باره کرده است که متن آنهمینا بشرح زیر است :

۱- متن اعلامیه :

بسم الله الرحمن الرحيم وانا لله وانا اليه راجعون . با اظهار تاسف و تامل از اجتماع بزرگ روز جمعه ۱۷ شهریور در تهران که ثلث مومنین و صوم ملت ایران ، خاصه قلب شریف امام زمان ارواحنا فداه را جرمه دار و محوین نمود . عرض اینک به واسطه های متسرع که آژاد بهای شوم و تانژی طلت و دعا و دعا و مراجعت طلبان اعلام که در جمعیته بازند ان برسیرند ، خاصه مراجعت حضرت آیت اله العظمی عینی است بر گاشه بر طبعه خواهد بارد بگردد م بعد فاج و مظلوم ایران به خاک و خون کشند . بهیمن مناسبت حوزه علمیه قم تعطیل و توافقی اعلام میشود و به بازماندهگان و ران و ران و ران داند به و تسلیت گفته شریک تم میباشیم . عظمت اسلام و مسلمین را از حد اوند متعال مسئلت میداریم .

۲- متن نگراف :

جناب آنا ی محمد س شریف امامی شهران - نخست یزیری . غیر گفتارده صفت حصص مسلحانان در تهران با مت ندک و به نامی و تاریخ و موجب مسلوبیت محسوسه ریهگاه بعد اوند یاست و این رویداد های فوجی سلکت را ما جمعیته خطرات عظیم مینماید و حکومت نظامی و تشد به بر طاعت نمیشود بلکه اصلاح با عهد در این موقعیت حساس و خطره سنگین متوجه جناب عالی است ، تا چگونه انجام وظیفه نمائید / ...

مسیری

۱۸۳۱

[سند شماره (۱۵)]

نمائند عظمت مسلمین و غیر و صلاح سلطنت را از بعد اوند تمام مسالمت مه اریم .

اربابین غیر

اختیار و توزیع اعلامیه و معاویه تلگرام صحت داشته و مطالب بالا در آن

درج شده است .

اقدامات انجام شده :

مراتب به نخست وزیر مظلوم گردیده است .

۱۸۳۲

[ادامه سند شماره (۱۵)]

سری

اجتماع در تالار زنده‌ن بدسه در مسجد جامع شهر کرمان

از ساعت ۰۸:۰۰ روز ۵۷/۶/۲۰ (۲۵۳۷ هجری قمری) در تالار زنده‌ن بدسه ۳۰۰ نفر مرد و زن، به‌ناسبت یاد بود گفته شدگان حوادت اخیر تهران در مسجد جامع شهر کرمان اجتماع می‌آید. آنکه آیات از کلام اله مجید تلاوت شده و سخنرانی بدسه می‌نموده. در ساعت ۱۲:۰۰ روز مذکور جمعیت به یک ریج متفرق گردید.

اربابی غیر مشخص

مجلس صحبت در ارد

الله ایات انجام شده

مراصب به نخست وزیر اعلام کرده به است

سری

۱۸۳۰

[سند شماره (۱۶)]

مسری

بط اكرات د و ن از و حانین شهر گران شاه د و مورد نظر آیت اله
 گلباگانی د ریاره تعطیل عمومی د روز ۵۷/۶/۲۳ برگزار می‌گردد
 فائده برای گفته شد گان حواء ت اخیرت هیستوران

روز ۲۵۲۲ / ۵۷/۶ / ۲۱ تا هفتاد و پنج روزگی از و حانین شهر گران شاه بسلام
 عهد الخان محمد الهی د رتاس تظنی که با کمره یگان و حانین شهر این شهره اشعه ه
 فقرات آیت اله سه محد و شا گلباگانی ریاره تعطیل عمومی د روز ۵۷/۶/۲۳ و
 برگزار می‌گردد تا وقت برای گفته شد گان حواء ت اخیرت هیستوران بسلام
 عهد رساله با است :

- ۱- تعطیل روز عمومی اعلام میگردد .
 - ۲- تعطیل د کابینه رهبر هیستوران بسلام به مصلحتات آن شهرستان د آرد .
 - ۳- اذانه نماز جماعت از روز ۵۷/۶/۲۳ شروع شود .
 - ۴- چنانچه شخصی د آه د می‌فرود مجلس فائده گفته شد گان حواء ت هیستوران
 با سر و سینه ا تمام خواهد شد د ان برگزار می‌گردد .
- منعاً از و حانین شهر گران شاه جلسه تشکیل می‌دهد از و حانین برگزار می‌گردد
 باد بود انعامان قسم بود . و اطلاعیه با شهرت به منظور کرده ماند .
 مجلس روز عمومی بسلامت مصلحتین و رفاهت آن د اسلام که بطور طبیعی
 بود د فاع مطلوبانه د رهبران و حانین شهرستان بسلامت رسیده ماند . مجلس فراموش
 د روز چهارشنبه ۵۷/۶/۲۳ از ساعت ۱۶۰۰ الی ۱۸۰۰ بعد از ظهر رسیده
 جامع مختلف خواهد شد از صور اهالی محترم گران شاه د صورت می‌دهد که با هر کس
 د مجلس مذکور همبستگی عهد را بحال اسلام اظهار نماید .

آریانی هیستوران

مسترحصت د آرد .

انده امانت انجام شده

مراتب به نسبت لری اعلام کرده به د است .

مسری

مخبر: مخدوم آقا میرزا محمد باقر
 تاریخ: ۰۲/۱/۵۷
 محل: استان اصفهان
 موضوع: اعلامیه مطبوعه و نظرات کتبی
زبان: فارسی
شماره: ۱۰۱۸۱/۹۷
محل: بیروت
 (تقریباً)

مقام عالی رتبه میانه

در ساعت ۰۸۰۰ مورخه ۲۷/۱/۵۷ تعدادی اعلامیه مطبوعه از طرف جامعه روحانیت اصفهان در خوابگاه بزرگمهر تفت چیتبند مشاهده شده است که یکسده آن بنظر استعمار بیروت تقدیم میگردد.

سرپرست فدا اطلاعات وابسته بنا به یادآوری امین محمد سرمان سعید

بسم الله تعالی قسم الجبارین

مردم شریف و ستمدیده اصفهان،

آیا میدانید در شهران عواضیران و برادران مسلمان ما با سلسله‌های امنیتی بیگانه و خون‌گشایان ۴۴ و پاکترین جوانان و فرزندان وطن در تهران و مشهد به رفتار گریخته شده شدت ۴۴ رسیده و زخم پهلوی در فضای باز سیاسی (۴۴) در یک صبح تا شام چندین هزار نفر مرگ و زخم و پیر و جوان و کید کرد در تهران خون بخون نموده.

نزاران ملذذ و آلوده چشمه‌ها احترام سراسر مردم و انقلابان فاطمیه ملت ایران نشسته و میدان و ولایت انسانی حکم میکند که از هرگونه عملی در راه کینه، باسلام و نیت مسلمان باز ناپسندیم.

انسانی معتمد اصفهان

برای رضای خدای بزرگ و عرض شکر به پیشگاه امام زمان (عج) و اشعار حدردی با هزاران خانوادگی دادنده و مصیبت زده و شکنجه‌های مردم شهرهای ایران از باز کردن منازل عوداری
 جلسه روحانیت اصفهان

[سند شماره (۱۸)]

سری

فروع اعلامیه مشره در یکی از مساجد قمسوران

حدود ساعت ۲۰۰۰ روز ۲۲/۶/۵۷ (۲۵۳۲ شامشاهی) یک برگه اعلامیه مشره به مشین زبیره در مسجد الله واقع در خیابان زهدیه تارک - تهران تکثیر شده است .

" حزب قطب حزب الله رهبر قطب روح الله شاعر مریدان یوزنان شهید . هله هم شهید عزیز با جان نکرار سگم در راه حقن هم نهیای حزب الله با تمام توان خواهم کوشه و برای بزرگداشت خاطره آنان به جمعیت ۲۲/۶/۵۷ راه مطبل خصوصی سراسری خواهم دانست ."

ارزیاس مشینسورا

فروع اعلامیه صحت داشته و مطالب بالا در آن رج شده است .

اهدایات انجام شده :

- ۱- مراتب به نسبت وزیر اطلاعات بوده است .
- ۲- نسبت به شناسائی نامین تهیه فروع اعلامیه مذکور اهدا ام شده است .

سری

[سند شماره ۱۹]

اختر مازنیان

شماره یکم از صفحه
 ۱ - تاریخ وقوع
 ۲ - ملاحظات حائض
 ۱ - تیمسار سرلشکر فرهاد حسن بادگان منطقه
 ۲ - گیرندگان تیمسار سرلشکر
 ۳ - از تاریخ اطلاع و اسبیت فارس
 ۴ - شماره
 ۵ - تاریخ
 ۶ - ساعت
 ۷ - زماند ارتزی تا زین (زکن ۲۲)
 ۸ - وقت
 ۹ - مورد

۲۳
۵۷/۶

افند - بد نیال اعلام تعطیل هموس از طرف روحانین مخالف وواد بو لند ن
 یمنایت مدقتین روز وایع تهران صبح ۳۰۰۰۰۰ انفراد انشجویانیک
 سال جدید در و دانشگاه میهنوی بد برفته شد مانند و در و ما هر ما خورد و
 کلاسهای فشرده زبان انگلیسی شرکت نمیشد بند از حضور در کلاسهای مربوطه
 عود در اری نمود مانند ۰۰۰

۱۷۸
۹۵۱۷۸

اختر مازنیان

ارتزیان غیر
 ۱۰۲ - ۱۰۲ - ۱۰۲
 ۱۰۲ - ۱۰۲ - ۱۰۲

[[سند شماره (۲۰)]]

شماره پرونده	شماره سند
۲۱۶	۱۰۳۳۱۶
تاریخ کتبی	تاریخ کتبی
۱۳۳۱	۱۳۳۱
تاریخ کتبی	تاریخ کتبی
۱۳۳۱	۱۳۳۱
تاریخ کتبی	تاریخ کتبی
۱۳۳۱	۱۳۳۱
تاریخ کتبی	تاریخ کتبی
۱۳۳۱	۱۳۳۱

موضوع: مجلسین تهران که در تهران...
 تاریخ: ۱۳۳۱/۱/۲۲
 شماره سند: ۱۰۳۳۱۶
 تاریخ کتبی: ۱۳۳۱

تاریخ کتبی: ۱۳۳۱/۱/۲۲
 شماره سند: ۱۰۳۳۱۶

۱۳۳۱
 تاریخ کتبی: ۱۳۳۱
 شماره سند: ۱۰۳۳۱۶

[سند شماره (۲۱)]

درجه بریت	
۱ - شماره پرونده	۱۳۴
۲ - تاریخ گزارش	۱۳۴/۱۸۳۲ هـ و
۳ - تاریخ گزارش	۵۷/۶/۲۶
۴ - پروت	۱۳۴۶
۵ - کلاس پروت	۵۷/۶/۲۶
۶ - تاریخ رسیدن خبر	۵۷/۶/۲۶
۷ - تاریخ رسیدن خبر	۵۷/۶/۲۸
۸ - تاریخ رسیدن خبر	۵۷/۶/۲۸
۹ - تاریخ رسیدن خبر	۵۷/۶/۲۸
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر	۵۷/۶/۲۸
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر	۵۷/۶/۲۸
۱۲ - تاریخ رسیدن خبر	۵۷/۶/۲۸

موضوع - تمطیل جنازه هلدو و برامین مصطفی

در حرایات اخیر سه روز با تحویل سید مرتضی محمودی تعداد زیادی از مغازه های برامین بستند و روز جمعه ۵۷/۶/۲۶ نیز بعنوان هفت شهید در مسجد صاحب الزمان برامین مجلسی برپا کردند و سید علی توسلی منور رفت نامبرده اوامر شهر خود ضمن حمله به توفانی گفت اشخاص جاهلوسی از قبیل توفانی (واطس که در ماه رمضان در مشهد سخنرانی میکرد) مطالب او را آورده به شاهنشاه چاره میدهند

نظریه شنبه - تمام تحریکات در برامین از مسجد صاحب الزمان میشود که در این تعداد آن سید مصطفی میر حسینی قرار گرفته و بخش اعلامیه نیز توسط امادی او انجام میشود سید جواد رضائی واط آب بارون نیز گاهی از قم برای آنان اعلامیه میآورد نظریه یکشنبه - تحریکات سید مرتضی محمودی و فعالیت سید مصطفی سرحسینی در جهت بخش اعلامیه از طریق منابع دیگر نیز گزارش کرده

این حکایت در شماره ۱۱۲ و - برایش استحضار فرمایید
 نظر بر اینست که در تاریخ ۱۳۴۶ هـ و - تاریخ رسیدن خبر ۵۷/۶/۲۶
 تاریخ رسیدن خبر ۵۷/۶/۲۸

[سند شماره (۲۲)]

سری

کتاب یاد بیلدن در ساره اوضاع ایران

یاد بیلدن در ساره (۱۳۶۶/۵۲۷) (۲۵۳۷ شماره هشتا می) در مورد اوضاع ایران و مطالبی
جنوب (برخس کرد فاست)

الف - برمی آید و عقیده دارند که با آن در آن به فرض و در پیش گرفتن عجب سوسه
از طرف شاه بود و پیش و سکن است نیروها و مخالف ویرا و پیش برضه اوتجه فایده .
ب - هدایت اله حقین و قدری که در یزد ستیزه بوده و اکنون آزادند فاست .
همسوز گفت که ایضا هفت ساعت در زندان نگه داشتند .

پ - آیت الله شریعتی از شکست که بپایه بهای فایده سده ایاد و استعمار
و اسخدا داده ادکا روضه فعلی و نفع خود بهر گیری کنند . نفع است که رهبران
مد می و از اوضاعی دولت نگرانند فاید که کمتر و در معاش و ترکسست و فراخسوز
در زندان هرات آژام امیر رعیت کرد فاند .

ت - روزنامه کار در بین عیبه و دولت ایران دست به درگیری عیبه با سرور م
ایران زد فاست که چه بسا به سلطه آن شود و کرمانقل نشود و حد اقل آرا عیبه
کرد بر وضع عیبه فاست .

ث - روزنامه ملی تکراف میبندد و بدین شک و حکومت نظامی و شاه را فاد و سازد
تا در خلال ماههای آینده به اوضاع سلطه باشد و زیر اثرش بهی و فاد اراست .

ایرانیسی عیبه

کتاب رفیق الذکر یاد بیلدن پخش گردید فاست .

انداطات انجمنام تبده

مراصب به قسمت ویری طعنی شده است .

سری

۱۸۴۱

[سند شماره (۲۳)]

مـ سـ رـ ی

گزارشات همبرگزارهای جهان در مورد اوضاع ایران

همبرگزارهای جهان در نظر ۱۸/۶/۵۷ (۵۴۷ شاهنشاهی) در مورد اوضاع ایران ،
طالبی شرح زیر بخش کرده اند :

۱- تهران - همبرگزارهای فرانسه :

الف - پس از اعلام حکومت نظامی در تهران ، کارهای خرد و هدیه‌توزیع شده است و
چند تن از رهبران و رجال مخالفان سیاسی ، برای اجتناب از دستگیری و وارد فعالیت
مذهبی شده اند . بر اساس گزارشات کسب شده ، منازل کرم سدجایی و سیدهای لرگسان
و همچنین خانواده‌های آنان تحت نظر جاسوسان واک قرار گرفته است .
احمد بنی احمد ، از امیران عنوان اهراس بخادم کتبه‌های روز جمعه ، دست بیک اعصاب
غذای سیاسی زد ، گفته می‌شود آیت اله روحانی ، آیت اله بحسینی نوری و کتسیر بنسراج
دستگیر شده اند . گزارش رسیده حکایت که شبن دفتری آزاد شده است .
ب - ناظران تهران ، محققه ند که روز جمعه ، شایعت و تاج خود را بهات داد و بر سر
را حفظ کرد .

پ - آیت اله خمینی و روز چهارشنبه دستگیر یک مبارزه آتشی پایه پروژا داد و ملاحظه کرده
بود که ساعت انقلاب فرا رسیده است . فرد معای مردم ، با پیروی از خمینی و کسب‌های
اورا حمل می‌کردند .

۲- تهران - همبرگزارهای یونان پاد پروس :

الف - مخالفان ، اکنون عواضارا استعفا یشرف امامی هستند و پیشنها د های پوسرا
در مورد آتشی و سازش سیاسی ، تمیز برقتا ند .
ب - آیت اله شهید اریو آیت اله شیری ، ضمن ابراز تاسف از وضعیت روز جمعه
اطلام دا محددات زمانی که سببین همراه از همه تدا هر کنندگان مبارزات شده اند .
مرای همی پابرجا خواهد بود .

۳- تهران - همبرگزارهای روس :

الف - آیت اله شهید آری ، کتسار و پروژا سلطانات را محکوم کرده و از مردم محاسبت تا
تا / ۰۰۰

مـ سـ رـ ی

۱۸۴۲

با حفظ آرامش و در مخالفت با آن می‌کنند .

ب- سرکشی مخالفان سیاسی و مذهبی شاه که توسط حکومت نظامی آزارشده است و نطقه پانزدهم را بطرحها و آزادی سیاسی آنها بران می‌باشد . بر سرکشی اربابان و معتمدان که با سرکشی اعتراضات می‌نمایند و ممکن است فعالیتها را بر زمین می‌نهد و عقوبت‌های چریک‌ها می‌شود و بار دیگر با جرم پیدا کند .

۴- تهران - خبرگزاری آلمان :

الف- در میان موج دستگیری افراد و برخی خبرنگاران روزنامه‌ها و کمیته‌ها در تهران جورتله بازداشت شده .

کرم سنجایی و سایر اعضا بر سر میزبانی ملی نیز از میز دستگیری شده .

ب- روزنامه‌ها در این روزها یک گزارش تهیه شده و سنجایی و سایر روزنامه‌ها ، ساور نمی‌کنند که سرآزاد خودشان سرپوش آنها تیراندازی کنند و می‌گویند به اعلام کنید که اسرافیلی‌ها دارند باز می‌کنند . اعلام می‌ماند و تهران به پیش شد که نرطیل آن گفته شد و اول این هفته سه هواپیما حمل و نقل نظامی اسرافیلی‌ها اسرافیلی وارد تهران شده است .

۵- پاریس - خبرگزاری فرانسه :

د بروی حزب سوسیالیست فرانسه و اعلام داشت که حزب می ، خواستار پایان کتل‌ها م در ایران است . سیاست دولت ایران توسط حزب سوسیالیست فرانسه محکوم شده .

۶- واشینگتن - خبرگزاری فرانسه :

سختکوی وزارت امور خارجه آمریکا و اعلام داشت که سلاطین آمریکا در تهران و از آمریکا آنها مضمین تهران ، خواستار آزادی آنها و لغت از دوری گرداننده و احتیاط کند .

۷- نیویارک - خبرگزاری فرانسه :

گزارشات لویی آلدگراز خبرنگاران بهای می‌نماید که است .

۸- ادات انجام شده :

مراصب به نسخه ویزی اعلام گردیده است .

گ. سزار

تاریخ: ۵۷/۱/۲۲

مدیر مأمورین:

در ساعت ۰۱:۰۰ روز ۵۷/۱/۲۲ جلسه در شرکت امن: شورای معاشق تهران -
 فرماندهان واحد مابرای فرماندهی - معاون رئیس ستاد فرماندهی در
 دفتر مشاوران تشکیل گردید .
 تیسار و تنبیه اوسی - در حال حاضر چیزی که ماکسروا: ا. ن. است در میان تانبه
 سازی و تلبه ناعه در استان ایران مابعد از این صافتی خان شهیم واد - این کار
 باعث خشکی افراد میشود - اخبار خوبی هم است در داخل تهران - ملی - مدت است
 و در اسرع وقت تانبه مگونی همه میرسد - اخبار خوبی هم است در میان و تلبه - ا. ر
 بدست می آید بیشتر از اخباری - تا که در دست نامه - - و تلبه با اعلامه رسول
 در تلبه حرکت میکنند و هر کاری می خواهند میکنند ولی ما به ما به صورت رسمی خبر د
 نداریم - همین طایفه در شرایط فعلی برای تانبه میسوزان و افشانی با سدازه
 اطلاعات به دست می رسد مگونی مگونی نیست - بعد از تشکیل تلبه در مگونی رسوا
 تشنگی در مگونی و تلفات بدنیان دارد اگر از هر فرمانده - - خبر رسد تا از گبه شناختن
 با خبر خواهم بود - با تلبه مگونی که حوادث ایجاد - در تلبه مگونی تلبه مگونی و کسار
 تن کیم به چه ای که مگونی مگونی با تلبه مگونی اداره در - - مگونی مگونی مگونی مگونی
 چگونه مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی
 در سطح شهر مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی
 اگر مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی
 مردم را تلبه مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی
 بکم - تلبه مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی
 باید اخبار مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی
 تلبه مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی
 تلبه مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی
 تلبه مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی
 تلبه مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی مگونی

سزار

[سند شماره (۲۵)]



اگر بگوئیم شریانه از ننگبند که نیست و اگر بگوئیم شریانه از ننگبند که بتاحق شریانه است
 - دستورات که صادر میشود بر سرمت به همه واحد ها ابلاغ و اجرا گردد گفته ام و دستور
 سرارها را بگیرند اگر ضروری است که آنها را تکثیر شوند اقدام شود و اگر ضروری نیست
 به تئجاد بدید - ضبط هر چیزی بایش در دفتر ثبت گردد بودجهت سرپازان
 رسیدگی کنید آنها باید استراحت داشته باشند نه اینکه از جنگلی زمین بروند -
 دشمن هر حمله ای را بکار صورت مانند پرتاب کل، بلند کردن پامیان، پاشیدن گزب
 و شش در جریان فرود و تاسرهای سرپازان با مردم باشند بویژه هنگام استراحت در
 شب و سپاهخانه ها - به واحد های خود سلطه پانید بگزارش سرگرو صمان اکتفا
 نکنید - نفع العماده سرپازان بوضع داده شود و لوق العماده پامیانها را که با سرور
 به فرمانداری نظامی هستند از بودجه شریانه اری نخاس بهره ازیه بیکو چکترین گزارش
 راجع به سرپازان توجه کنید و سرپازان نگذارید از این افراد شب هفت در رگد ششگان
 است جمعیت و سنگان کشتندگان به بهشت زسرا خواهند رفت - آقا زاده آیت الله
 خوانساری راه عمل میفرستم تا صحنه را منتظر تا کند ضمنا آرامگاه بهشت زهرا را
 زنده امری و فرمانداری نظامی مراقبت نمایند - فرماندهان اس مناطق مسور
 پخته باشند محتویات نباید بکار برده شود بکویج که وارد میشوند مردم با پیش
 خارج گردند تا بکده جمعیت ۲۰ و ۳۰ هزار نفری در صطل تشکیل نشود و تا بصل
 کنترل باشند زیرا چنانچه بر غرور و بنور از نظر افکار صوری بدست و میگردند
 ما رفتیم ناحیه به و انیم مارا زدند بخلاوه بخوبی رفتار با مردم در سرپازان نیز موثر است
 - ما پیش با با سر سول در محل بگذازید و توجه بفرمائید با صهریانی و صحبت با بیست
 مسائل واحد کرد که دیگر حادثه روی حادثه نباشد - این وسوسه ها را که وارد میشوند
 پرا بگویند ما حه عام شوند که اجتناع نهادن ایجاد نگردد و به مشهور مساو
 کار خانیجات اطراف بهشت زهرا بویژه پلاشگاه و نقاط حساس داخل شهر توجه
 و اقدامات مراقبتی انجام شود - ترس بدید که تا نا ما برداشته شود پسین

غیرنگاران خارجی عکس میگیرند و تبلیغ میکنند .
 تیمسار سپهبد رحیمی لاریجانی رئیس ستاد فرماندهی نظامی امریه ستاد بزرگ ارتش را
 متشدد بفرمان طوکاره را بشن زهر قراشت نمود :

۱- کلبه فرماندهان نظامی تسهیلات زندگی مردم و فراموش نمائید وساطت منسوجه
 را کم کنند - سپهانی های مخصوص کودکان برگزار گردد - جشن های فرود -
 با اجازه انجام شود و از نماز خواندن جلوگیری نشود - هر روز به غلبه بان بلا فاصله
 متفرق گردند .

۲- بدون جهت تانک و نفر برزخی را در غلبه بانها قرارند دهید که باعث وحشت مردم
 شود و با خبریول خشک صل نکنید - کلبه امدادات برای حفظ نظم است و آرامش و
 آسایش مردم .

تیمسار سپهبد بدوی - نمره امداد شورای هماهنگی تهران در آنکه بموضع اخبار
 بد دولت اعلام گردیده و بی توجهی نشده و اگر خواست ها توجیه شد لکن کم کم
 با این مرحله نرسید و اگر در حال حاضر هم به نظر شورای هماهنگی تهران توجه نشود
 صنایع باز به حال خواهیم داشت . کار زیاد بود نظیرین روزها ما اصالتا
 تحریرت آمیز بود - تیمسار بدوی سایر مشکلات واحدهای کار مامور فرماندهی نظامی
 را تشریح نمودند .

نمائند و ساواد : سخن تشریح نمره امداد در شورای هماهنگی تهران - دستور
 پیش گیری از حوادث که کلبه مدارک مربوطه موجود است و اینکه گزارشات واصله
 بموضع بنام تهران فرماندهی نظامی اعلام گردیده اما نه بود آمار دستگیرندگان
 تخلفات و بی تابعی امیر نشان میدهند که تعدادی دانش آموز - کارگر و غیرنگار در بین
 آنها مشاهده میشوند و این امر مهمل است که مخالفین کوشش میکنند مانند دانشگاهها
 آموزش متوسطه و واحدهای کارگر را دستخیز اجلال و بی نصیب بنمائند . هر برای
 آینده بایستی توجه بیشتری به واحدهای آموزشی و کارگری بشود و مستوفی مربوط

[ادامه سند شماره (۲۵)]

خیابان مسترمانه

۴

(بهدست خان دانشگاه تهران - بنده نامه دانشگاه ملی وزارت کار) ساختن را
 جدی تر بدان نموده ، با عمارت نظریات ساواک توجه بیشتر بنمایند .
 شمارا رسید اوس ، در باره کارگران مراتب را بنظر محرم همایش رسانیده ، ام هم
 نسبت وزیر نیز صحبت کرده ام . بی گهری منطقی - ساواک اساس اسناد آرزوی سیاسی
 توانی آموزیز بصورتی که سواک سو' سیاسی دارند را در اختیار فرماندهان این بخش
 بگذارند . -

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت ایران - تهران

اسنادی

[ادامه سند شماره (۲۵)]

خیلی محرمانه

۰۷/۶/۲۰

شماره

محرمانه مغرب سرمد :

افراد که در نظر امرات روز جمعه ۰۷/۶/۱۷ طبرقم اعلام حکومت نه امی شرکت داشته و ضمن بقاء تر کشیدن ناکت ها ، فروشگاهها ، مغازه ها ، ماشین ها و ایدساد راه خندان زمین آتش زدن لاسیتک مانسین وانداختن تیرها و سیاه و تیره میل در مقابلت سره های وانتظامی مقاومت برداختند و بدین توجه به خصوص رات حکومت نه امی و تگ کرات مکرر با مهران با اطلاع از جوانب امان خود و با اراده قاطع جمع حدت خود را با رژیم موجود نشان داده اند . در گزارشات و سائنات ارتباط جمعی و افکار عمومی اخبار لگرو در اخبار مغرب شده اند که سرورها انتظامی و نه امی نسسز برخسد و مینه ارک داشته اند با آثار بمقابله برداخته و در این پرخورد همسسا بعد از رکت و بد فار سیز زخمی گردیده اند .

معدله ا حساب آتاد نه... در میان ستیزان خود در بدنی شورار ملی اهدار داشته اند . در این سخن به روان پاک در گشتگان در زمان اخیر بود سیر خشم و تودیه در آنکه به ضها ایتجاب بنک تمام افراد تحت امران از این وثایب فکسین هستند در اینجه اعظم سلکیم که خزانه مطکنت بران جهران غسارت وارده بهار مانند گان ایسین و بد گشتگان آمانه است که وجهه خود را مانده ام برساند . من از خدائیه خود و مسلک رانم اس مصیبه رایبه تمام افراد تحت امران تسلیم سلکیم برار در گشتگان از رتاه امیزد متعانه شد معرفت سکیم .

ضمیمه... سریده همس نسبت از ستیزان چنا... آغاز نسبت از سرکه در روزنامه مورخه ۰۷/۶/۱۷ در اینجهان در... گردیده ، انکور این ستیوان بران عموم تحت امران ضمن است که اگر این همه شایسته ترستار... درود به روان پاکشان و طلب معرفت برود... در جراسرور همان وانتظامی برورون آنها آتش کشیده اند . شد نهدت که این امر مورد بهره بردار شدعاتی فراز و اهدا گرفت و در روجه مکتبها نه امی وانتظامی شد بدین... و اید افتاد .

دشمن سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری - ایران فر
 ۰۷/۶/۲۰
 خیلی محرمانه
 ۲۱/۶/۲۰

[سند شماره (۲۶)]

□ پیام

زمان: ۱۸ شهریور ۱۳۵۷ / ۶ شوال ۱۳۹۸

مکان: نجف

مناسبت: کشتار وحشیانه ۱۷ شهریور (جمعه خونین)

مخاطب: ملت ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف و شجاع ایران

بار دیگر شاه با دستور حکومت نظامی در تهران و سایر شهرستانهای بزرگ ایران، ثابت کرد که پایگاهی در میان ملت ندارد. اعلام حکومت نظامی در محیطی آرام - به اقرار رادیو و مطبوعات ایران که راهپیمایی باکمال آرامش در آن انجام می‌گرفت - نه تنها قانونی نیست بلکه جرم است و دستور دهنده آن مجرم. شاه برای به رگبار بستن مردم بی‌دفاع و مظلوم هیچ بهانه‌ای را بهتر از حکومت نظامی ندید. روزهای اخیر، تهران و سایر شهرستانهای مهم ایران برای اظهار مظلومیت و مخالفت با مجرمی که ۳۵ سال بر مقدرات آنان سلطه دارد و جنایات و خیانت‌های او در کشور و مخالفت‌های او با قانون اساسی واضح است، شاهد راهپیماییهای آرام بود. اظهار مخالفت با مجرمی که تمام هستی ملت را به باد داده است، از طرف کسانی بود که در حد عالی شعور سیاسی و دینی بودند؛ به طوری که حاضر شدند ارتش را گلباران کنند ولی «دولت آشتی ملی»، آنان را به عنوان شعار برخلاف قانون اساسی، محکوم نمود؛ و حال آنکه شعار آنان بر ضد قانون اساسی شکن - یعنی شاه - بود. شعار بر ضد رژیم تحمیلی غیر قانونی بود، اظهار مظلومیت بود ولی واقعیت این است که شاه می‌خواهد انتقام خود را از ملت بی‌دفاع بگیرد، و با صحنه‌سازیهای مبتذل، ملت بی‌دفاع را به مسلسل ببندد و نفس‌ها را به خیال باطل خودش در سینه خفه گرداند ولی دیگر دیر شده است و ملت مظلوم و بیدار ایران آگاه گردیده‌اند. من هنوز اطلاع دقیقی از کشتگان و مجروحان در سراسر ایران ندارم؛ ولی خبرگزاریها تعداد کشتگان را به صدها نفر گزارش داده‌اند و خبرهایی از ایران، این

تعداد را بیش از هزار نفر می‌گویند. اکنون بر ملت شجاع ایران است که به هر ترتیبی که ممکن است به مجروحین بیشمار خود، خون، دوا و غذا برساند و از هر گونه کمک مالی دریغ ننماید.

چهره ایران امروز گلگون است و دلاوری و نشاط در تمام اماکن به چشم می‌خورد. آری این چنین است راه امیر مؤمنان علی و سرور شهیدان امام حسین. ای کاش «خمینی» در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی کشته می‌شد.

ملت ایران! مطمئن باشید که دیر و یا زود پیروزی از آن شماست. شاه با حکومت آشتی ملی می‌خواهد روحانیت شریف ایران و سیاسیون محترم را در کشتار خود سهیم گرداند ولی فریب او خیلی زود برملا گردد. *«إِنَّ تَكْبِدَ الشَّيْطَانِ تَانٌ ضَعِيفٌ»*^(۱)

جهان باید بداند که این است فضای باز سیاسی ایران! و این است رژیم دموکراسی شاه! و این است عمل به دین مبین اسلام در منطق شاه و دولت او! اکنون به بهانه‌های پوچ دست به حبس و تبعید تازه زده‌اند و می‌زنند. باید علما و روشنفکران ملت در زیر چکمه دژخیمان خرد شوند تا کسی خیال آزادی به خود راه ندهد. شما ای ملت محترم ایران، که تصمیم گرفته‌اید خود را از شر رژیم شاه خلاص گردانید و در فرماندمی که در سه و چهارم شوال^(۲) در برابر ناظران سراسر جهان انجام دادید به دنیا نشان دادید که رژیم شاه جایی برای خود در ایران ندارد - چنانچه در روزنامه‌های خارجی هم منعکس گردید. مطمئن باشید که هیچ قدرتی نمی‌تواند با شما که بیدارید و به پاخاسته‌اید روبه‌رو شود.

ارتش و طغخواه ایران! شما دیدید که ملت با شما دوست و شما را گلباران می‌کند. و می‌دانید که این چپاولگران برای ادامه ستمگری، شما را آلت قتل برادران خود قرار داده‌اند، به دیگر برادران ارتشی خود که شاه را رها کرده‌اند و در پشتیبانی مردم، به دشمن حمله نموده‌اند ببینید، و به پاخیزید و نگذارید ملت شما نابود و برادران و خواهران شما به خاک و خون کشیده شوند. نام خود را در تاریخ که به سود ملت ایران به

۱- بخشی از آیه ۷۶ سوره نساء: «به راستی که مکر شیطان ضعیف است».

۲- چهارشنبه ۱۵ و پنجشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۵۷.

راه خود ادامه می‌دهد، هر چه زودتر ثبت کنید و ریشه خیانت و ظلم را بکنید. شما ای علمای بزرگ اسلام و سیاسیون بزرگ، که از فشار شاه هراسی به دل راه نمی‌دهید! نشانه اعتماد و قوت روحیه ملت هستید، و در این موقع حساس نه تنها باید استقامت کنید بلکه روحیه عالی مقاومت جامعه را هر چه بیشتر باید تقویت کنید، و هر چه بیشتر صفوف خود را برای مقابله با دشمن مردم ایران متشکلتر کنید. از خداوند متعال نصرت اسلام و مسلمین را خواهانم. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

روح الله الموسوی الخمینی

□ پیام

زمان: ۲۱ شهریور ۱۳۵۷ / ۹ شوال ۱۳۹۸

مکان: نجف

موضوع: تسلیت فاجعه ۱۷ شهریور، لزوم ادامه مبارزه

مخاطب: ملت ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيَسِّرْ لِلضَّالِّينَ إِذَا ضَلَّتْهُمْ سَبِيلَهُمْ فَأَلْهِمُوا لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَأَنَا إِلَهُكُمْ فَأَعْبُدُونِي وَاسْتَعِينُوا بِرَحْمَتِي وَأَنْتُمْ كَارِهُونَ^(۱)

وقتی شما را ای فرزندان عزیز اسلام، خداوند متعال تسلیت می دهد، آیا باز هم محتاج به تسلیتید؟ خداوند - عزوجل - می فرماید: «بشارت بده صبرکنندگان را؛ کسانی که هر مصیبتی می بینند به حساب خدا تحمل می کنند و می گویند ما همه برای خدا خلق شده ایم، برای خدا زندگی می کنیم، و وقتی بمیریم از بین نمی رویم بلکه به سوی خدای مهربان برمی گردیم. صلوات و رحمت خدا بر ایشان؛ اینها هستند که به آرزوی انسانی رسیده اند».

مع ذلك من به نیابت حضرت ولی عصر امام زمان به همه مسلمانان جهان مصیبت چهارم شوال سال ۹۸ هـ. ق (۱۷ شهریور) را خاصه به خانواده های داغدار تسلیت می گویم، و در عین حال تبریک. و خدا شاهد است مصطفای من تنها آن نبود که سالش نزدیک است، بلکه همه به خاک و خون کشیده های حادثه شوال، مصطفاهای من بوده اند. من این استقامت را و این فیض شهادت را که خداوند متعال نصیب فرزندانم فرمود به پدران و مادران و همه بستگان شان تبریک می گویم. و چنین کشته شدنی که افتخار دارد، بزرگترین آرزوی من است و شاید نزدیک باشد.

اما فرج و پیروزی حق بر باطل، از آن نزدیکتر است. و از این پس جا دارد که همه

۱-سوره بقره، آیه ۱۵۴-۱۵۶.

کارهای خود را تعطیل کنیم - نه برای همیشه - که به همین زودی ظالم جبار سرنگون می شود. در باز کردن مغازه ها و کارخانه ها عجله نکنید. در تقویت روحیه و ایمان کسانی که ضعیفند بکوشید که روزی دست خداست. چند روز تعطیل کسب و کار برای رضای خدا کسی را از گرسنگی نمی کشد. عزت و ثروت دست خداست. از مرگ نترسید که حیات و ممات به دست خداست. تعطیل را ادامه دهید که فرج نزدیک است.

روح الله الموسوی الخمینی

□ پیام

زمان: ۲۳ شهریور ۱۳۵۷ / ۱۱ شوال ۱۳۹۸

مکان: نجف

موضوع: اعلام عزای عمومی، و تاکید بر ادامه اعتصابها

مناسبت: هفتمین روز کشتار وحشیانه ۱۷ شهریور

مخاطب: ملت مسلمان ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان محترم و مظلوم!

اکنون که یک هفته از کشتار فجیع گروه اول مقتولین مظلوم ما می‌گذرد، اکنون که یک هفته تمام است ملت معظم ایران در زیر چکمه دژخیمان و رگبار مسلسل و توپ و تانک دست و پا می‌زند، اکنون که شاه دست از آستین فضای باز سیاسی در آورده و به دروکردن نهال جوانان رشید و شجاع ما پرداخته است، اکنون که با نفسهای آخر، حکومت فاشیستی نفسهای ملت را در سینه خفه کرده، اکنون که گورستانها از قبور شریف فرزندان اسلام و قرآن پر گردیده، اکنون که دژخیمان شاه به عریده و پایکوبی در مرگ عزیزان ما به شادی نشسته‌اند، اکنون شاه می‌خواهد ایران را به ویرانه و قبرستان تبدیل کند. اکنون که عمال از خدا بیخبر شاه در مجلس گرد هم جمع شده و با صحنه‌سازیهای مبتذل و اغفال‌کننده می‌خواهند مجرم اصلی را تبرئه و گناه بزرگ و خیانت عظیم را به دیگران که آلت فعلی بیش نیستند، نسبت داده و خود را مقرب الخاقان^(۱) قرار دهند، اکنون که تمام خیانتکاران خارج و داخل پشتیبانی از جنایات شاه می‌کنند، اکنون که از چهره‌های کره آزادیخواهی و طرفداری از حقوق بشر پرده برداشته شده، ملت مظلوم و بزرگ ایران باید اعتصاب نموده در عزا بنشینند و رسماً روز پنجشنبه یازدهم شوال را روز عزا قرار دهند.

۱. نزدیک به شاه.

ما به دنبال فداکارها و عزای سراسری، منتظر شادیاها هستیم. شما شاهد استقلال و آزادی - به خواست خدا - خواهید بود. شما با پایمردی خود دشمن را چنان از میدان بیرون کردید که مجبور به اعلام حکومت نظامی در اکثر شهرستانها و در تهران، مرکز و پایگاه شیرمردان و شیرزنان شد، و خود را در جوامع بشری رسوا و خدعه را با دست خود نقش بر آب کرد. عزیزان من مطمئن باشید که پیروز هستید و در پیشگاه خدای متعال رؤسید.

قیام شما در مقابل دیکتاتور اصلی که تمام شعائر ملی و مذهبی را زیر پا گذاشته، چون قیام امیرالمؤمنین در مقابل معاویه می باشد که عملی بیش از اعمال آن دیکتاتور مرتکب نشده بود. علی در مقابل ستمکاری بود که با امامت جمعه و جماعت و تشبث به اسلام، خون مردمان را می مکید؛ قیام در مقابل ظلم و ظالم بود و چندین هزار فدایی داد که عمار یاسر یکی از آنها بود. شما هم در مقابل دیکتاتور عصر که با اسم اسلام و تشبث به قرآن خون ملت را می مکد، در صورتی که تعداد کشتگان ما به تعداد کشتگان «صغین» باز نرسیده؛^(۲) غم به خود راه ندهید و گوش به حرف اشخاصی که از اسلام اطلاعی ندارند ندهید و به راه خود که راه حق و راه اولیای حق است، ادامه دهید. گول خیمه شب بازیهای دولت و وکلای شاه را نخورید که با حرفهای فریبنده می خواهند شاه را که در شرف مرگ است نجات دهند. دنیا شاه را محکوم کرد و به پشتیبانی شما برخاست؛ اگر چه مشتی چنایتکار که می خواهند مخازن ملت را ببرند و حق ملت را زیر پا بگذارند به او امید می دهند، ولی هیچ قدرتی در مقابل قدرت لایزال ملت نمی تواند پابرجا باشد؛ خداوند تعالی وعده نصرت داده و با شماست. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمینی

۲- مورخین، تعداد شهدای صغین را از هفتاد هزار تا صد و ده هزار نفر نوشته اند.

[نوشته: کنت لابیچ؛ تهران/پاول مارتین؛ تهران/اسکات سولیوان؛ واشنگتن]

ترجمه: حبیب یوسف زاده.

منبع: نیوزویک؛ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸؛ صص ۲۱ و ۲۲.

هفته گذشته جمعیتی که پیشاپیش آن نوجوانان و زنان محجبه حرکت می کردند، در میدان ژاله واقع در مرکز تهران تجمع کردند. آنان که خشمگین از برقراری حکومت نظامی از ساعاتی پیش بودند، با سر و صدا از دعوت آیت الله نوری که یک رهبر مذهبی است و آنان را به پراکنده شدن ترغیب می نمود، سرپیچی کرده و سپس به پرتاب سنگ و آجر به سوی سربازان پرداختند.

خیل جمعیت ضمن تحمل دردهای حاصل از شلیک گاز اشک آور، به تدریج خود را به صفوف سربازان نزدیک ساختند. سربازان تفنگ های نیمه خودکار خود را بالا آورده و تیر هوایی شلیک کردند. اما وقتی دیدند جمعیت به پیشروی خود ادامه می دهد، تفنگ ها را به سوی آنان نشانه رفتند و جمعیت را پی در پی به رگبار گلوله بستند. تظاهرکنندگان کشته شدند؛ طبق پاره ای از آمار غیررسمی، تعداد کشته شدگان یکصد نفر است. این درگیری تاکنون

ص: ۱۱۳

خونین ترین درگیری بوده که در طول مبارزه قدرت به وقوع پیوسته است؛ مبارزه ای که از نه ماه پیش ایران را در بر گرفته است.

به نظر می رسد این خشونت، علامت مرحله بحرانی جدیدی از مبارزه محمدرضا شاه پهلوی برای دفاع از سلطنت خود، در برابر حملات رهبران مذهبی و خیل پیروان جوان آنان باشد. قبل از تیراندازی در میدان ژاله، هفته گذشته در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور راهپیمایی های اعتراض آمیز گسترده ای که رفته رفته شدیدتر هم می شد؛ همچنین جنگ های وحشیانه خیابانی به وقوع پیوسته بود.

برای نخستین بار مخالفین آشکارا از برکناری و حتی مرگ او [شاه] دم می زدند و نیروهای مسلح را به سوی خود جذب می کردند. یکی از تظاهرکنندگان تهرانی با غرور اظهار داشت: «تعدادمان زیادتر از آن است که بتوانند بر ما چیره شوند. اگر حالا به ما حمله کنند، کشتاری به راه می افتد که تا ابد موجب سرافکنندگی شاه باشد.»

شاه برای متوقف کردن آنچه به طور فزاینده قدرت او را - که زمانی بلامنازع بود- تهدید می کند، دستور سرکوب شدید توسط ارتش توانمند ایران را صادر نمود. یک دیپلمات غربی هفته گذشته به پاول مارتین - martin paul - خبرنگار مجله نیوزویک در تهران گفت: «این یک جنگ قریب الوقوع است. شاه باید شورش را سرکوب کند. آینده او به مخاطره افتاده است.»

با برقراری مقررات منع آمد و شد از صبح تا شام، در اواخر هفته، کشور نسبتاً آرام بود؛ اما شاه دیدارهای رسمی خود را از رومانی و آلمان شرقی، لغو کرد و در خانه ماند تا با فرماندهان ارتش در کاخ نیاوران تهران همفکری کند. علیرغم استقرار تانک های ارتش در نقاط حساس شهرها و گشت زنی گشتی های پیاده نظام در خیابان های تهران، مخالفین وی در ادامه مبارزه راسخ تر گردیده اند.

یکی از مخالفین می گفت: «این حقیقت کماکان وجود دارد که بیش از هشتاد و پنج درصد ملت مخالف وضعیت کنونی است و ما می توانیم و خواهیم توانست آن را با توسل به زور تغییر دهیم.»

یک دیپلمات غربی این معضل شاه را با جملات دیگری بیان کرد:

«این درست است که برای سرکوب شورشیان از ارتش استفاده شود، اما او (شاه) تا کی می تواند زندگی در حالت محاصره را تحمل کند.»

آخرین خشونت در اوایل هفته که مصادف با جنبش مذهبی [عید فطر] بود، آغاز شد. در مراسم گرامیداشت پایان روزه ماه مبارک رمضان و با ترغیب روحانیون که رهبران مذهبی کشور به شمار می روند، جمعیت در شهرهای بزرگ به خیابان ها ریختند تا به اتفاق سربازان شادمانی نموده و آنان را گلباران کنند؛ اما تظاهرات به سرعت چهره زشتی به خود گرفت و به جای شعارهای برادری، تظاهرکنندگان فریاد «مرگ بر شاه» سر دادند.

بعضی، پلاکاردهایی مبنی بر این که خواهان انتقام از شاه خونخوار و ایادی امپریالیسم امریکایی وی هستند، در دست داشتند و خواستار یک جمهوری سوسیالیستی بر اساس اسلام بودند.

یکی از درباریان به خبرنگار نیوزویک گفت که معلوم بود هنگامی که شاه از اوضاع جمعیت [تظاهر کننده] مطلع شد، جا خورده و فرمود: «وخامت اوضاع بسیار فراتر از حد انتظار شده است.»

اواسط هفته، روحانیون اعتراضاتشان را شدت بخشیدند و [مردم را] به اعتصاب عمومی فرا خواندند. تشکیل هر گونه اجتماعات گروهی در حال حاضر از سوی دولت ممنوع شده است. شاه تظاهرکنندگان را متهم کرد که شرایطی به وجود آورده اند که برای هیچ ایرانی میهن پرستی قابل تحمل نیست. شاه ضمن اعلام حکومت نظامی، تیمسار غلامعلی اویسی را که یک تندرو است، به سمت فرماندار نظامی پایتخت منصوب کرد و تانک ها و نیروهای

نظامی را برای برقراری نظم به کار گرفت. در پاسخ به ندای روحانیون که از بلندگوهای نصب شده بر ماشین‌ها در محله‌های مسلمان و فقیرنشین تهران به گوش می‌رسید، جوانان به خیابانها ریختند تا سربازان را مورد ضرب و شتم قرار دهند. تظاهر کنندگان پلاکاردهایی با خود آوردند و خودروها را برای بستن خیابان آتش زدند.

در یک نقطه، معترضان، یک [نفر بر زرهی] چيفتن را که قصد داشت از بخش بازار شهر عبور کند، با کوکتل مولوتوف متوقف کردند. نفر بر زرهی پر از سربازان آماده رزم، با انفجار مخزن گاز خودرویی شعله ور شده و با پرتاب پاره‌های خیره کننده آتش به هوا، متوقف شد. سرانجام تانکی ظاهر شد و آهن پاره‌های سوخته را از سر راه برداشت.

با کشیده شدن درگیری به شب، آسمان مرکز شهر پایتخت، از درخشش نور سرخ رنگ ناشی از شعله‌هایی که از تعدادی مغازه و چند ساختمان دولتی زبانه می‌کشید، روشن شد.

در واشنگتن، معاون وزیر خارجه - وارین کریستوفر - مردی که هنگام حضور سایروس ونس در کمپ دیوید در راس کار قرار می‌گیرد، «گروه کار ایران» را تشکیل داد. تشکیل این گروه کاری، نشانه این است که وضعیت به مرحله بحرانی رسیده است. مسؤولان امریکایی از ۴/۰۰۰ تبعه این کشور در ایران، خواستند «آفتابی نشوند». یک نفر از مسؤولان وزارت خارجه می‌گفت: «اوضاع بسیار بد است. مسأله‌ای که واقعاً مشکل شده، این است که شورش چنان شتابی گرفته که توقف آن در کوتاه مدت، بسیار دشوار است.»

فرصت مانور

آنچه مقامات ایالات متحده را نگران ساخته، این است که شاه از هر سو توسط مخالفین تحت فشار قرار گرفته و فرصت اندکی برای مانور دارد. یکی

ص: ۱۱۶

از دیپلمات‌های مقیم ایران اظهار می‌کرد: «شاه همه چیز را امتحان کرده و هیچ کدام سودی نداشته است.»

رژیم غیر مردمی

شاه اخیراً برای تامین خواسته‌های طبقه متوسط معترض در حال رشد و کاهش نقش مستبدانه اش در حکومت، آزادی بیشتری به مطبوعات اعطا کرده است.

وی به دادگاههای نظامی دستور داده تا محاکمه مخالفان در دادگاههای مدنی صورت گیرد. حتی اعلام کرده که به مخالفین اجازه شرکت در انتخابات پارلمانی سال آینده داده خواهد شد.

اما تدابیر شاه برای مدرنیزه کردن کشور تنها به خشم مخالفین مسلمان وی دامن زده است؛ مخالفینی که در برابر این مدرنیزاسیون و هرگونه اقدامی برای پیروی از غرب، ایستادگی می‌کنند.

آنان خواستار رجعت به اصول قاطع اسلامی هستند که [نوشابه‌های] الکلی را حرام می‌دانند... شاه برای آرام کردن روحانیون، در ماه گذشته، کابینه جدیدی متشکل از بیست و دو نفر، به ریاست جعفر شریف امامی تشکیل داد. نخست وزیر همچنین با اعطای برخی امتیازات جزئی موافقت کرده است، یکی این که تقویم فارسی را که خود وی دو سال پیش تغییر داده بود، اصلاح کرد؛ تنها عضو زن کابینه را برکنار کرد؛ همچنین اشاره کرد که ممکن است حتی برای مذاکره حضوری با آیت الله روح الله خمینی که در تبعید به سر می‌برد، اعلام آمادگی کند.

اما اقدامات شاه در مسیر مسالحه و سازش برای آرام کردن مسلمانان به شکست انجامید و هفته گذشته چاره‌ای جز توسل به ارتش باقی نماند. در حال

ص: ۱۱۷

حاضر اکثر دیپلماتها معتقدند که ارتش وفادار خواهد ماند و شاه این طغیان ناگهانی را پشت سر خواهد گذاشت.

یک مقام بلند پایه وزات امور خارجه اظهار داشت: «درخصوص وفاداری ارتش شکی نداریم. ارتش تا اینجا نشان داده که نظم را اعمال و حفظ کرده است.»

دست کم برخی از ایرانیان از خود می پرسند که سربازان شاه تا چه موقع در دفاع از بی وجهه ترین رژیم می گویند که تاکنون بر سرکار بوده، هموطنان خود را نشانه خواهند گرفت.

یک نفر غربی نیز هفته گذشته در تهران گفت: «شاه به ارتش [خوب] رسیده است، اما آنچه روحانیان می گویند خیلی دور از ذهن یک سرباز عادی نیست.»

شاه با تکیه همه جانبه بر ارتش به قمار می مایوسانه دست زده است؛ قمار می که به هیچ وجه نمی توان به برنده شدن در آن اطمینان داشت.

«تایم؛ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸؛ ص ۱۶-۱۰؛ ترجمه: محمود کریمی شفیعی»

مردم هر روز راهپیمایی می کردند. دهها هزار تن از تظاهر کنندگان مخالف و قدرتمند، با سردادن شعار از خیابان های تهران، پایتخت نامأنوس، رد می شدند. مردم با فریاد و طنین صدای مخالفین، به جوش و خروش در آمدند. موضوع اعتراض مردم، سیاستهای فرمانروایی محمدرضا شاه پهلوی، بود. برخی پلاکارتهایی با خود حمل می کردند که خواستار خلع شاه بود. سایرین خواستار بازگشت آزادی های سیاسی و مدنی نادیده گرفته شده ی گذشته و اجرای قوانین اسلامی بودند. حتی تعدادی خواستار قانونی کردن حزب توده، حزب کمونیست غیرقانونی ایران، بودند. جمعیتی که به بیش از ۱۰/۰۰۰ نفر می رسید، نمونه مختلط و گاهی نامتجانس جامعه ایران بود؛ دانشجویان مخالف با شلوارهای جین، زنان با پوشش چادر مشکی - حجاب سنتی - از سر تا پا، روستاییان، بازرگانان و مهمترین آنها روحانیان مسلمان با ریش و عبا مشکی رهبران مذهبی شیعه که ۱۳٪ از جمعیت ۴/۳۴ میلیون نفری مردم ایران از پیروان آنها هستند. مبارزه با رهبری شاه، او و تیمسارهای بیدادگش را که معتقدند تظاهرات از اقتدار شاه - و به نوبه خود اقتدار ارتش - خواهد کاست و باید با آن مقابله کرد، گیج کرده است. یکی از افسران ارتش اعلام کرد ما به نقل از لینکلن به شاه گفتیم که «خانه پاره پاره دیگر روی پای خود نمی ایستد.»

یکی از تیمسارها به شاه گفت: «تحمل وضعیت کنونی برخلاف غرور نظامی ماست.»

صبح روز بعد [۱۷/۶/۱۳۵۷] در پی مذاکرات طولانی کابینه دولت که تا دیر وقت ادامه یافت، نخست وزیر شریف امامی، به مدت شش ماه مقررات منع عبور و مرور (حکومت نظامی) اعلام کرد. تهران مدت ربع قرن، تحت فرمان نظامی ها نبود. تظاهرات روز بعد [۱۷/۶/۱۳۵۷] بار دیگر آغاز شد و این بار با زد و خوردهای آتشین و مرگبار پایان یافت. ظاهراً بسیاری از تظاهرکنندگان، اعلام حکومت نظامی را از رادیوی ایران نشنیده بودند؛ و یا اینکه خود به عمد تقابل با آن را برگزیدند. میدان ژاله در مرکز شهر تهران، مملو از هزاران تظاهرکننده بود. رهبر مذهبی محلی [یحیی نوری] از آنها خواست متفرق شوند، اما مردم امتناع ورزیدند. دسته ای از موتور سواران و در پی آنان گروهی از زنان و بچه های کوچک به سوی جوخه های سربازان ارتش حرکت کردند. سربازان پس از هشدار مکرر، نارنجک های گاز اشک آور را به سمت جمعیت پرتاب نموده و سپس تیر هوایی شلیک کردند.

هنگامی که جمعیت جلوتر آمد، سربازان تفنگ خود را پایین آورده [و بر روی مردم] آتش گشودند. اوایل شب، پس از آن که اجساد قربانیان در خودروهای ارتش جای گرفته و از منطقه دور شد، دولت اعلام کرد که ۸۶ نفر که بیشتر زنان و بچه ها بودند، کشته و ۲۰۵ نفر دیگر زخمی شده اند. این هفته، هم برای شاه متکبر و هم برای مردم رنجیده، هفته نگران کننده ای بود. با این حال این هفته همه منتظر وقوع [حادثه] بودند. ماهها بود که احساسات مخالفین شاه، به ویژه روحانیون شیعه و پیروان آنها، هر روز علنی تر می شد.

سه هفته قبل، آتش افروزان (۱) [تروریستها] در حرکتی دیوانه وار و گمراه کننده سینمایی از آبادان را به آتش کشیدند که ۳۷۷ نفر را به کشتن داد. دو هفته پیش، شاه در تلاش برای آشتی با محافظه کاران مذهبی، شریف امامی را به

ص: ۱۲۰

۱- با توجه به اسناد و مدارک موجود و قضاوت عادلانه افکار عمومی پس از وقوع این حادثه دردناک برای کسی جای تردید نگذارد که عامل آن کسی جز رژیم پهلوی نبود. حوادثی چون به آتش کشیده شدن مسجد جامع کرمان و هفده شهریور بر داوری ملت ایران صحه گذارد.

نخست وزیر منسوب کرد. این انتصاب بیشتر به این دلیل بود که وی نزد روحانیت میانه روی مسلمان ایران، مورد احترام بود. شریف امامی کازینوهای قماربازی را بست و سایر اعمالی را که از نظر شیعیان، توهین آمیز است، کاهش داد. وی همچنین ممنوعیت تشکیلات احزاب سیاسی را لغو کرد و تنها کمونیستها غیرقانونی شمرده می شدند. یکی از روحانیون در این باره گفت: «بهار پراگ، زیاد دوام نخواهد یافت.» آیا شاه این موضوع را می فهمد؟

مخالفت با شاه از بخش سیاسی منفردی مانند کمونیست ها و یا گروه خاص فرهنگی مانند محافظه کاران مذهبی که پرسرو صدا ترین دشمنان او هستند، ناشی نمی شود. این حقیقت مشکلات بسیار شاه را بیش از پیش آشکار می کند. ناهمگونی عقاید مختلف، گروههای سیاسی و مذهبی را در مقابل یکدیگر قرار نمی دهد. مارکسیست های افراطی چپ، روشنفکران تحصیل کرده ی غرب، پیشه وران، بازرگانان، متعصبین مذهبی افراطی راست و روحانیان، همه به دلیل انزجارشان از دستاوردهای منحنج تجدیدگرایی، در یک ردیف قرار گرفته اند. آنچه که قطعاً در میان معترضین مشترک است، نارضایتی و نفرت نسبت به ناکامی بسیاری از برنامه های اقتصادی شاه است، تورم رو به افزایش حاصل از ثروت نفت، نادیده گرفتن حقوق سیاسی و سالها حکومت نامهربانانه و سرکوبگرانه. یکی از کارشناسان وزارت خارجه آلمان غربی می گوید: «برای مدتهای طولانی شاه نسبت به گروههای فشار سیاسی اعم از چپ و راست اعتنایی نداشت، آنان را مشتاق آشوبگر به حساب آورده و نادیده می گرفت و اطمینان داشت که ترقی سریع اقتصادی ایران، اکثریت مردمش را راضی خواهد کرد. همچنین او گمان می کرد می تواند با شیوه سنتی «دست زور و خرد کننده»، امور را تحت کنترل داشته باشد. واضح است که این اقدام کارگر نبود.

بی تردید این ناکامی موجب مداخله ی امریکا و ماجراجویی شوروی شد، زیرا منطقه اهمیت استراتژیکی بسیاری دارد.

درباره ی مداخله ی شوروی در ایران، امریکا علناً اظهار نظر نکرده است، اما برخی از ناظران آن را محتمل می دانند. مسکو به فعالیت سیاسی در تهران ادامه می دهد، فعالیتی که بسیار گسترده تر از فعالیت سیاسی امریکا است. رؤسای اطلاعات جاسوسی امریکا، معتقدند که سفارتخانه [شوروی] پوششی برای تعداد کثیری از عوامل کاگ ب است، اما هدف مسکو چیست؟ یکی از سران

غربی می گوید: «از دیدگاه شوروی بازی در این جا [در ایران] بسیار ساده است: هرچه بدتر، بهتر. شاه دشمن آنها است و هرکسی که مخالف او باشد، مورد حمایت قرار می گیرد.» یکی از دیپلماتهای سابق امریکا [در ایران] می افزاید: اگر شما در کرملین بودید و به حساس ترین نقطه، خلیج فارس، برخورد می کردید، باخود می گفتید که چه کنیم. شما قفس پرنده (شاه) را به شدت تکان می دادید. این چیزی است که آنها [شوروی] انجام می دهند. اما بیاید بی صداقت نباشیم و نگوییم که همه کمونیست هستند. این حقیقت ندارد. این، بازی قدرت سیاسی است که ما انجام می دهیم؛ این ایدئولوژی نیست.»

با وجود این، شاه عقیده دارد که آشفتگی اخیر ایران را می توان حاصل توطئه های کمونیست ها دانست، آنچه که وی، آن را همیشه ریشه مشکلاتش دانسته است. ماه گذشته شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی این بحث را تکرار کرد. وی گفت: «امروز توطئه همان است و اطلاعات زیادی در اختیار دارم که نشان می دهد شورشیان دستورات را از کمونیست ها می گیرند.» میزان نگرانی در رژیم شاه آن چنان است که در محافل سطح بالای حکومت صحبت از مجرم احتمالی دیگری نیز به میان آمده و آن سازمان سیاست. سازمان سیا، متهم به نفوذ عمده در مخالفت هاست تا در صورت سرنگونی شاه عواملش در دولت جدید نیز در جای خود باقی بمانند. به هر صورت، حقیقت این است که مسایل داخلی ایران شاه را در آستانه ی مصیبتی قرار داده است. هنگامی که نارضایتی ها افزایش یافت، مردم ایران به رهبران مذهبی و اسلامی خود - روحانیان - که ظاهراً اعتراضات زیادی دارند، رجوع کردند. زندگی روزانه مردم در ایران، سال ها توسط روحانیان محافظه کار شیعه هدایت شده است؛ کسانی که نه تنها در حیات روحانی، بلکه در فرهنگ غیر روحانی و نهادهای اقتصادی کشور نیز نفوذ دارند.

بدین سان رهبران شیعه هنگامی احساس نگرانی کردند که شاه ایجاد ملتی به سبک غربی قرن بیستم آغاز کرد. وی مبارزه خود را انقلاب سفید (به دلیل عدم خونریزی) نامید و بعدها نام آن را به انقلاب شاه و ملت تغییر داد، اما این تغییر نام، مانع از برخورد غیرقابل اجتناب فرهنگ ها نمی شد. شاه برخلاف میل روحانیان، فرمان اصلاحات ارضی گسترده را صادر کرد ...

وی دستور اعطای امتیازات تازه برای زنان، از جمله حق رأی و شرکت در مؤسسات آموزش عالی را صادر نمود. در ژوئن ۱۹۶۳ [۱۳۴۲. ش]، روحانیان که نتوانستند مانع از اصلاحات شاه شوند، از مردم خواستند که به خیابانها بریزند. تظاهرات به شورش تبدیل شد و شاه نیروهای نظامی اش را به صحنه آورد. شورش چندین روز بعد متوقف شد، ۲۰ تن کشته شدند و رهبر روحانیان مخالف، آیت الله خمینی، تبعید شد.

[آیت الله] خمینی در عراق به سر می برد و هنوز هم مخالفت علیه شاه را رهبری می کند. وی ماه گذشته اعلام کرد: «تا نابودی حکومت پهلوی و محو تمام آثار حکومت جور از پا نمی نشیند.» [آیت الله] خمینی با تمسخر وعده شاه برای برگزاری انتخابات آزاد در سال آینده گفت: «مادامی که قدرت شیطانی شاه برقرار است، حتی امکان انتخاب یک نماینده ی واقعی از مردم وجود ندارد.»

قماربازی، روسپیگری و روسپینگاری به عنوان جلوه های تجدد به حساب می آید. محدود کردن آزادی های مدنی از جمله مطبوعات و مجامع سیاسی، نمونه های دیگری از اراده شاه مبنی بر بی نصیب گذاشتن شیعیان از قدرت و تغییر کشور به یک کشور غیرمذهبی محسوب می شود...

قلب مخالفت های اسلامی داخلی ایران، قم، شهر ۳۰۰/۰۰۰ نفری است که همطراز با نجف در عراق به عنوان یکی از بزرگترین مراکز تعلیم شیعه ی جهان است. قم، که در ۵۷ مایلی جنوب تهران واقع شده، سمبل و نمونه ی ایرانی است که روحانیان مشتاق آن هستند... هیچ بار یا مشروب فروشی وجود ندارد... تمام زنان چادر سرشان می کنند ...

مساجد قم صرفاً مکان های تعلیم و نماز نیستند. این مساجد گذشته از این، مراکزی برای فعالیت سیاسی شده اند. یکی از وکلای مخالف می گوید: «به ما اجازه نداده اند احزاب سیاسی تشکیل دهیم. هیچ روزنامه ای از خودمان نداریم. اما رهبران مذهبی یک سیستم ارتباطی درون ساخته دارند. آن ها در خلال مراسم هفتگی شان در مساجد و با استفاده از شبکه ارتباطی روحانیان در سراسر کشور، به آسانی با توده های مردم ارتباط دارند. بدین خاطر است که بسیاری از عناصر غیرمذهبی مخالفت خود را در پوشش مذهب پنهان می دارند. این شبکه به قدری فراگیر است که برخی از مخالفین ایرانی غیرمذهبی از جنبش روحانیان برای اهداف خودشان استفاده کرده اند. چندی پیش مخالفینی که

امیدی نداشتند مؤثر باشند، زیر لوای انگیزه های مذهبی، در عراق به [آیت الله] خمینی پیوستند ...

بسیاری از مخالفان، فعالان مسلمان هستند که در طلب خواسته های خود برای یک دولت اسلامی از روحانیان پیروی می کنند. تعداد کثیر دیگری به خاطر انتظارات رو به تزاید، به انقلاب روی آورده اند ... تا به حال دانشجویان ایرانی خارج از کشور، تأثیر بیشتری داشتند. امسال ۱۰۰/۱۰۰ نفر از دانشجویان ایران در سایر کشورها - تنها بیش از ۳۷۰۰۰ نفر در امریکا - در حال تحصیل هستند، زیرا، در دانشکده های خودشان جایی برای آنها وجود ندارد. آنها تقریباً در تمام شهرهای بزرگ جهان با خشم و صدایی رسا علیه شاه صف پسر و صدایی تشکیلی داده اند و با سردادن شعارها در مترو لندن یا تظاهرات در لس آنجلس، واشنگتن یا نیویورک مخالفت خود را به همه نشان می دهند. بسیاری از آنها در حین تظاهرات از ترس عوامل ساواک، پلیس مخفی خشن ایران، یا از ترس عناصر موجود در سایر کشورها که علیه آنها اطلاعات جمع آوری می کنند، ماسک بر صورت می زنند. طبق قانون اساسی ایران، انتقاد از شاه، حتی در خارج، جرمی قابل مجازات است که سه تا ده سال زندان دارد. تعدادی از دانشجویان خارجی هر چه می گویند حاکی از انزجار نسبت به شاه و محکومیت حامیان امریکایی اوست. فیلس بنس، یک وکیل کالیفرنایی، با ارائه نام ۱۶۵ نفر از دانشجویان ایرانی که هفته گذشته در تظاهرات لس آنجلس دستگیر شده اند می گوید: «ایران در خاورمیانه بازار مهمی شده است. شاه ابزاری برای شرکت های امریکایی است.»

عده ای نیز می گویند برنامه مدرنیزاسیون شاه به طور گسترده یک افسانه است. فرهاد احیاء، سخنگوی انجمن دانشجویان ایرانی در اوکلا (U.C.L.A) تأکید دارد که «مردم علیه رژیم شاه مبارزه می کنند، به دلیل این که شاه هرگز اصلاحات ارضی انجام نداده است. او هرچه کرده بازگشت به گذشته بوده. مردم از آموزش و پرورش برخوردار نیستند. آنها بهداشت ندارند.»

شاه اغلب به دلیل برخورداری از زندگی مجلل، در حالی که مردمش از تنگدستی در مشقتند مورد انتقاد قرار می گیرد ... شاه و همسرش، ملکه فرح، ۴۰ ساله، ولیعهد رضا، ۱۸ ساله، و سه بچه دیگر، در میان پنج کاخ ایران رفت

و آمد دارند. شاه از بازی خوب تنیس، اسکی در سنت موریس، پرواز با جت استار(۱) خود لذت می برد...

شش دهه قبل از این، پدر وی که افسر ارتش بود، با یک کودتای نظامی - سال ۱۹۲۱ - قدرت را تصاحب کرد. در ۱۹۴۱، هنگامی که مهمترین نیاز [متفقین] به راه مطمئنی برای ارسال تجهیزات جنگی به روسیه بود، پدر شاه، به دلیل جانبداری از آلمان وادار به استعفا شد. نیروهای بریتانیا و شوروی ایران را به اشغال خود در آوردند و بعد محمدرضا پهلوی ۲۲ ساله به قدرت رسید...

اقدامات شاه که اغلب با شیوه دیکتاتوری آشکار و گاهی اوقات با شکنجه و ارباب اجرا می شد، قابل توجه بود...

شاه علیرغم ترسش از روسها، کمک گسترده ای از اتحاد جماهیر شوروی دریافت می دارد. پروژه هایی از قبیل کارخانجات استخراج و ذوب فلزات، تسهیلات مهندسی و خط لوله ی اصلی سراسری ایران، با کمک شوروی آغاز شده است. در اواخر ماه مارس، شوروی کوره ذوب جدیدی در اصفهان ساخت که در پی آن تأسیسات گدازش و نورد هم به زودی راه اندازی می شود... در عین حال مسکو دشمن هم هست، شاه با تشخیص این مطلب و نقش محوری که به عنوان ژاندارم خطوط نفتی خلیج فارس دارد، فرماندهی یکی از متقدرترین ماشین های جنگی خاورمیانه را درست گرفته است. در طول ۲۰ سال، وی زیردرباری از آلمان غربی، تانک از انگلیس و ناوچه های جنگی از هلند خریده است... واشنگتن ارتش شاه را نیروی کاملاً مجهز و وفادار به خود ارزیابی می کند. نیروی انسانی ارتش شامل ۲۲۰ هزار نفر، همراه با ۳۰۰ هزار نفر ذخیره است. سرمایه گذارهای عظیم در امور نظامی، شاه را در معرض این انتقاد قرار داده که مقداری از این پول که وی برای حفظ تابعیت ارتش از خودش خرج کرده، می بایست برای توسعه ی اوضاع زندگی غیر نظامیان به مصرف می رسید. تهران با کمبود شدید آب مواجه است. هزینه های مسکن سرسام آور است. کاهش درآمد نفتی در سه سال گذشته به دلیل سقوط ارزش دلار، ایران را از لحاظ مالی دچار مشکل کرده و به آشکار شدن برخی از اشتباهات انجامیده است.

ص: ۱۲۵

در این میان توقعات فقرا و طبقات متوسط نادیده گرفته شده است. اجاره ی آپارتمان دو اتاقه ی معمولی در تهران به میزان ماهانه ۱۰۰۰ دلار افزایش یافته است. برای ویلاهای مجلل در بخش شمال شهر، اجاره ی ماهانه ۵۰۰۰ دلار صرف می شود و برای تحویل یک اتومبیل ۶۰۰۰ دلاری ساخت ایران، باید یک سال در انتظار بود.

اثرات این «پیشرف» اغلب مصیبت بار بود. صدها هزارتن از روستائیان به طمع یافتن کار سودمندتر در شهر، از دهکده های بومی خود گریختند و زمین های کشاورزی خود را گذاشتند تا به بیابان تبدیل شود.

در این موقع، ایران، که سالها خودکفا بود، ناگهان مجبور شد بیش از ۶۰٪ از محصولات غذایی خود را وارد کند. علاوه بر مواد غذایی، بیش از یک میلیون کارگر خارجی وارد ایران شدند. رانندگان کامیون پاکستانی و فلیپینی، مهندسی هندی، کارگران کره ای و ژاپنی وارد کشور شدند. به این عده بایستی بیش از ۴۰۰۰۰ پرسنل غیرنظامی و نظامی امریکا که اطلاعات و آموزش آنها برای تسلیحات و صنایع جدید مورد نیاز بود، اضافه شود. اکثر روستائیان هنوز فاقد آب لوله کشی، فاضلاب، برق و پزشک هستند. بیشتر این آشوبها از این حقیقت ناشی می شود که پروژه های بازرگانی توسط گروه کوچکی از تکنوکراتهای تحصیل کرده ی غرب به امضاء رسیده است؛ کسانی که از طبقات برنامه ها که ممکن بود در آینده روحیه ی ایرانی را تغییر دهد، اطلاع نداشتند.

به عنوان نمونه پروژه های مسکن برای اکثر ایرانیان ناامیدکننده است؛ مردمی که سنت آنها خواستار سبک معمولی است و بر تفکیک فضای خصوصی تأکید دارد. بسیاری از ساکنان این مجتمع ها احساس می کنند که در انظار عمومی به سر می برند و از آن نفرت دارند. احسان نراقی جامعه شناس که دکترای خود را از سوربن گرفته، معتقد است تحت تأثیر توسعه ی اقتصادی، فرهنگ ایران به شکلی زیانبار و غم انگیز نادیده گرفته شده است. وی می گوید: با تأکید بر جنبه های مادی زندگی، هویت فرهنگی خود را از دست داده ایم. امیرکادوی، ۳۸ ساله، سردبیر روزنامه ی کیهان، بزرگترین روزنامه ی ایران با شمارگان ۷۰۰۰۰۰ نسخه می افزاید: روند غربزدگی با ریخت و پاشها به ما چه می دهد؟ بانک های غربی، تفنگهای غربی، پلیس مخفی غربی، ساختمان غربی. بناست اینها مشکلاتمان را حل کنند. امیا آیا حل می کنند؟ من گمان نمی کنم. ما باید فرهنگ خودمان را داشته باشیم ... دکتر هما دارابی کیهانی؛ ۳۸

ساله، پزشک متخصص اطفال و روانکاو کودکان، فارغ التحصیل از نیویورک به ذکر تجربیات خود در یک روستای کوچک ایرانی می پردازد. وی می گوید: «مردم مثلی دارند که می گوید: اولین بچه مال کلاغ است، این یعنی احتمال این که بچه زنده بماند، نیست! شنیدن این موضوع تلخ و ناگوار است. میلیونها صرف ساخت کازینوهای بزرگ و قماربازی می شد. فساد اطراف ما را گرفته است. حال آن که بچه ها می میرند؛ چون آب آلوده می آشامند. [در ایران] برای بیماری های واگیردار واکسنی وجود ندارد. آیا اکنون تعجب می کنید که چرا ما بی طاقت شده ایم؟ شاه خیلی دیرتر از آنچه که باید و به بهایی بسیار گزاف، ماهیت واقعی نارضایتی مردم ایران و نقش خود را در ایجاد آن درک کرده است.»

در جوامع دیگر که توسط فرمانروایان مقتدر اداره می شوند، نظیر: «لی کو آن یو»^(۱) در سنگاپور، «لئوپولدسنگور»^(۲) در سنگال و «تیتو» در یوگسلاوی، توده های فرهیخته و باسواد موفق شدند پیشرفت سیاسی را با توسعه ی فرهنگی و اقتصادی هماهنگ کنند. اما جامعه ی منحصر به فرد ایران، که تحت تأثیر ساختار مذهبی خاص خود قرار داشت و قرنها ریشه داشته، به سادگی نمی تواند خود را با این به ظاهر تحولات هماهنگ کند. شاه نتوانست بفهمد که تغییرات شگرفی که در خیال خود برای پیشرفت اقتصادی ملت دیده بود، نیاز به توسعه ی سیستم سیاسی قابل قبولی هم داشت. وی بر ارتش و مؤسساتی که در ارتباط با قدرت اجرایی هستند، تمرکز کرده است.

مجلس، مطبوعات، شوراها، شهری، قوه قضائیه، اتحادیه های تجاری و مؤسسات شغلی هیچ فرصتی برای پیشرفت نداشتند؛ در همین حال فساد ادامه دارد. حق العمل ۱۰٪ ده درصدی فروش تسلیحات مرتباً به جیب تیمسارها و سایرین در دربار و دولت شاه می رود. تحریم حق اعتراض در ایران، همچنین گزارشات مستند درباره وجود شکنجه در ۱۹۷۵ م، باعث شد تا سازمان عفو بین الملل بگوید که: «در زمینه ی حقوق بشر هیچ کشوری در جهان سابقه ی بدتر از ایران ندارد.»

ص: ۱۲۷

۱- Leekaanyew.

۲- ۲- Leopold Senghor.

نفرت غریزی شاه از دموکراسی، وی را بر آن داشت که در همان سال به سیستم دو حزبی در کشور پایان دهد و رستاخیز (حزب رستاخیز) را به عنوان تنها سازمان سیاسی ایران تأسیس کند. امیرعباس هویدا، نخست وزیر ایران -۱۹۶۵ م تا ۱۹۷۷ م - حال تصدیق می کند که اهمال در آزادی های سیاسی اشتباه بود.

بسیاری از ناظران امریکایی معتقدند که شاه مشکل خود را خود ایجاد کرده است. پرفسور جی سی هرومیتس (۱) رئیس مؤسسه ی خاورمیانه در دانشگاه کلمبیا می گوید: «شاه در اقتصاد و سیاست خارجی خود انعطاف ناپذیر بود. اما به مردم ایران هیچ آزادی نداد. نتیجه این است که ایران از خلاء سیاسی رنج می برد، مردم احساس می کنند که دیگر کنار گذاشته شدند.» تنها یک جای امیدواری می تواند باشد و آن این که مخالفت اساس مشترکی ندارد. از این رو چنانچه به جناح چپ و راست هر کدام به فراخور خود سهم بیشتری در دولت داده شود و محدودیت های مطابق با قانون اساسی نسبت به حکومت مطلقه شاه اعمال شود، احتمالاً راضی خواهند بود. واشنگتن باور ندارد که به دلیل شورش های خشونت آمیز هفته ی گذشته، شاه باید کنار گذاشته شود. یکی از سران اطلاعات جاسوسی امریکا می گوید: این شورش یا ناگوارتر می شود یا فروکش می کند. ما این احساس را نداریم که وی مورد تهدید قرار گرفته یا کنترل از دست وی خارج شده است. با این وجود امریکا در حوادث اخیر متوجه خطرهایی است که دامنگیر غرب می شود. دولت امریکا مراقب است، تا رابطه اش را با شاه تیره نسازد. دلیل آن بسیار ساده است. از نظر استراتژیکی و ژئوپولیتیکی، کمتر کشوری در جهان برای امریکا تا این حد اهمیت دارد. این به دلیل موضع طرفدار غرب حکومت ایران، موقعیت آن در مرز شوروی، روابط آن با همسایگان مهم، اما کمتر با ثبات آن و نقش آن در خاورمیانه است. خلاصه شاه در مرکز خطوط نفتی خلیج فارس، از مدافعان ضد کمونیسم است. جای امیدواری است که در ماههای اخیر، شاه اصلاحات آشکاری در مسایل سیاسی و حقوق بشر در کشور آغاز کرده است. وی رئیس ساواک را، که به اعمال بدترین شیوه های ارباب کننده شهرت داشت، اخراج کرد؛ تعدادی از زندانیان را آزاد کرد و قول داد مخالفین را در دادگاههای غیرنظامی و نه در

ص: ۱۲۸

دادگاههای نظامی، محاکمه کنند. برخی از کارشناسان منطقه ی خاورمیانه، اعطاء این آزادی های جزئی را در آشوب های محلی اشتباه می دانند. یکی از کارشناسان می گوید: «بسیاری از مردم ایران این تحولات را نشانه ی ضعف شاه می دانند. شاه که به دلیل حوادث اخیر، رویایش درهم ریخته است، هفته گذشته در پی یافتن راهی برای آرام کردن مردم خشمگین بود. پسر وی، ولیعهد رضا که تاکنون در آموزش خلبانی در تگزاس به سر می برده، تلفنی با پدرش تماس گرفته و پیشنهاد کرده که سعی کند با مخالفین خود مذاکره داشته باشد... شاید شاه بتواند بخشی از قدرت مطلقه ی خود را به سلطنت مشروطه تغییر دهد و آینده ی خود را تضمین نماید. در این حال وی به ثبات منطقه هم خواهد افزود که شاید در غیابش به هرج و مرج کشیده شود. اگر شاه سقوط کند؛ چیزی که وفادار ترین پیروانش نیز امکان پذیر می دانند؛ پایان حکومت طولانی به دست خارجیان، مخالفین، یا ارتش صورت نمی گیرد، بلکه توسط نیروهای اجتماعی صورت خواهد گرفت که وی از درک آنان عاجز است.



رخشیده، اولادی (تر شاهدان والده)

مهدي، توکلی (تر شاهدان والده)





حجت الاسلام محمدالحسين محمدالحسين
(رئيس نقابة طلاب المسلمين)

هاديت الله بهبودي
(رئيس نقابة طلاب المسلمين)





سابقه اجتماعات سوزده امام علی (ع)



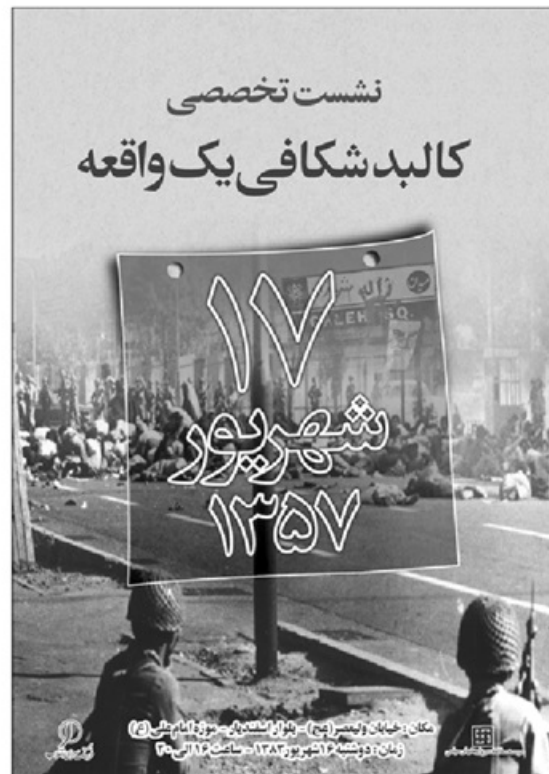
(



موزه امام علی (ع) محل برگزاری نشست تخصصی

میزگرد تخصصی ۱۷ شهریور ۱۳۵۷





بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

